

تلگرام و انس ایسا گروپ
 الفتح عمومی کتابتون
 ۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

حومیر

ویژہ اہل سنت

مؤلف:

علی بن محمد

معروف برید شریف جرجانی

توضیح، طرح تمرین و پرش:

نظر اسمہ قلندر زخمی

عبد اسمہ فاضل

مرکز تحقیق و ترجمہ
 دارالعلوم زاہدان

ابوبکر اللہ ❤ محمد عمر

حنفی شافعی

تلگرام الفتح عمومی کتابتون

مربوع معتمد کتابونہ پہ دفعہ کتاب کی موجود دی
 مربوع کتابهای معتمد در این کتاب موجود است

عبد الفتح فاضل عربی اور فو فارسی

PDF
 عبد الفتاح فاضل مالکی حنبلی

۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷
 عثمان ۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

ابوبکر اللہ ❤ محمد عمر

حنفی شافعی

تلگرام   الفتح عمومی کتابتون 

ہر نوع معتمد کتابونہ پہ دغہ کانال کی موجود دی
ہر نوع کتابہای معتمد در این کانال موجود است

● مختلف زبانوں ● عربی ● اردو ● فارسی ● پښتو ●



PDF

عبدالفتاح فائز



مالکی    حنبلی

عثمان ۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷
۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷ علی

نحو میر

مؤلف:

علی بن محمد بن علی

معروف به:

سید شریف نجرانی، م ۸۱۶ هـ ق.

توضیح، طرح تمرین و پرسش

منظر الله
نظر الله قلندر زهی
عبد الله فتوحی

دفتر تحقیق و ترجمه دارالعلوم

سرشناسه: جرجانی، عبدالقادر بن عبدالرحمن، ۲۴۷۱ ق.
 عنوان و پیدایش: تجميع لمولف على بن محمد بن على معروف به شريف جرجاني
 توضيح طرح و تمرين و پرسش مركز تحقيق و ترجمه دارالعلوم زاهدان
 مشخصات نشر زاهدان: صديقي ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهري: ۱۱۲ ص.
 شابک: ۲-۴۵-۸۳۷۴-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:
 موضوع: زبان عربی - نحو
 موضوع: زبان عربی - نحو - مسائل، تمرین ها و غيره
 * شناسه افزوده: حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان، مرکز تحقیق و ترجمه
 رده بندی کنگره ۱۳۷۸ ن ۳ ج ۴/۶۱۵۱
 رده بندی دیوی: ۴۹۲/۷۵
 شماره کتابخانه ملی: ۱۲۱۷۶۷۳

نحو میر

نالیف	:	سید شریف جرجانی
توضیح	:	مركز تحقيق و ترجمه دارالعلوم زاهدان (نظرافه داندزهی، عبدالله توحی)
ناشر	:	انتشارات صدیقی
نوبت چاپ	:	۴۵
تاریخ انتشار	:	۱۳۹۱
شمارگان	:	۵۰۰۰ نسخه
قیمت	:	۳۰۰۰ تومان
شابک	:	۲-۴۵-۸۳۷۴-۹۶۴-۹۷۸
ISBN:	:	978 - 964 - 8374 - 45 - 2

حق چاپ مخصوص ناشر است

۷	مقدمه
۱۳	آشنایی با مؤلف
۱۷	درس اول: (مفرد و مرکب)
۲۰	درس دوم: (جمله خبریه)
۲۳	درس سوم: (جمله انشائییه و اقسام آن)
۲۶	درس چهارم: (مرکب غیر مفید)
۲۹	درس پنجم: (روش تجزیه)
۳۱	درس ششم: (علامت های اسم، فعل و حرف)
۳۳	درس هفتم: (معرب و مبنی)
۳۶	درس هشتم: (اسم غیر متمکن ضمایر)
۳۹	درس نهم: (اسم های اشاره و موصوله)
۴۴	درس دهم: (اسمای افعال، اصوات، ظروف، کنایات و مرکب بنایی)
۴۶	درس یازدهم: (معرفه و نکره)
۴۸	درس دوازدهم: (مذکر و مؤنث)
۵۰	درس سیزدهم: (واحد ثنیه جمع)
۵۴	درس چهاردهم: (اسم متمکن اعراب حرکتی بخش اول)
۵۷	درس پانزدهم: (اسم متمکن اعراب حروفی بخش دوم)
۵۹	درس شانزدهم: (اسم متمکن اعراب تقدیری بخش سوم)
۶۱	درس هفدهم: (اعراب فعل مضارع)
۶۴	درس هیجدهم: (حروف جاره، شبه بالفعل و ما و لا المشبهتان بلیس)
۶۹	درس نوزدهم: (لای نفی جنس)
۷۱	درس بیستم: (حروف نداء)
۷۳	درس بیست و یکم: (حروف ناصیه و جازمه فعل مضارع)
۷۶	درس بیست و دوم: باب دوم در عمل افعال

درس بیست و سوم: (فاعل و مفعولها و تمیز و حال)	۷۸
درس بیست و چهارم: (اقسام فاعل و احکام آن)	۸۱
درس بیست و پنجم: (انواع فعل متعدی و افعال قلوب)	۸۴
درس بیست و ششم: (افعال ناقصه)	۸۶
درس بیست و هفتم: (افعال مقاربه)	۸۸
درس بیست و هشتم: (افعال مدح و ذم)	۹۰
درس بیست و نهم: باب سوم در عمل اسماء عامله و آن یازده قسم است	۹۲
درس سی ام: (اسم فاعل، مفعول و صفت مشبه)	۹۴
درس سی و یکم: (اسم تفضیل، مصدر و مضاف)	۹۶
درس سی و دوم: (اسم تام و کم و کذا)	۹۸
درس سی و سوم: (عوامل معنوی)	۱۰۰
درس سی و چهارم: (توابع و صفت)	۱۰۱
درس سی و پنجم: (تاکید لفظی و معنوی)	۱۰۴
درس سی و ششم: (بدل)	۱۰۶
درس سی و هفتم: (عطف نسق و عطف بیان)	۱۰۸
درس سی و هشتم: (غیر منصرف)	۱۱۰
درس سی و نهم: (حروف غیر عامله بخش اول)	۱۱۲
درس چهلم: (حروف غیر عامله بخش دوم)	۱۱۴
بحث مستثنی	۱۱۶



مقدمه

کتاب نحو میر از متون درسی؛ پایه و مهم است که در حوزه‌های علمیه اهل سنت نقش مؤثر و جایگاه خاصی دارد؛ اما به دلیل اختصار و اجمال، فهم و درک آن اندکی دشوار است و از سوی دیگر همانند دیگر متون قدیم فاقد تمرین و پرسش بود، به همین دلیل، طلاب همیشه از این بابت اظهار نگرانی می‌کردند. مرکز تحقیق و ترجمه دارالعلوم زاهدان به منظور پاسخ به این نیاز و بارورتر گردانیدن کتاب، طرح تمرین و پرسش و توضیح نکات مبهم را به دو تن از اعضای این مرکز واگذار نمود. آقایان مولوی نظرالله قلندرزمی و مولوی عبداللہ فتوحی زحمت این کار را متحمل شدند، اکنون حاصل زحمات ایشان فرا روی شما دانش دوستان قرار دارد. امید است که پیرسندی استفاده کنندگان را فراهم آورد. لازم به یادآوری است که نامبردگان در متن کتاب هیچ گونه دخل و تصرف ننموده‌اند و توضیحات لازم را در پانویست آورده‌اند. خوانندگان گرامی می‌توانند پیشنهادها و انتقادات سازنده خود را با مسئولان دفتر تحقیق و ترجمه در میان بگذارند تا در چاپ‌های بعدی مراعات شود.

نیازمند خدای منان

عبدالقادر دهمقان

عفا الله عنه

پیش درآمد

قواعد زبان

برای آموختن هر زبانی، نخست لازم است که با قواعد آن زبان آشنا شویم. به این قواعد در زبان فارسی «دستور زبان» و در زبان انگلیسی «گرامر» و در زبان عربی «صرف و نحو» گفته می‌شود.

علوم عربی

علوم عربی که به آن، «علوم ادبی» نیز گفته می‌شود، منحصر در صرف و نحو نیست؛ بلکه چهارده علم می‌باشند که عبارتند از: صرف، نحو، لغت، اشتقاق، کتابت، قرائت، تجوید، معانی، بیان، بدیع، شعر، انشا، امثال و تاریخ ادبیات.

از مهمترین این علوم «صرف»، «نحو» و «لغت» است که با دانستن آنها تا حدودی می‌توان بر زبان عربی مسلط شد و به بهره برداری از آیات و روایات توانایی کسب کند، کتاب حاضر شما را با علم نحو در حد مقدماتی آشنا می‌سازد.

تعریف نحو: نحو در لغت بر شش معنی اطلاق می‌گردد:

الف: مثل؛ «جاءنی صبیحٌ نحوک» یعنی «مثلک»

ب: جهت؛ «ذهب نحو البیت» یعنی «جهت البیت»

ج: قصد؛ «نحوٌ نحو زید» یعنی «قصد زید»

د: نوع؛ «هذا الشئ علی اربعة انحاء» یعنی «علی اربعة انواع»

ه: مقدار؛ «أخذت نحو الف» یعنی «أخذت مقدار الف»

و: موضع؛ «عقدت نحو زید» یعنی «موضع زید»

و در اصطلاح: علم به اصول و قواعدی است که به سبب فراگرفتن آن اصول و قواعد حالت‌های آخر کلمه‌های سه گانه «اسم و فعل و حرف» از نظر اعراب و بنا «معرب و مبنی بودن» و نحوه ترکیب با یکدیگر شناخته می‌شود.

موضوع: موضوع علم نحو «کلمه و کلام است».

«کلمه» از نظر چگونگی حرکت آخر آن در جمله مورد گفتگو است و «کلام» از جهت

پیوند اجزاء آن با یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد.
بنابراین موضوع علم صرف تغییراتی است که قبل از ترکیب (پیش از دخول در جمله) بر کلمه عارض می‌شود. و موضوع علم نحو، ترکیب کلام و تغییراتی است که در حالت ترکیب بر کلمه عارض می‌گردد.

مثلاً یک وقت «رجل» را به تنهایی در نظر می‌گیریم و آن را به صورت «رجلان و رجال» و غیره در می‌آوریم، این نوع تغییرات موضوع علم صرف است.
اما یک وقت از تغییراتی که اعراب «رجل» در جمله‌های گوناگون پیدا می‌کند بحث می‌کنیم که چگونه در یک جمله مرفوع می‌شود و در جمله‌ای دیگر منصوب، و در جمله دیگر مجبور مانند: جاء رجل، رأیت رجلاً، مرث برجل این نوع تغییرات موضوع علم نحو است.

فایده علم نحو: فایده علم نحو آن است که گوینده و نویسنده به زبان عربی را از خطا و اشتباه باز می‌دارد و به آنان درست گفتن و درست نوشتن را می‌آموزد.

نحو عربی چگونه و توسط چه کسی پدید آمد؟

عربها مانند یونانیها شعر و خطابه و سخنوری و نامه نویسی داشتند و علم نحو زبان عربی را تدوین نکرده بودند، زیرا ملکه لغت در طبیعت آنان رسوخ داشت ولی چون اعراب به فهم دقیق معانی قرآن احتیاج داشتند زودتر از یونانی‌ها و رومی‌ها به تدوین قواعد نحو خود پرداختند و هنوز پنجاه سال از تأسیس خلافت اسلامی نگذشته بود که احتیاج به تدوین قواعد نحو در میان آنها احساس شد. اما شتاب عرب برای تدوین قواعد نحو برای آن است که عرب‌ها با شتاب بسیار دین اسلام را منتشر ساخته ممالک وسیعی را گشودند و با ملل غیر عرب آشنا شدند و چون این ملتها زبان عربی را به خوبی نمی‌دانستند در مکالمه خطا می‌رفتند رفته رفته زبان عربی رو به تباهی می‌گذارد حتی پیش از فتوحات اسلامی این جریان بوده که عرب‌ها بدون توجه به قواعد نحوی بی غلط صحبت می‌کردند و اعراب کلمات و جملات آنان مانند اعراب قرآن بود، اما مسلمانان غیر عرب به خطا می‌رفتند و موقعی که یکی از مسلمانان عرب در حضور حضرت رسول به خطا تکلم کرد حضرت به صحابه فرمودند: برادر خود را راهنمایی کنید اشتباه می‌رود. و از

گفته های حضرت ابوبکر رضی الله عنه است که اگر موقع قرائت سقوط کنیم بهتر از آن است که کلمه ای را به خطا بخوانیم. ولی اشتباهات کلی چنانچه گفتیم بعد از فتوحات اسلامی روی داد و در آن موقع بود که مسلمانان غیر عرب در تکلم عربی و به خصوص در قرائت قرآن به خطا می رفتند و عمال و والیان عرب این را دیده، به فکر ضبط قواعد نحوی برآمدند. مؤرخان عموماً اتفاق دارند که ابوالأسود دثلی متوفی به سال ۶۹ هجری علم نحو عرب را وضع کرده است.

ابوالأسود از مردی شنید که این آیه را (از سوره براءت) چنین می خواند ﴿إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ یعنی کلمه رسول را که باید در اینجا به رفع باشد به جرمی خواند و ابوالأسود باب عطف و باب نعت ا وضع کرده تا چنان خطایی روی ندهد.

ابوالأسود ابتدا علم نحو را وضع کرد پس از او مردمانی از کوفه و بصره کار او را تعقیب کردند، نخستین کسی که از ابوالأسود علم نحو را فرا گرفته به تکمیل آن پرداخت عنبسه بن معدان مهری بود، سپس میمون افرن و عبدالله هزرمی و عیسی بن عمر و خلیل بن احمد (امام علم عروض و لغت) و سیبویه (امام علو نحو) به ترتیب علم نحو را از یکدیگر اقتباس کرده آن را کامل ساختند و مطابق قانون طبیعی تکامل علم نحو ترقی کرد و کتابهای مفصلی در آن موضوع تألیف شد. اما سیبویه (متوفی سال ۱۸۰) آن را کامل ساخت و کتاب مشهور خود را در علم نحو تألیف نمود به قسمی که سایر کتب نحوی که بعداً تألیف شد به طور کلی اقتباس از کتاب سیبویه بود. شهرت و اهمیت کتاب سیبویه تا آنجا رسید که هر وقت مردم کتاب می گفتند مقصودشان کتاب نحو سیبویه بود و آن را مانند بهترین تحفه به یکدیگر هدیه می دادند. تاریخ تمدن اسلام، زیدان، جرجی؛

ویژگی های کتاب حاضر

۱ - سعی شده است مباحث با سهولت و روانی ارائه گردد، به طوری که استادان محترم با کمترین زحمت می توانند مجموع مباحث هر درس را به راحتی آموزش دهند.

۲ - مباحث کتاب به صورت دسته بندی، همراه با جدول ها و نمودارهای مناسب

تنظیم شده است.

۳ - برای رسیدن به یکی از اهداف مهم علم نحو که همانا «قدرت یافتن بر ترکیب» جمله‌های عربی است سعی شده است که به طور شایسته‌ای این ۱۰ ف در خلال آوردن ترکیب در تمرین‌ها تأمین گردد.

۴ - در این کتاب از آیات و روایات به عنوان تمرین استفاده شده است تا طلاب گرامی در خلال آشنایی با قواعد نحو با مضامین و محتوای آیات و روایات انس بگیرند و همگام با آموختن نحو، قرآن و حدیث را نیز بیاموزند.

۵ - در این کتاب سعی شده است مباحث در قالب چهل درس ارائه شود

۶ - مباحث به گونه‌ای تنظیم شده که در هر جلسه درسی (با زمان ۵۰ دقیقه) یک درس قابل ارائه است البته بعضی از درس‌ها به جهت اهمیت و یا حجم بیشتر آنها می‌تواند در دو الی سه جلسه تدریس شود.

نکته و یادآوری

۱ - با توجه به تاثیر شگرف پیش مطالعه قبل از حضور در کلاس و انجام مباحثه و تکرار بر روی درس‌ها، ضروری است که طلاب عزیز به دو امر مذکور (مطالعه و تکرار) توجه خاص داشته، استادان محترم نیز از هرگونه راهنمایی و تشویق آنان دریغ نورزند.

۲ - بر کسی پوشیده نیست که تمرین و مرور مباحث نقش اساسی در فراگیری هر زبان از جمله عربی دارد به همین جهت بدون حل کامل پرسش و تمرین هر درس هیچ گاه نباید به درس بعد منتقل شد.

گروه نویسندگان

آشنایی با مؤلف

علی ابن محمد بن علی جرجانی حسینی حنفی، مشهور به میرسید شریف و مکنی به ابوالحسن از علمای و حکمای مشهور نیمه دوم قرن هشتم (دوران تیموریه) بود. وی از شاگردان ممتاز علامه قطب الدین رازی و علامه اکمل الدین محمد بن محمود الباهرتی مؤلف کتاب «عنايه» شرح هدایه و از معاصران علامه سعد الدین تفتازانی است.

از او آثاری زیادی به جای مانده است، از آن جمله:

- ۱ - شرح مواقف قاضی عضدایجی در اصول علم کلام که قریب بیست هزار بیت دارد و بین علما مشهور است.
- ۲ - شرح مفتاح العلوم (در قسمت بلاغت).
- ۳ - حاشیه بر شرح متوسط کافیه. این حاشیه ناقص ماند و پسرش آن را تمام کرد.
- ۴ - حاشیه بر مطول.
- ۵ - شرح فرائض سراجی.
- ۶ - صرف میر که از کتب مختصر و مشهور علم صرف است.
- ۷ - حاشیه بر کشاف.

سالها در حجر تربیت علامه رازی بوده و از آن محقق استفاده نموده است شخصیت ایشان از غایت اشتها به فضل و کمال مستغنی از تعریف است وی در سنه هفتصد هجری قمری در دارالمؤمنین جرجان از کتم عدم قدم به عالم وجود نهاد و فضای جرجان بلکه تمام جهان را به یمن مقدم شریف خود تشریف داد و بعد از ترقی سن رشد و تمیز آغاز تحصیل علوم دینی و معارف یقینی نموده به حسن تربیت قطب الدین رازی سرآمد محققان انام و مقتدای علمای اعلام گردید وی ده سال در شیراز به افاده فصل پرداخت. و در سال ۷۸۹ که امیر تیمور گورگان شیراز را فتح کرد حکم داد که سید به سمرقند تشریف برد میر هم به موجب فرمان به آن بلده شناخته نا زمان فوت امیر تیمور به عذاب صحبت اشرار آن دیار گرفتار بود و در آن اوقات

آن اوقات میان آن جناب و مولانا سعدالدین تفتازانی مباحثات روی نمود و در هر مرتبه میر سید شریف در بحث فائق آمد. و پس از درگذشت امیر تیمور نوبتی دیگر آن سید شریف خود را خلاص کرده و دوباره به شیراز شتافت و در تاریخی که از قطعه زیر مستفاد می شود وفات یافت:

سلطان جهان شریف ملت	استاد پسر حیات عالم
در هشتصد و شانزده ز هجرت	اندر ششم ربیع ثانی
فرمود به دارخلد رحلت	زین دارفنا به چارشنبه

برگرفته از فرهنگ دهخدا

آشنایی با حرکات، سکون و تنوین:

حرکات - حرکاتی که به وسیله آنها حروف تلفظ می شود سه است:

ضمه — فتحه — کسره —

حرفی را که ضمه داشته باشد «مضموم» و حرفی را که فتحه داشته باشد «مفتوح» و حرفی را که کسره داشته باشد «مکسور» نامند.

سکون - عدم حرکت سکون نامیده می شود و علامتش چنین است: —

حرفی را که سکون داشته باشد «ساکن» نامند. مثلاً در کلمه «مُسْتَغْفِرٌ مِیمٌ مَضْمُومٌ» سین ساکن و تاء مفتوح و غین ساکن، و فاء مکسور است.

تنوین عبارت از نون ساکنی است که در تلفظ در آخر بعضی از اسمها در می آید ولی نوشته نمی شود مانند: کتابٌ که «کتابِین» تلفظ می شود.

تنوین سه قسم است:

۱ - تنوین رفع که علامتش دو ضمه — است.

۲ - تنوین نصب که علامتش دو فتحه — است.

۳ - تنوین جر که علامتش دو کسره — است.

بنابراین کتابٌ مرفوع است و کتاباً منصوبٌ و کتابٍ مجرور.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
اَجْمَعِيْنَ.

اما بعد. بدان ارشدك الله تعالى كه اين مختصرى است مضبوط در علم نحو كه
مبتدى را بعد از حفظ مفردات لغت^۱ و معرفت اشتقاق و ضبط مهمات نصريف، به
آسانى^۲ به كيفيت تركيب عربى راه نمايد و به زودى در معرفت اعراب و بنا و سواد
خواندن توانابى دهد. بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالٰى وَ عَوْنِهِ.

۱- دانش آموز پیش از شروع نحو میر دو چیز باید بداند.

الف: آشنایی با ترجمه کلمات مفرد زبان عربی

ب: آشنایی با مباحث مهم صرفی

۲- دانش آموز با خواندن نحو میر سه چیز باید یاد بگیرد.

الف: ترکیب جمله های عربی

ب: آشنایی با معرب و مبنی و اعراب بنا

ج: استعداد خواندن صحیح عبارت های عربی

درس اول

(مفرد و مرکب)

بدان که لفظ^۱ مستعمل در سخن عرب بر دو قسم است؛ مفرد و مرکب. مفرد^۲ لفظی باشد تنها که دلالت کند بر یک معنی، و آن را کلمه گویند و کلمه بر سه قسم است: اسم^۳ چون: رَجُلٌ؛ و فعل^۴ چون: ضَرَبَ و حرف^۵ چون: هَلْ؛ چنانکه در تصریف معلوم شده است.

اما مرکب، لفظی باشد که از دو کلمه یا بیشتر حاصل شده باشد؛ و مرکب بر دو گونه است: مفید و غیر مفید، مفید^۶ آن است که چون قائل بر آن سکوت کند، سامع را خبری یا طلبی معلوم شود و آن را جمله گویند؛ و کلام نیز پس جمله بر دو قسم است: خبریه و انشائیة.

۱- تعریف لفظ: هر صدایی که از دهان خارج شود و تکیه بر مخارج حروف داشته باشد آن را لفظ گویند.

لفظ بر دو قسم است: الف - مستعمل ب - مهمل
مستعمل (موضوعی): لفظ معنی دار را گویند. مهمل: لفظ بی معنا را گویند.

۲- در تعریف مفرد دو نکته قابل توجه است.

(۱) - مفرد یک کلمه باشد مانند: رَجُلٌ؛

(۲) - مفرد دارای یک معنا باشد: رَجُلٌ؛

بنابراین اگر لفظی از دو کلمه تشکیل شده باشد گرچه دارای یک معنا باشد مانند عبدالله مفرد نیست.

۳- تعریف اسم: کلمه‌ای است که معنی مستقلی دارد (بدون قید زمان) مانند: رَجُلٌ (مرد)

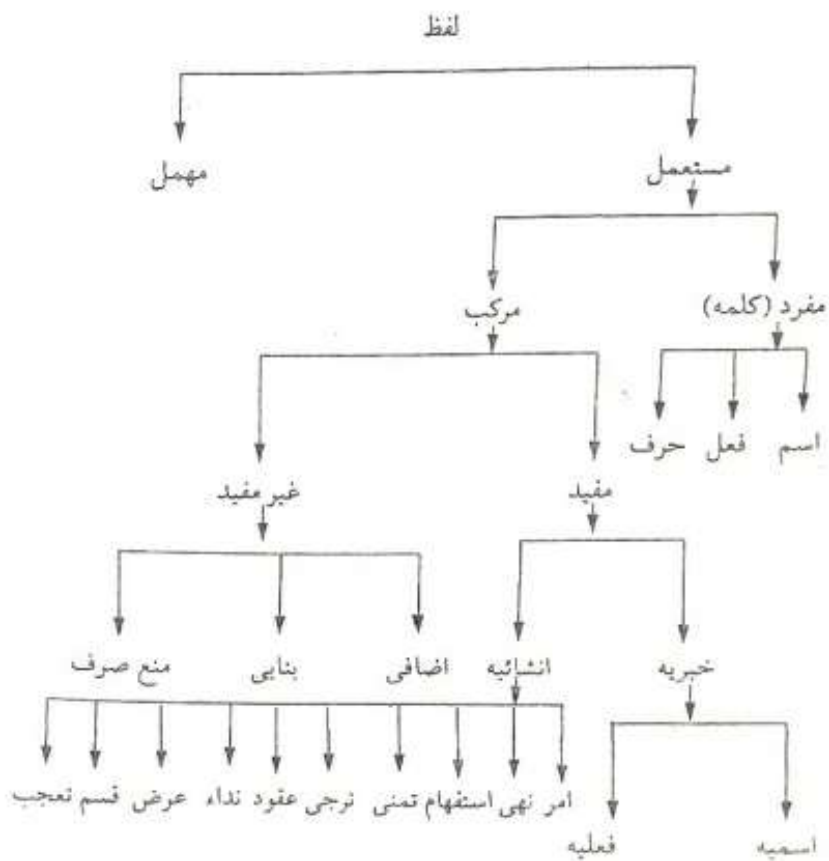
۴- تعریف فعل: کلمه‌ای است که معنای مستقلی دارد (با قید زمان) مانند: ضَرَبَ: زد آن یک مرد در زمان گذشته، يضرب: می‌زند یا خواهد زد آن یک مرد در زمان حال یا آینده.

۵- تعریف حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد بلکه به کمک کلمات دیگر معنی پیدا بر کند مانند: من - هه

۶- مرکب مفید پنج ام دارد. ۱- مفید ۲- جمله ۳- کلام ۴- مرکب اسنادی ۵- مرکب تام.

خانہ

نمودار اقسام لفظ



پرسش

- ۱ - لفظ مستعمل بر چند قسم است؟ بر دو قسم است (مفرد و مرکب)
- ۲ - مفرد را با ذکر مثال تعریف کنید. *مفرد فاعلی یا شدة تنه و دلالت کند بر یک معنی*
- ۳ - نام دیگر مفرد چیست؟ *ذکر*
- ۴ - مفرد بر چند قسم است، اقسام آن را با ذکر مثال تعریف کنید. *بر سه قسم است (مفرد فاعلی، مفرد مفعولی، مفرد خبری)*
- ۵ - مرکب را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.
- ۶ - مرکب مفید را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.
- ۷ - نامهای دیگر مرکب مفید را ذکر کنید. *(مفید مرکب، مفید مرکب، مفید مرکب)*

تمرین (۱)

در الفاظ زیر مفرد و مرکب را مشخص کنید.

کتاب، الفقه المیسر، کتاب الطهارة، ماء، المدينة المنورة، الکعبة، سن، ضربوا،
مخرج، الى، نصرت، مبرک، مفرد مرکب، مفرد مفرد مرکب، مفرد مفرد

تمرین (۲)

در الفاظ ذیل مرکب مفید را مشخص کنید.

من کعب الاصنام، القرآن کتاب الله، رسول الله، تعلیم، اللغة العربية،
مفید، مفید، مفید، غیر مفید، غیر مفید

تمرین (۳)

از کلمات ذیل مرکب مفید بسازید.

جلس، سیارة، الارض، سعید، واسعة، جاءت
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

تمرین (۴)

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

۱ - ذهب... الى... المدرسة

۲ - اكل الوالد...

۳ - ...السماء

۴ - سمع محمد...

درس دوم

(جمله خبریه)

بدان که جمله خبریه^۱ آن است که فاعلش را به صدق و کذب صفت توان کرد و آن بر دو نوع است.

اول آنکه جزء اولش اسم باشد و آن را «جمله اسمیه» گویند، چون: **زیدٌ عالمٌ**. یعنی زید دانا است جزو اولش «مسند الیه» است و آن را «مبتدا» گویند و جزو دوم «مسند» است و آن را خبر گویند دوم آنکه جزء اولش فعل باشد؛ و آن را «جمله فعلیه» گویند چون **ضَرَبَ زیدٌ** = بزد زید. جزو اولش مسند و آن را فعل گویند و جزو دوم مسند الیه است و آن را فاعل گویند و بدان که^۲ «مسند» حکم است و «مسندالیه» آنچه بر او حکم کنند و اسم، مسند و مسندالیه تواند بود؛ و فعل مسند باشد و مسندالیه نتواند بود؛ و حرف نه مسند باشد و نه مسندالیه.

پرسش

- ۱ - جمله خبریه را تعریف کنید.
- ۲ - جمله اسمیه را با مثال تعریف کنید.
- ۳ - جمله فعلیه را با مثال تعریف کنید.
- ۴ - مسند و مسندالیه را تعریف کنید.
- ۵ - در جمله‌های اسمیه و فعلیه کدام جزء مسند الیه می‌باشد؟

۱- یعنی گوینده‌اش را می‌توان به راستگویی یا دروغگویی توصیف کرد. چه حقیقتاً راستگو یا دروغگو باشد یا نباشد.

۲- نکته: مبتدا و فاعل در جمله همیشه مسندالیه می‌باشند و خبر و فعل همیشه در جمله مسند می‌باشند.

به مسندالیه (محکوم علیه، مخبر عنه و موضوع) و به مسند (محکوم به، حکم، مخبر به و محمول) نیز گفته می‌شود.

- ۶ - در جمله های اسمیه و فعلیه کدام جزء مسند می باشد؟
- ۷ - آیا فعل مسندالیه می شود یا خیر؟
- ۸ - چرا حرف نه مسند می باشد و نه مسندالیه؟
- ۹ - مطلب عبارت زیر را توضیح دهید. بدانکه مسند حکم است و مسندالیه آنچه بر او حکم کنند.

تمرین (۱)

در عبارات زیر جمله های اسمیه و فعلیه را مشخص کنید.

- ۱ - النهر طویلٌ اسبیه
- ۲ - النافذة مفتوحة اسبیه
- ۳ - جلس احمدٌ فعلیه
- ۴ - يذهب عليٌّ فعلیه
- ۵ - الثوب جميلٌ اسبیه
- ۶ - زرع الفلاح فطره

تمرین (۲)

با کلمات ذیل جمله اسمیه و فعلیه بسازید.

- عمرٌ - يدرس - المسلم - قرأ - الطفل - يلعب
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

تمرین (۳)

جاهای خالی را پر کنید.

- ۱ - الجوُّ
- ۲ - جئتُ للتلميذ
- ۳ - ضحك المهندسة الامان
- ۴ - يغيب النور
- ۵ - الباب مفتوح

تمرین (۴)

- ۱ - پنج جمله اسمیه بسازید.
- ۲ - پنج جمله فعلیه بسازید.

تمرین (۵)

ترکیب

نمونه (۱): ضربت زید

ضربت زید



فعل (مسند) فاعل (مسند الیه)

جمله فعلیه خبریه

نمونه (۲): زید عالم

زید عالم



مسند (مسند الیه) خبر (مسند)

جمله اسمیه خبریه

تمرین (۶)

ترکیب کنید

۱- اثنان خائف اسمیه

۲- حضرت استاد فعلیه

۳- الله بصیر اسمیه

۴- يكتب علی فعلیه

۵- هذا رجل اسمیه

۶- خرجت قاطبة فعلیه

درس سوم

(جمله انشائیة و اقسام آن)

بدان که جمله انشائیة^۱ آن است که فاعلش را به صدق و کذب صفت نثران کرد و آن بر چند قسم است^۲ امر؛ چون: اِضْرِبْ؛ و نهی چون لَا تَضْرِبْ و استفهام چون هَلْ ضَرَبَ زَيْدٌ و تمنی^۳ چون لَئِنْ زَيْدٌ خَاصِرٌ وَ تَرْجَى چون لَعَلَّ عَمْرُوًا غَائِبٌ و عقود^۴ چون بَعْتُ وَ اشْتَرَيْتُ و ندا چون يَا اَللّٰهُ؛ و عرض^۵ چون اَلَا تَنْزِلُ بِنَا فَتُصِيبَ

- ۱- انشاء در لغت: یعنی به وجود آوردن و ایجاد کردن و در اصطلاح، جمله انشائیة به جمله‌ای گفته می‌شود که گوینده‌اش را به راستگویی یا دروغ‌گویی نمی‌توان توصیف کرد. مانند (اضرب) بزن
- ۲- امر، نهی، عرض و استفهام باشد هم ندا هم تمنی هم تعجب عقد و قسم با رجا
- ۳- تمنی: آرزو کردن - ترجی: امیدوار شدن.
- فرق بین تمنی (آرزو) و ترجی (امیدوار شدن) اینکه ترجی برای چیزهایی به کار می‌رود که به دست آوردن و حاصل کردن آنها ممکن باشد ولی تمنی هم برای چیزهایی که به دست آوردن و حاصل کردن آنها ممکن نیست به کار می‌رود مثلاً (لَئِنْ الشَّبَابُ يَمُوتُ)، کاش جوانی بر می‌گشت. درست است اما (لَعَلَّ الشَّبَابُ يَمُوتُ) امید است که جوانی برگردد. گفته نمی‌شود.
- ۴- عقود: جمع عقد به معنی قرارداد و به جمله‌هایی که برای معاملات از قبیل خرید و فروش، رهن، اجاره، نکاح و... به کار می‌رود.
- نکته: بعث و اشتريت و سایر جملاتی که برای عقود مانند نکاح، اجاره و... به کار می‌روند هنگام بستن قرارداد انشائیة هستند اما اگر بعد از قرارداد و معامله به صورت حکایت گفته شوند خبریة هستند.
- ۵- عرض: خواستن چیزی با ملاطفت و نرمی مانند: اَلَا تَنْزِلُ بِنَا فَتُصِيبَ خَيْرًا یعنی: مهمان ما باش تا برایت خدمتی انجام گیرد.
- حروف عرضی عبارتند از: اَلَا، اَمَا، لَوْ، لَوْ مَا.
- مانند: اَلَا تَذْهَبُ مَعَ سَلِيمٍ اِلَى الْمَلِكِ، اَمَا تَقُوْمُ، لَوْ تَنْزِلُ عَلَيْنَا فَتُصِيبَ خَيْرًا، لَوْ لَا تَسْتَعْمِرُونَ اَللّٰهَ، لَوْ مَا تَزُوْرُنَا، معجم لغة النحو العربی ص ۱۹۸.

خَيْرًا، و قسم^۱ چون وَاللّٰهُ لَا ضَرِيْنَ زَيْدًا؛ و تعجب چون مَا اَحْسَنَهُ و اَحْسِنَ بِهِ.

پرسش

- به پرسش های زیر پاسخ دهید.
- ۱ - جمله انشائیّه را تعریف کنید.
- ۲ - اقسام جمله انشائیّه را نام ببرید.
- ۳ - عقود را با مثال تعریف کنید.
- ۴ - عرض را تعریف نموده مثال بریزید.

تمرین (۱)

در عبارات ذیل جمله های خبریه و انشائیّه را مشخص کنید.

- ۱ - التلميذ نشيط ۲ - لعلّ النصر قريب ۳ - يغسل الرجل السيارة ۴ - فتح احمد الباب ۵ - ليت الشباب عائد ۶ - يا محمد اسمع الدرس ۷ - يسجد على

تمرین (۲)

در عبارات ذیل نوع جمله انشائیّه را مشخص کنید.

- ۱ - هل حفظت القرآن ۲ - ما احسن الصدق ۳ - نكحت و قبلت ۴ - الا تذهب معنا الى الملعب فنلقب ۵ - يا خالد ۶ - لا تضحك

تمرین (۳)

جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- ۱ - ... الدرس

۱ - قسم مانند: وَاللّٰهُ لَا ضَرِيْنَ زَيْدًا مثال مذکور دارای دو جزء است (وَاللّٰهُ) قسم (لَا ضَرِيْنَ زَيْدًا) جواب قسم باید توجه داشت که تنها قسم جمله انشائیّه است و جواب قسم جمله خبریه است. تذکر جمله های انشائیّه ای که توضیح داده شده اند شرح و تفصیل آنها در درسهای بعدی خواهد آمد.

- ۲ - هل حضرت زید
- ۳ - ليت التلميذ يحضر
- ۴ - لعل زوجه قادم
- ۵ - الا فتتجع
- ۶ - تالله ان حضرت
- ۷ - ماذا نطلبين يا فاطمة

تمرین (۴)

- ۱ - جری مردم از (عروس، اسفهام و تعجب) دو مثال غیر از مثالهای کتاب ذکر کنید.

تمرین (۵)

ترکیب

اصرب

نحوه



فعل مضارع است مضارع فاعل

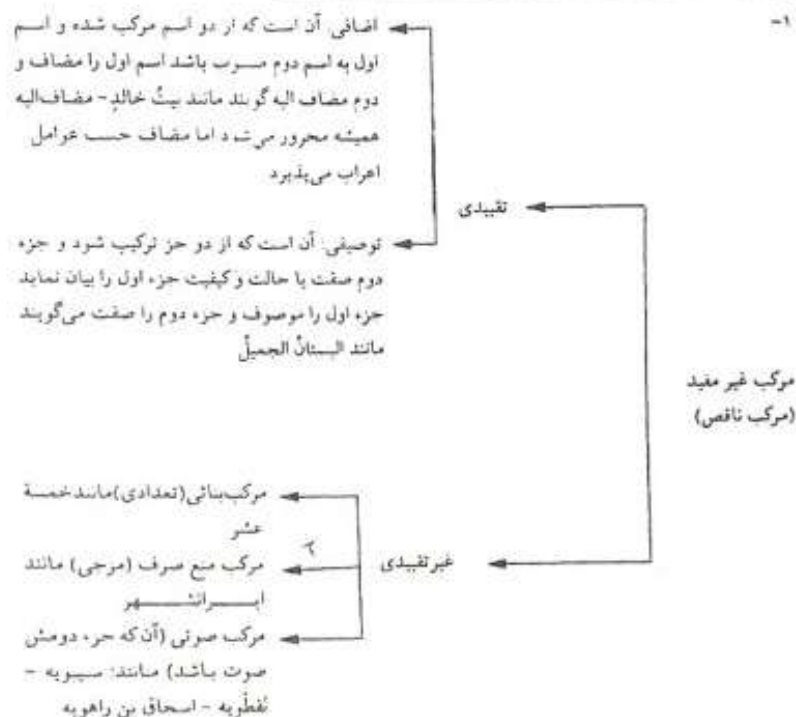
ترکیب کنید؟

- ۱ - لا تصرب ۲ - عرو تصرب

درس چهارم

(مركب غير مفيد)

يدان كه مركب غير مفيد^۱ آن است كه چون قائل بر آن سكوت كند، سامع را خبري يا طلبي حاصل نشود؛ و آن بر سه قسم است اول مركب اضافي؛ چون: غُلامٌ زَيْدٌ. جزو اول را مضاف گویند و جزو دوم را مضاف اليه؛ و مضاف اليه همیشه مجرور



باشد. دوم مرکب بنائی و او آن است که دو اسم را یکی کرده باشند و اسم دوم متضمن حرفی باشد، چون أَخَذَ عَشْرًا تِسْعَةَ عَشَرَ که در اصل أَخَذَ وَ عَشْرًا وَ تِسْعَةَ وَ عَشْرًا بوده است و او را حذف کرده هر دو اسم را یکی کردند و هر دو جز، مبنی باشد بر فتح، إِلَّا إِنَّمَا عَشْرًا که جزو اول معرب است.

سوم مرکب منع صرف و او آن است که دو اسم را یکی کرده باشند و اسم دوم متضمن حرفی نباشد؛ چون: يَقْلِبُكَ وَ خَضِرَ مَوْتُ که جزو اول مبنی باشد بر فتح، بر مذهب اکثر علماء و جزو دوم معرب، بدان که مرکب غیر مفید همیشه جزو جمله باشد؛ چون: غُلَامٌ زَيْدٍ قَانِمٌ وَ عِنْدِي أَخَذَ عَشْرًا دِرْهَمًا وَ جَاءَ يَقْلِبُكَ

پرسش

- ۱- به پرستشهای زیر پاسخ دهید.
- ۱- مرکب غیر مفید را تعریف کنید.
- ۲- اقسام مرکب غیر مفید را نام ببرید.
- ۳- فرق بین مرکب بنائی و مرکب منع صرف را توضیح دهید.
- ۴- مطلب این عبارت (و هر دو جزو مبنی باشد بر فتح الا انما عشر که جزو اول معرب است چیست؟
- ۵- کدام جزء مرکب بنایی مبنی بر فتح می باشد؟
- ۶- مطلب این عبارت (بدانکه مرکب غیر مفید همیشه جزو جمله باشد) چیست؟
- ۷- مرکب اضافی را تعریف نموده، اعراب مضاف الیه را بگوئید.

تمرین (۱)

در جملات ذیل مرکب مفید و غیر مفید را مشخص کنید.

- ۱- الثوبُ جميلٌ ۲- ذهبٌ سعيدٌ الى المدرسة ۳- يزرع الفلاح ۴- الجملة المفيدة
- ۵- نحو مير ۶- سبعة عشر ۷- علي رضا ۸- كتاب الطهارة ۹- اذكر ۱۰- والله

تمرین (۲)

جاءهای حالی را با کلمات، معنا و برکتید.

- ۱ - طاهر علیک
- ۲ - حصر موت بلیه
- ۳ - خمسة عشر درهما
- ۴ - قل سوة خالد بلیه
- ۵ - محمد رسول الله
- ۶ - سبویه بلیه

تمرین (۳)

- ۱ - پنج مرکب منع صرف بنویسید.
- ۲ - پنج مرکب اضافی بنویسید.
- ۳ - پنج مرکب بنایی بنویسید.

تمرین (۴)

ترکیب		
نمونه		
غلام	زید	قائم
↓	↓	↓
مبتدا (مضاف)	مضاف الیه	خبر
↓		
جمله اسمیه خبریه		

ترکیب کنید:

- ۱ - ماء البحر ملح
- ۲ - قام غلام زید
- ۳ - جاء بعلک

درس پنجم

(روش تجزیه)

بدان که ^۱ هیچ جمله کمتر از دو کلمه نباشد؛ لفظاً چون: ضَرَبَ زَيْدٌ وَ زَيْدٌ قَائِمٌ یا

۱- روش تجزیه:

در تجزیه هر کلمه، نخست باید تعیین کرد که اسم است یا فعل یا حرف، و سپس مشخصات آن را ذکر نمود. اگر کلمه فعل است خصوصیات ذیل باید ذکر شود:

۱ - علامت فعل را باید مشخص کرد؛ ۲ - ماضی است یا مضارع یا امر...؛

۳ - چه صیغه‌ای است، مفرد مذکر غایب یا ثنیه مذکر غایب...؛

۴ - ثلاثی است یا رباعی (مجرد مزید)؛ ۵ - از چه بابی است؛

۶ - از هفت اقسام کدام قسم است؛ هفت اقسام در این شعر آمده است:

صحیح است و مثال است و مضاعف لفیف و ناقص و مهموز و اجوف

۷ - لازم است یا متعدی، اگر متعدی است معلوم است یا مجهول؛

۸ - معرب است یا مبنی؛ ۹ - مسند است یا مسندالیه؛

مانند: أَخَذْتُ: فعل ماضی - متکلم وحده - ثلاثی مجرد (از باب نصر ینصر) مهموز الفاء - متعدی (معلوم) مبنی أَخَذَ مسند - «ت» مسندالیه

در تجزیه اسم خصوصیات ذیل باید ذکر شود:

۱ - علامت اسم را باید مشخص کرد؛ ۲ - متمکن است یا غیر متمکن؛ - اگر متمکن است کدام قسم از شانزده اقسام است و اعراب آن چیست و اگر غیر متمکن است کدام قسم از هشت قسم غیر متمکن است؛

۳ - معرب است یا مبنی؛

۴ - معرفه است یا نکره اگر معرفه است از کدام قسم معرفه است؛

۵ - مذکر یا مؤنث اگر مؤنث است علامت تأنیث چیست، مؤنث حقیقی است یا لفظی؛

۶ - مفرد است یا مثنی یا جمع (جمع مذکر سالم جمع مؤنث سالم، یا جمع مکسر (سماعی یا قیاسی) جمع قلت یا کثرت؛

تجزیه حرف:

۱ - عامله است یا غیر عامله؛

۲ - اگر عامله است عمل آن چیست؛

۳ - اگر غیر عامله است کدام قسم است؛

نقدیراً؛ چون: **إِضْرِبْ** که آن در او مستتر است؛ و از این بیشتر باشد و بیشتر را حدی نیست. بدان که چون کلمات جمله بسیار باشد، اسم و فعل و حرف را با یکدیگر تمیز باید کردن و نظر کردن که معرب است یا مبنی و عامل است یا معمول؛ و باید دانستن که تعلق کلمات، با یکدیگر چگونه است تا مسند و مسند الیه پیدا گردد و معنی جمله به تحقیق معلوم شود.

پرسش

به سؤالات زیر پاسخ دهید.

- ۱ - یک جمله حداقل از چند کلمه ترکیب می یابد با مثال توضیح دهید.
- ۲ - در یک جمله برای تشخیص مسند و مسند الیه به چه مواردی باید توجه کرد؟

تمرین (۱)

مسند و مسند الیه را در جمله های زیر مشخص نمایید.

۱ - وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۲ - قَالَتْ عَائِشَةُ (رَضِ) ۳ - أَنَا يَوْسُفُ ۴ - جَاءَ رَجُلٌ

مسند الیه مسند مسند الیه مسند مسند الیه مسند

تمرین (۲)

جمله های زیر از چند کلمه ترکیب شده اند.

۱ - الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ ۲ - جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى ۳ - اسْمَعُوا ۴ - لَا تَقْرَبُوا الزَّانَا.

تمرین (۳)

ترکیب کنید.

۱ - أَرْضُ اللَّهِ وَأَسْعَى ۲ - قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ

مَعْرِفَ الْمَرْفَا إِلَيْهِ
مَعْرِفَ

درس ششم

(علامت‌های اسم، فعل و حرف)

بدانکه^۱ علامت اسم آن است که الف و لام یا حرف جر در اولش باشد چون: اَلْحَمْدُ وَ پَرْدِید یا تنوین در آخرش باشد چون: زَیْدُ یا مستدالبه باشد چون: زَیْدُ قَاسِمٌ یا مضاف باشد چون: غَلامٌ زَیْدٌ یا مصغر^۲ باشد چون: قُرَیْشٌ یا منسوب باشد چون بَعْدَادِیٌّ یا مثنی^۳ باشد چون رَجُلَانِ یا مجموع باشد چون رِجَالٌ یا موصوف باشد چون جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ یا تایی متحرک بدو پیوندد، چون: ضَارِبَةٌ^۴

و علامت فعل آن است که قَدْ در اولش باشد چون قَدْ ضَرَبَ یا سین باشد چون سَيَضْرِبُ یا سَوْفَ باشد چون سَوْفَ يَضْرِبُ یا حرف جزم بود چون لَمْ يَضْرِبُ یا ضمیر مرفوع متصل بدو پیوندد، چون: ضَرَبْتُ، ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُ یا تایی ساکن چون

۱- فائده: وجود علامتهای اسم و فعل بالفعل ضروری نیست بلکه وجود بالقوه آنها کافیست. مانند يَضْرِبُ که بالفعل هیچ علامتی از علامتهای مذکوره فعل در آن وجود ندارد اما علامتهای فعل را می‌پذیرد مانند سَيَضْرِبُ، سَوْفَ يَضْرِبُ، لَمْ يَضْرِبُ، اَضْرِبْ، لا تَضْرِبْ...

۲- مصغر: اسمی است که بر شیرینی نام و یا کوچکی و ناچیز بودن شخص یا شیء دلالت دارد.

مانند: رُجْبِيلُ (مردک، مرد کوچک) طُفِيلُ (طفل کوچک، طفلک) کُتِيبُ (کتابچه). روش ساخت اسم مصغر: حرف اول را ضمه و حرف دوم را فتنحه و پس از حرف دوم یاء ساکن افزوده شود مانند رَجُلٌ که می‌شود رُجْبِيلٌ.

۳- تثنیه و جمع از علامتهای اختصاصی اسم هستند و فعل تثنیه و جمع نمی‌شود و آنچه به ظاهر در فعل تثنیه و جمع معلوم می‌شود بخند ضربا، ضربوا بضربان و یضربون، آن فاعل فعل است که تثنیه و جمع شده است نه خبر. اعل اسم است.

۴-

الف و لام است اولش یا جار
اسم مستدالبه هم شاید
هم مثنی و جمع ای محبوب

اسم را داف علامت پیچ
یا که تنوین در آخرش آید
هم مضاف، مصغر، منسوب

ضَرْبَتْ با امر باشد چون اِضْرِبْ یا نهی باشد چون لَا تَضْرِبْ^۱ و علامت حرف آن است که هیچ علامتی از علامات اسم و فعل بر او نبود.

پرمش

- به پرسش های زیر پاسخ دهید.
- ۱ - علامت های اسم را با مثال نام ببرید.
 - ۲ - علامت های فعل را با مثال نام ببرید.
 - ۳ - علامت حرف را نام ببرید.
 - ۴ - آیا تنبیه و جمع بودن از علائم اختصاصی اسم اند یا فعل نیز تنبیه و جمع می شود؟ توضیح دهید؟
 - ۵ - مصغر و منسوب را با مثال تعریف کنید.
 - ۶ - کدامیک از (نای منحرک و ساکن) از علامت های اسم است؟

تمرین (۱)

- در مثال های زیر اسم و فعل و حرف را با ذکر علامت مشخص کنید.
- ۱ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲ - ذَهَبَ رَجُلَانِ ۳ - سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۴ - قَدْ عَلِمَ اللَّهُ
 - ۵ - حُسَيْنٌ ۶ - سَمِعْتُ فَاطِمَةَ ۷ - بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ ۸ - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

تمرین (۲)

جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- ۱ - يَطِيرُ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ
- ۲ - التَّلْمِيزُ قَرْنُ الدَّرْسِ
- ۳ - سَقَطَ الْقَلَمُ فِي الْأَرْضِ
- ۴ - يَسْجُدُ التَّلْمِيزُ فِي الْمَلْعَبِ

تمرین (۳)

- ۱ - برای هر کدام از مصغر، منسوب، مضاف، مثنی و مجموع پنج مثال بنویسید.
- ۲ - برای هر یک از (قد، سن، لم، نای ساکن) پنج مثال بنویسید.

تمرین (۴)

- ۱ - جمله سازید که دارای اسم و فعل و حرف باشند.

درس هفتم

(معرب و مبنی)

بدان که ^۱ جمله کلمات عرب به دو قسم است، معرب و مبنی. معرب آن است که



آخرش به اختلاف عوامل مختلف شود چون: زَيْدٌ در جَاءَنِي زَيْدٌ و رَأَيْتُ زَيْدًا و مَرَزْتُ يَزِيدًا. جَاءَ عامل است و زَيْدٌ معرب است و ضمه اعراب است و دال محل اعراب. و مبنی آن است که آخرش به اختلاف عوامل، مختلف نشود. چون: هُوَ لَا يَمْنَعُ که در حالت رفع و نصب و جر یکسان است. فصل بدان که جمله حروف مبنی است؛ و از افعال، فعل ماضی و امر حاضر معروف و فعل مضارع با نون‌های جمع مؤنث و با نون‌های تأکید نیز، مبنی است. بدان که اسم غیر متمکن مبنی است؛ و اما اسم متمکن معرب است به شرط آن که در ترکیب واقع شود و فعل مضارع معرب است به شرط آن که از نون‌های جمع مؤنث و نون تأکید خالی باشد، پس در کلام عرب بیش از این دو قسم، معرب نیست؛ باقی همه مبنی است و اسم غیر متمکن، اسمی است که با مبنی اصل مشابهت دارد و مبنی اصل سه چیز است فعل ماضی و امر حاضر معروف و جمله حروف و اسم متمکن اسمی است که با مبنی اصل مشابه نباشد.

پرسش

- به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.
- ۱ - معرب را با مثال تعریف کنید.
- ۲ - مبنی را با مثال تعریف کنید.
- ۳ - در جمله «رأيت زيدا» عامل، معرب، اعراب، و محل اعراب را مشخص کنید.
- ۴ - اقسام مبنی را نام ببرید.
- ۵ - اقسام معرب را نام ببرید.
- ۶ - مبنی الاصل بر چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۷ - اسم غیر متمکن را تعریف کنید.
- ۸ - اسم متمکن را تعریف کنید.

تمرین (۱)

در جمله‌های زیر معرب و مبنی را مشخص کنید.

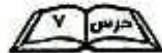
- ۱ - رَكِبْتُ الدَّرَاجَةَ ۲ - اَصْبَرُوا ۳ - يَتَقَبَّضُونَ ۴ - يَنْصَرُونَ ۵ - عمرو مبنی معرب مبنی مبنی مبنی

ٲله گرام وائس ايپ گروپ

الفتاح عمومي كتابتون



٠٧٢٩٢٨١١٣٧



٦- قام عمرو٧- الرجلان ياكلان الطعام٨- تششع٩- يغسل١٠- ادخل في المسجد

تمرين (٢)

در جملات زير معرب و نوع آن را مشخص كنيد.

- ١- يكثر المطر في الشتاء فعل مضارع بدون نون جمع مؤنث
- ٢- الطلاب يدرسون في المسجد اسم مشكك در تركيب الرفع مؤنث

تمرين (٣)

در جملات زير مبني و نوع آنرا مشخص كنيد.

- ١- نزل المطر٢- البنات يلعبن و يقرآن٣- اركب الفرس٤- استيقظ في الصباح الباكر

تمرين (٤)

تركيب كنيد:

- ١- جاء في زيد٢- جاء هؤلاء

البوكر الله محرم عمر

حنفي شافعي

الفتاح عمومي كتابتون

مرفوع معتمد كتابونه به دغه كذال كي موجود دى
مرفوع كتابهاى معتمد در اين كذال موجود است

مطالعات زياتر از طريق اين گروه در دسترس شماست

PDF

مهدالفتاح هافز

مالكي حنبلي

٠٧٠٥٦٩٥٨٠٧

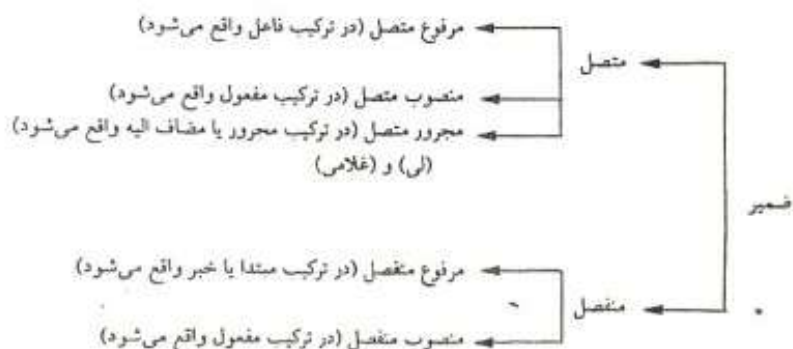
عثمان ٠٧٢٩٢٨١١٣٧

درس هشتم

(اسم غیر متمکن ضمائر)

بدان که اسم غیر متمکن هشت قسم است، اول مضمرات^۱ چون انا (من مرد و زن) و ضَرَبْتُ (زدم من) و اِیَّای (خاص مرا) و ضَرَبْتَنِي (بزد مرا) و لی (مرا) این هفتاد ضمیر است چهارده مرفوع متصل: ضَرَبْتُ، ضَرَبْتَنَا، ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُمَا، ضَرَبْتُمْ، ضَرَبْتِ، ضَرَبْتِی، ضَرَبْتُنَّ، ضَرَبْتِی، ضَرَبْتِی، ضَرَبْتِی، ضَرَبْتِی و چهارده

- ۱- ضمیر اسمی است که بر متکلم یا مخاطب یا غائبی که قبلاً ذکر شده باشد دلالت می‌کند مانند: انا (من یک مرد یا یک زن) انت (تو یک مرد) هو (او)
- ضمیر بر دو نوع است: ضمیر متصل، ضمیر منفصل
- ۱ - ضمیر متصل: آن است که در اول کلمه در نیاید و به تنهایی هم معنی ندهد بلکه در پی کلمات دیگری پیوندند. مانند: «ث» در ضَرَبْتُ و «نا» در ضَرَبْنَا و «ک» در ضَرَبْتُک و لک
- ۲ - ضمیر منفصل: آن است که خود، کلمه‌ای مستقل باشد و به تنهایی گفته شود مانند: انا، انت، هو، هی، ایاک، ایاه، توجه برای تفصیل بیشتر به کتاب صرف میر درس دوازدهم بحث ضمیر مراجعه شود.



مرفوع منفصل: أَنَا، نَحْنُ، أَنْتَ، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتِي، أَنْتِ، أَنْتِي، هُوَ، هُنَا، هُمُ، هِيَ، هُنَا، هُنَّ و چهارده منصوب متصل: ضَرْبَتِي، ضَرْبَتَا، ضَرْبَكَ، ضَرْبُكَ، ضَرْبُكُمْ، ضَرْبِكِ، ضَرْبُكِ، ضَرْبُكِ، ضَرْبَهُ، ضَرْبَهُمَا، ضَرْبَهُمْ، ضَرْبَهَا، ضَرْبَهُمَا، ضَرْبَهُنَّ و چهارده منصوب منفصل: إِيَّايَ، إِيَّانَا، إِيَّاكَ، إِيَّاكِ، إِيَّاكُمْ، إِيَّاكِ، إِيَّاكِ، إِيَّاكِ، إِيَّاَهُ، إِيَّاَهُمَا، إِيَّاَهُنَّ، إِيَّاَهُنَّ و چهارده مجرور متصل: لِي، لَنَا، لَكَ، لَكَ، لَكُمْ، لَكُمْ، لَكُمْ، لَكُمْ، لَهُ، لَهُمَا، لَهُمَا، لَهُنَّ

پرسش

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱ - اقسام اسم غیر متمکن را نام ببرید.
- ۲ - ضمیر را تعریف کنید.
- ۳ - ضمایر بر چند قسم اند نام ببرید.
- ۴ - هر یک از ضمایر مرفوع متصل، منصوب متصل و مجرور متصل چه نقش ترکیبی دارند، و چرا به این عنوان‌ها نام گذاری شده‌اند؟
- ۵ - هر یک از ضمایر مرفوع منفصل و منصوب منفصل چه نقش ترکیبی دارند و چرا به این عنوان‌ها نام گذاری شده‌اند؟
- ۶ - آیا مضمرات معرب اند یا مبنی؟

تمرین (۱)

در مثالهای زیر نوع ضمیر را مشخص کنید.

- ۱ - نَحْنُ اصْحَابُ الْحَقِّ ۲ - هُوَ مَجْتَهِدٌ جَدًّا ۳ - اِيَّاكَ نَعْبُدُ ۴ - سَلَّمَ زَيْدٌ عَلَيْكَ
- ۵ - زَرَعْنَا ۶ - لَنَا مِزْلٌ فِيهِ حَدِيقَةٌ ۷ - تَجَبَّحُوا فِي الْاَمْتِحَانِ ۸ - يَسْجُحُونَ فِي الْاَمْتِحَانِ

تمرین (۲)

جاهای خالی را با ضمایر مناسب پر کنید.

- ۱ - انا استیقظُ باكراً
- ۲ - و جاء يعقوبُ و اولاده. الى مصر فاستقبله يوسف و فرح بهما فرحاً عظيماً.
- ۳ - ياكُ نستعين
- ۴ - غير المغضوب عليهم

تمرین (۳)

ترکیب:

نمونه (۱)

أنت ضربه: انت ضمير مرفوع منفصل مبنی بر فتح مبتدا، ضَرَبَ فعل ماضی مبنی بر سکون، «ت» ضمیر مرفوع متصل مبنی بر فتح فاعل، «ه» ضمیر منصوب متصل مبنی بر ضم مفعول به.

ترکیب کنید؟

- ۱ - سمعنا الاذانَ ۲ - انا كتبتُ رسالةً ۳ - ضَرَبَكَا ۴ - ضَرَبَنِي ۵ - ضَرَبَكُنَّ ۶ - زيدٌ
- ضربَ فعل ماضی مبنی بر فتح فاعل، «ت» ضمیر مرفوع متصل مبنی بر فتح فاعل، «ه» ضمیر منصوب متصل مبنی بر ضم مفعول به.

تمرین (۴)

ترکیب

نمونه (۲)

اياك نُعبدُ: اياك ضمير منصوب منفصل مبنی بر فتح مفعول به مقدم، نَعْبُدُ فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه (ُ) ظاهر است، ضمیر مستتر «نحن» فاعل مبنی بر ضم.

ترکیب کنید؟

- ۱ - اَيَاكَ عالجَ الطَّيِّبُ ۲ - اَيَاكَ نَسْتَعِينُ
 - ۳ - اَيَاكَ نَحْمَدُكَ ۴ - اَيَاكَ نَعْبُدُكَ
- ضربَ فعل ماضی مبنی بر فتح فاعل، «ت» ضمیر مرفوع متصل مبنی بر فتح فاعل، «ه» ضمیر منصوب متصل مبنی بر ضم مفعول به.

درس نهم

(اسم‌های اشاره و موصوله)

دوم اسمای اشارات (۱) ذَا و ذَانِ و ذَيْنِ و تَا و تِه و تِي و ذِه و ذِهِي و تِهِي و تَانِ و تَيْنِ و اُولَاءِ به مد و اُولی به قصر. سوم اسمای موصوله (۲) الَّذِي الَّذَانِ وَالَّذَيْنِ و الَّذَيْنِ الَّذِي اللَّتَانِ وَالَّتَيْنِ وَاللَّوَاتِي وَمَا وَمَنْ وَاَيُّ وَاَيَّةُ وَاَلْف وَاَمَّ بمعنی الَّذِي در اسم فاعل و اسم مفعول چون الضَّارِبُ و المَضْرُوبُ و ذُو به معنی الَّذِي در لغت بنی طی نحو جَاءَنِي ذُو ضَرْبِكَ. بدان که اَيُّ وَاَيَّةُ معربست.

(۱) تعریف اسم اشاره: اسمی که برای اشاره به شخص یا چیزی به کار می‌رود مانند: هذا (این) ذلک (آن).

اسم اشاره بر دو قسم است: ۱ - اسم اشاره به قریب ۲ - اسم اشاره به بعید و هر یک مفرد و منی و جمع و مذکر و مؤنث دارد.

اسماء اشاره به قریب عبارتند از:

مذکر	ذَانِ	ذَيْنِ	ذَا (این) مفرد
	اُولَئِكَ	اُولَئِكَ	جمع
مؤنث	تَانِ	تَيْنِ	تَا، تِه، تِي، ذِه، ذِهِي، تِهِي (این) مفرد
	اُولَئِكَ	اُولَئِكَ	جمع

که غالباً «ها» بر سر آن در می‌آورند و می‌گویند: هذا، هذان، هذين، هؤلاء، هذه، هاتئ، هاتان، هاتين، هؤلاء.

اسمای اشاره به بعید، همان اسماء اشاره قریب است که «کاف» به آخر آن افزوده‌اند و الفاظ آن عبارت است از

مذکر	ذَانِکَ	ذَيْنِکَ	ذَاکَ، ذلک (آن) مفرد
	اُولَئِکَ	اُولَئِکَ	جمع

تیک، تلک (آن)	مفرد	
تانک، تینک (آن دو)	مثنی	مؤنث
أَلَنک (آنها)	جمع	

(۲) تعریف اسم موصول: اسم مبهمی است که معنی آن با جمله‌ای که پس از آن می‌آید و «صله» نام دارد، تمام می‌شود. مانند: «الذی» در جمله «هو الذی خلق السموات و الارض» و مانند «ما» در جمله «و یعبدون من دون الله ما لا یفهم و لا یضرهم».

اسم موصول بر دو قسم است:

۱ - موصول مختص؛ ۲ - موصول مشترک.

اسم موصول مختص - برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث الفاظ جداگانه دارد، بدین ترتیب:

الذی (که - کسی که)	مفرد	
الذین (که کسانی که)	مثنی	مذکر
الذین (که کسانی که)	جمع	

الذی (که - کسی که)	مفرد	
الذین (که - کسانی که)	مثنی	مؤنث
اللاتحد (که - کسانی که)	جمع	

اسم موصول مشترک، برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث به یک لفظ استعمال می‌شود. مشهورترین موصولات مشترک «من» (کسی که - آنکه) و «ما» (آنچه) است که «من» در مورد اشخاص و «ما» برای اشیاء به کار می‌رود مانند: إِبْنُ عَدْرٍ إِبْنُک و مانند: أَنْفَقُوا مَعَا رِزْقِکَ اللَّهُ.

و نیز اِنَّ و اِیَّ و ذو به معنی الذی و الف و لام به معنی الذی.

تبصره: اِنَّ و اِیَّ اگر اسم موصول باشند (برای شرط، موصوف، و معانی دیگر به کار نرفته باشند) دارای چهار حالت‌اند که در سه حالت معرب و در یک حالت مبني بر ضم خواهند بود که تفصیل را از کتب مفصله دریافت خواهید نمود اما صورتی که مبني است آن است که مضاف باشند و مضاف الیه آنها مذکور باشد و صله آن جمله اسمیه خبریه و صدر صله (آغاز صله) ضمیر محذوف باشد مانند یُسْرُنِیْ اَیْکُم مؤدب که در اصل یُسْرُنِیْ اَیْکُم هو مؤدب بوده است.

پرسش

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- اسم اشاره را تعریف کنید. اسمی که برای اشاره به شخصی یا چیزی به کار میرود ^{مثلاً} دهو
- ۲- اسمهای اشاره برای مفرد مؤنث را نام ببرید تا ^ت ده ^ت دهی
- ۳- اسمهای اشاره برای تثنیه مذکر و تثنیه مؤنث را نام ببرید ^{ذین} ^{تان} ^{تین}
- ۴- مطلب «آلاء به مد و اولی به قصر» چیست؟
- ۵- اسم موصول را تعریف کنید. ^{مشترب} برای مفرد و ^{ثنی} و جمع و ^{مؤنث} به ^{یک} ^{لغۃ}
- ۶- اسمهای موصوله‌ای که برای مذکر به کار می‌روند را نام ببرید. ^{مخلصا} ^{الذی} ^{الذان} ^{الذین}
- ۷- اسمهای موصوله مشترک برای مذکر و مؤنث را نام ببرید. ^{یعنی} ^{الذی} ^{یسا} ^{ید} ^{الذین}
- ۸- کدام الف و لام از اسمهای موصوله است؟ ^{ایضا}
- ۹- چه زمانی «ذو» از اسمهای موصول به شمار می‌آید؟ ^{ایضا}
- ۱۰- «ای و آیه» چه زمانی مبنی هستند؟ ^{ایضا}

تمرین (۱)

در عبارات زیر اسمهای اشاره را مشخص کنید.

- ۱ - ذان طفلان عاقلان ۲ - هذان شارعان واسعان
- ۳ - تان صفحتان من کتاب ۴ - هاتان بیتان مطيعتان
- ۵ - اولاء طلاب مجتهدون ۶ - اولاء طالبات مجتهدات
- ۷ - هؤلاء تجار صادقون ۸ - هؤلاء سيدات محترمات
- ۹ - ذه سيدة محترمة ۱۰ - تلك عشرة كاملة

تمرین (۲)

برای کلمات زیر اسم اشاره مناسب به کار ببرید.

- ۱ - هذين العینان ۲ - هؤلاء الطلاب ۳ - هؤلاء القلم ۴ - اولاء التلميذات
- ۵ - هذه الھرة ۶ - هذين کتابان

تمرین (۳)

جاهای خالی را با اسم اشاره مناسب پر کنید.

- ۱ - ~~هذان~~ ^{هذه} ~~الکتابان~~ ^{الکتاب} نافع ۲ - ~~هذان~~ ^{هذه} ~~الکتابان~~ ^{الکتاب} ۳ - ~~اولاء~~ ^{اولاء} ~~التلميذات~~ ^{التلميذات}
- ۴ - ~~هذان~~ ^{هذه} ~~الکتابان~~ ^{الکتابان} تدرسان الدرس ۵ - ~~اولاء~~ ^{اولاء} ~~التلميذات~~ ^{التلميذات}

تمرین (۴)

در عبارات زیر اسمهای موصوله را مشخص کنید.

- ۱ - واللائی یسن من المحیض ۲ - الذین هم فی صلاتهم خاشعون ۳ - الی احصنت فرجها ۴ - تبارک الذی بیده الملك ۵ - ما عندکم ینفذ و ما عند الله باق ۶ - و الذان باتیانها منکم فاذوهما ۷ - بئری ذو حفرت و ذو طویت ۸ - ایهم اشد علی الرحمن عتیا

تمرین (۵)

کلمات زیر را با موصول مناسب در جمله مفید به کار ببرید.

- ۱- الطالبتان ۲- الفاکهة ۳- الخادما ۴- التلاميذ ۵- المنزل ۶- الجامعات
۷- الجنديان

تمرین (۶)

جاهای خالی را با صله مناسب پر کنید.

- ۱- قرأت الكتاب الذي ^{سئل} ~~في~~ ۲- حملت الحقيبة التي ^{سئل} ~~في~~ ۳- احترم الذين ^{سئل} ~~في~~ حفظ القرآن
۴- هذا الذي ^{سئل} ~~في~~ صغرى ۵- هذه التي ^{سئل} ~~في~~ ۶- هؤلاء اللاتي ^{سئل} ~~في~~ ۷- هذان
الذان ^{سئل} ~~في~~ هاتان اللتان ^{سئل} ~~في~~ هؤلاء الذين ^{سئل} ~~في~~

تمرین (۷)

نمونه ترکیب:

هذا الذى علمنى، «هذا» اسم اشاره مبنى بر سكون مبتدا، «الذى» اسم موصول
مبنى بر سكون، «علمت» فعل ماضى مبنى بر فتح ضمير «هو» مستتر فاعل «انه» نون
وقايه «ى» ضمير منصوب متصل مبنى بر سكون مفعول، فعل با فاعل ومفعول صله
برای موصول، موصول با صله خود خبر.

ترکیب کنید.

- ۱- هؤلاء الذين علموني
۲- هذه فتاة

درس دهم

(اسمای افعال، اصوات، ظروف، کنایات و ترکیب بنایی)

چهارم اسمای افعال^۱ و آن بر دو قسم است: اول به معنی امر حاضر چون: رَوَيْدَ و بَلَّ و حَبَّلَ و هَلَمَّ دوم به معنی فعل ماضی، چون: هَمَّات و شَتَّان؛ پنجم اسمای اصوات چون أَخ و أُخ و أَف و بَغ و نَحَّ و غَاق ششم اسمای ظروف، ظرف زمان چون: إِذْ و إِذَا و مَتَى و كَيْفَ و آيَانَ و أَمْسٍ و مُذْ و مُنْذُ و قَطْ و عَوْضُ و قَبْلُ و بَعْدُ و وقتی که مضاف باشند و مضاف الیه محذوف منوی باشد و ظرف مکان چون حَيْثُ و قَدَامُ و تَحْتُ و فَوْقُ و وقتی که مضاف باشند و مضاف الیه محذوف منوی باشد. هفتم اسمای کنایات چون كَمْ و كَذَا کنایت از عدد و كَيْفَ و ذَيْت کنایت از حدیث هشتم مرکب بنایی چون أَحَدَ عَشَرَ

چهارم رَوَيْدَ و حَبَّلَ و هَلَمَّ دوم به معنی امر حاضر و شَتَّان

پوش

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱- اسمای افعال را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید. بر دو قسم است: اول به معنی امر حاضر

۲- اسمای اصوات را نام ببرید. أَخ أَخ و أُخ و أَف و بَغ و نَحَّ و غَاق

۳- اسمای ظروفی که مبنی بر ضم اند نام ببرید. لا قَبْلُ و بَعْدُ و تَحْتُ و فَوْقُ و مَتَى و كَيْفَ و آيَانَ و أَمْسٍ و مُذْ و مُنْذُ و قَطْ و عَوْضُ و قَبْلُ و بَعْدُ

۴- «قبل، بعد، قدام، تحت و فوق» چه زمان مبنی هستند؟

۵- مطلب عبارت (کم و کذا کنایت از عدد و کیت و ذیت کنایت) از حدیث

۱- تبصره: قبل و بعد، قدام، تحت و فوق از اسمای دائم الاضافة هستند حال اگر مضاف الیه آنها محذوف باشد، مبنی بر ضم می شوند مانند: والله الامر من قبل و من بعده ولی اگر مضاف الیه آنها مذکور باشد معربند و اعراب آنها یا نصب است بنابر ظرفیت یا جر بواسطه (من) مانند لا يستوي منكم من اتفق من قبل الفتح و قاتل. آیه ۱۰ سوره حدید و مانند: سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها آیه ۱۳۰ سوره طه.

چيست؟

۶ - مرکب بنایی را تعريف كنيد و توضيح دهيد كه از کدام نوع مبنیات است؟

تمرین (۱)

در عبارات زیر اسمای افعال و ظروف را مشخص كنید.

- ۱ - اذا جاء نصر الله ۲ - ايان مرساها ۳ - لله الامر من قبل و من بعد ۴ - فوق كل ذي علم عليم ۵ - كيف تكفرون بالله ۶ - هيهات هيهات لما توعدون ۷ - رويدك اذا سرت ۸ - و يرزقه من حيث لا يحتسب.

تمرین (۲)

در عبارات زیر ظروف معرب و مبنی را مشخص كنید.

- ۱ - من بعد غلبهم سيغلبون ۲ - من قبل أن أت، يوم لا بيع فيه ولا خلة ۳ - الله أعلم حيث يجعل رسالته ۴ - قد جعل ربك تحتك سرياً ۵ - رأيت السفن هادئة فوق الماء

تمرین (۳)

تركيب كنيد:

- ۱ - رويد زيداً ۲ - اذا جاء نصر الله ۳ - هيهات العيد ۴ - لله الامر من قبل و من بعد

درس یازدهم

(معرفه و نکره)

بدان که اسم بر دو ضرب است: معرفه و نکره. معرفه آن است که موضوع باشد برای چیزی معین و آن بر هفت نوع است: اول مضمرات؛ دوم اعلام چون: زَيْدٌ وَعَمْرُو؛ سوم اسمای اشارات؛ چهارم اسمای موصوله و این دو قسم را مبهمات گویند. پنجم معرفه به ندا چون: يَا رَجُلُ ششم معرفه به الف و لام چون الرجل هفتم مضاف به یکی از اینها چون عَلَامَةُ وَ عَلَامٌ زَيْدٍ وَ عَلَامٌ هَذَا وَ عَلَامٌ الَّذِي عَشَدِي وَ عَلَامُ الرَّجُلِ و نکره آن است که موضوع باشد برای چیزی غیر معین، چون: رَجُلٌ وَ قَرْنٌ.

پوشش

به پرسش های زیر پاسخ دهید.

- ۱ - اسم به اعتبار مشخص بودن یا نبودن مسمی بر چند قسم است؟
- ۲ - معرفه و نکره را با مثال تعریف کنید.

۳ - اقسام معرفه را با مثال نام ببرید. *مختصرات اعلام اسمای اشارات اسمای موصوله*

۴ - کدام اسمهای معرفه اسم غیر متمکن هستند؟ *این دو قسم را مبهمات گویند*

۵ - چرا به اسمهای اشاره و موصوله مبهمات گویند؟

۶ - مفهوم عبارت زیر چیست؟ مضاف به یکی از اینها چون غلامه الخ *مضاف به یکی از آنها*

تمرین (۱)

در عبارات زیر معرفه و نکره را مشخص کنید.

۱ - هم أحرارٌ فی وطنهم ۲ - أنا لا أتاخر فی الصباح عن المدرسة ۳ - اشتریت کتاباً

۴ - یکم اشتریت الکتاب؟ ۵ - انا ارسلنا الی فرعون رسولاً فعصى فرعون الرسول

۶ - یا جبال اوبی معه ۷ - ولا تقربا هذه الشجرة

نکره

نکره

تمرین (۲)

اسمهای نکره زیر را معرفه نمائید.

- ۱ - امرأة ۲ - کتاب ۳ - رجال ۴ - مدرسه ۵ - غلام

تمرین (۳)

ترکیب کنید.

- ۱ - ذلک کتاب ۲ - هذا اخی ۳ - هم المفلحون ۴ - محمد رسول الله

اسم اقرار جبراً و خبراً

درس دوازدهم

(مذکر و مؤنث)

بدان که اسم برد و صنف است مذکر و مؤنث، مذکر آن است که در او علامت تانیث نباشد چون رَجُلٌ و مؤنث آن است که در او علامت تانیث باشد چون اِمْرَأَةٌ و علامت تانیث چهار است تا چون طَلْحَةَ و الف مقصوره چون: حُبْلَى و الف ممدوده چون: حَمْرَاءُ و نای مقدره چون اَرْضُ که در اصل اَرْضَةٌ بوده است به دلیل اُرْيُضَةٌ زیرا که تصغیر، اسماء را به اصل خود برد و این را مؤنث سماعی گویند و بدان که مؤنث بر دو قسم است حقیقی و لفظی؛ حقیقی آن است که به ازای او حیوانی مذکر باشد چون: اَمْرَأَةٌ که به ازای او رَجُلٌ است و نَاقَةٌ که به ازای او جَمَلٌ است و لفظی آن است که به ازای او حیوانی مذکر نباشد چون ظَلَمَةٌ و قُوَّةٌ.

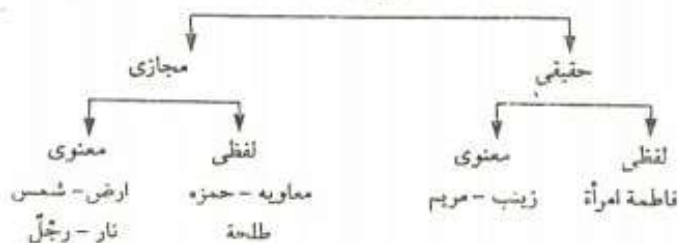
(۱) تصغیر مؤنث معنوی (سماعی) به دو صورت است:

- ۱ - اگر ثلاثی باشد به مصغر آن تاء تانیث می پیوندد.
مانند: شمس = شَمِيسَةٌ، نار = نَارِیَّةٌ، اذن = اَذْنِیَّةٌ، رجل = رَجُلِیَّةٌ
- ۲ - اگر غیر ثلاثی باشد به مصغر آن، تاء تانیث نمی پیوندد.

مانند: مریم = مَرْيَمٌ، عقرب = عَقْرِبٌ

تذکر: اعضای جفت بدن انسان غالباً مؤنث سماعی (معنوی) هستند. النحو الوافی ج ۴ ص ۵۴۲

مؤنث



پرسش

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱ - اسم به اعتبار جنس (نر و ماده) بر چند قسم است؟
- ۲ - هر کدام از مذکر و مؤنث را با مثال تعریف کنید.
- ۳ - علامتهای تأنث را نام ببرید.
- ۴ - مفهوم عبارت زیر را توضیح دهید. «تصغیر اسماء را به اصل خود برده».
- ۵ - مؤنث حقیقی و لفظی را با مثال تعریف نماید.

تمرین (۱)

در کلمات زیر نوع مؤنث را مشخص کنید.

عصفورة - حمزة - عین - زکریاء - عایشة - غرفة - طهران - ید - اخت - ام.

تمرین (۲)

در کلمات زیر مذکر و مؤنث را مشخص نموده علامتهای آنها را بیان کنید.

- ۱ - أرض الله واسعة - ۲ - بقرة - ۳ - صفراء - ۴ - قوة و شيبة - ۵ - اذا الشمس كورت
- ۶ - شریعة غراء - ۷ - يوم یکشف عن ساق - ۸ - هذا ناقة الله - ۹ - النبی - ۱۰ - بطریقتکم المثلی

تمرین (۳)

ترکیب کنید.

- ۱ - جاءت فاطمة - ۲ - طلعت الشمس - ۳ - البقرة صفراء - ۴ - الغرفة واسعة

درس سیزدهم

(واحد تثنيه جمع)

بدان که اسم بر سه صنف است: واحد مثنی و مجموع. واحد آن است که دلالت کند بر یکی چون: رَجُلٌ و مثنی آن است که دلالت کند بر دو به سبب آنکه الف یا پای ماقبل مفتوح و نونی مکسوره به آخرش پیوندند، چون: رَجُلَانِ و رَجُلَيْنِ، مجموع آن است که دلالت کند بر بیش از دو به سبب آن که تغییری^۱ در واحدش کرده باشند؛ لفظاً چون: رَجَالٌ یا تقدیراً چون: فُلُکٌ که واحدش نیز فُلُکٌ است بر وزن قُفْلٌ و جمعش هم فُلُکٌ بر وزن اُسْدٌ

بدان که جمع به اعتبار لفظ بر دو قسم است جمع تکسیر و جمع تصحیح، جمع تکسیر آن است که بنای واحد در او سلامت نباشد چون: رَجَالٌ و مَسَاجِدٌ و ابنیه جمع تکسیر در ثلاثی به سماع تعلق دارد و قیاس را در او مجالی نیست؛ اما در رباعی و خماسی بر وزن فَعَالِلٌ آید چون جَعْفَرٌ و جَعْفَرٌ و جَعْفَرٌ و جَعْفَرٌ به حذف حرف خامس و جمع تصحیح آن است که بنای واحد در او سلامت ماند و آن بر دو قسم است جمع مذکر و مؤنث، جمع مذکر آن است که واوی ما قبل مضموم یا پای ماقبل مکسور و نونی مفتوح در آخرش پیوندند چون مُسْلِمُونَ و مُسْلِمِينَ و جمع مؤنث آن است که الفی با تایی به آخرش پیوندند چون مُسْلِمَاتٌ و بدانکه جمع به اعتبار معنی بر دو نوع است جمع قَلَتْ و جمع کثرت. جمع قَلَتْ^۲

۱- الف: تغییر ظاهری، سه گونه است.

۱- کم شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات مانند: کتاب — کُتِبَ مِلَّة — ملل

۲- زیاد شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات مانند: فلب — قلوب قفل — اقفال

۳- تغییر حرکات حروف مانند: اُشَد — اُشِد

ب: تغییر مقدر (مفروض) همچون تغییر در کلمه فُلُک که مفرد و جمع آن یکسان است، ولی مفرد آن بر وزن قفل و جمع آن بر وزن اُشَد می آید.

۲- جمع قَلَتْ را چهار است ابنیه افعِل، افعال، فعلة، افعلة

آن است که بر کم از ده اطلاق کنند و آن را چهار بناست أَفْعَلٌ مِثْلُ أَكْتُبُ و أَفْعَالٌ چون أَقْوَالٌ و أَفْعَلَةٌ مِثْلُ أَغْوَنَةٌ و فِعْلَةٌ چون غِلْمَةٌ و دو جمع تصحیح بی الف و لام یعنی مُسْلِمُونَ و مُسْلِمَاتٌ و جمع کثرت آن است که بر ده و بیشتر از ده اطلاق کنند و ابنیه آن هر چه غیر از این شش بنا است.

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا نَافِعًا یا دهر یا جسم

پرسش

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- اسم از نظر عدد بر چند قسم است نام ببرید؟
- ۲- مثنی را تعریف نموده و علامت آن را بنویسید.
- ۳- حرکت نون تثنیه و نون جمع مذکر سالم را با مثال بنویسید.
- ۴- برای ساختن جمع چه تغییری در مفرد صورت می‌گیرد با مثال توضیح دهید؟
- ۵- جمع به اعتبار لفظ بر چند قسم است نام ببرید؟
- ۶- اوزان جمع تکسیر از رباعی و خماسی بر چه وزنی می‌آید؟
- ۷- هر کدام از جمع سالم و جمع مکسر را با مثال تعریف کنید.
- ۸- جمع به اعتبار معنی بر چند قسم است؟
- ۹- جمع قلت را تعریف نموده اوزان آن را نام ببرید.
- ۱۰- دو جمع مذکر سالم و مؤنث سالم در چه صورتی جمع قلت و در چه صورتی جمع کثرت می‌باشند؟

تمرین (۱)

از کلمات زیر تثنیه و جمع سالم (مذکر سالم و مؤنث سالم) بسازید.
طالب - فلاح - مسافر - مؤمن - مظلوم - تلمیذ - مدرّس

تمرین (۲)

در کلمات زیر نوع جمع را به اعتبار لفظ (سالم و مکسر) و به اعتبار معنی (قلت و کثرت) مشخص نمایید.

ابیات - قانات - الکاتبین - صیّة - فضائل - اکواب - کتب - المجتهدون

تمرین (۳)

- در عبارات زیر اسمهای مفرد تثنیه و جمع را مشخص نمائید.
- ۱ - لیست حذائین ۲ - اشتریت من البائعین ۳ - اولادنا اکبادنا
 - ۴ - انما المؤمنون اخوة ۵ - بین الاحباب تسبیط الآداب
 - ۶ - من لم یؤدبه الاستاذ یؤدبه الزمان ۷ - الجنة تحت اقدام الامهات.

علامتهای اعراب

چگونه	کجا	علامت رفع
۱ - یجاهد المسلم الاعداء ۲ - الولد نظیف ۳ - الاولاد مجتهدون ۴ - المجتهدات ناجحات	۱ - فعل مضارع ۲ - اسم مفرد ۳ - جمع مکسر ۴ - جمع مؤنث	۱ - ضمه
۱ - المجتهدون محبوبون ۲ - ذوالمال محسود	۱ - جمع مذکر سالم و ملحقات ۲ - اسمای سته مکبره	۱ - واو
الطالبان مجتهدان	مثنی و ملحقات	۳ - الف
انتم تحبون الاسلام	افعال خمسه (فعل مضارع یا نونهای اعرابی)	۴ - اثبات نون

چگونه	کجا	علامت نصب
۱ - لن اذهب الی الملامی ۲ - حمل الولد القرآن ۳ - رأیت الطلاب	۱ - فعل مضارع ۲ - اسم مفرد ۳ - جمع مکسر	۱ - فتحه
ان اخاک مسلم	اسمای سته مکبره	۲ - الف
۱ - ان الولدین مؤمنان ۲ - اصبح الطلاب مجتهدین	۱ - تثنیه و ملحقات ۲ - جمع و ملحقات	۳ - یای
ان الطالبات مسلمات	جمع مؤنث سالم	۴ - کسره
الطلاب لن یسجدوا لغير الله	افعال خمسه (فعل مضارع یا نونهای اعرابی)	۵ - حذف نون

علامت جر	کجا	چگونه
۱ - کسره	۱ - اسم مفرد ۲ - جمع مکسر ۳ - جمع مؤنث	۱ - فی المسجد مُصلَوْنَ ۲ - مررتُ بالاولادِ ۳ - علی الطالباتِ الاجتهادُ
۲ - یاء	۱ - مثنی ۲ - جمع مذكر سالم ۳ - اسمای سته مکبره	۱ - کتب الطالبُ بالقلمین ۲ - الجهاد واجبٌ علی المسلمین ۳ - تصدَّقْ علی اخیک المسلم
۳ - فتحه	غیر منصرف	جئتُ من مکة

علامت جزم	کجا	چگونه
۱ - سکون	فعل مضارع مجزوم	لا تبتعد عن قراءة القرآن
۲ - حذف نون	افعال خمسه	لا تطيعوا ن کلام اعداء الله
۳ - حذف حرف عله	فعل مضارع ۱ - معتل الفی ۲ - معتل یائی ۳ - معتل واوی	۱ - لا ترصَّ ی بالذل ۲ - لا تمش ی فی الارض مرحاً ۳ - لا تدع و الی الشر

درس چهاردهم

(اسم متمکن اعراب حرکتی بخش اول)

بدان که اعراب اسم سه است: رفع و نصب و جر. اسم متمکن به اعتبار وجوه اعراب بر شانزده قسم است: اول مفرد منصرف صحیح^۱ چون زَيْدٌ دوم مفرد منصرف جاری مجرای صحیح چون: ذَلُوْ سَوْم جمع مکسر منصرف، چون: رِجَالٌ. رفع شان به ضمه باشد و نصب به فتح و جر به کسره چون جَاءَ نِي زَيْدٌ وَ ذَلُوْ رِجَالٌ وَ رَأَيْتُ زَيْدًا وَ ذَلُوْا رِجَالًا وَ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ وَ ذَلُوْ رِجَالٍ چهارم جمع مؤنث سالم رفعش به ضمه باشد و نصب و جر به کسره چون هُنَّ مُسْلِمَاتٌ وَ رَأَيْتُ مُسْلِمَاتٍ وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمَاتٍ؛ پنجم غیر منصرف و آن اسمی است که دو سبب از اسباب منع صرف در او باشد و اسباب منع صرف سه است عدل^۲ و وصف^۳ و تانیث^۴ و معرفه^۵ و عجمه^۶ و جمع^۷ و ترکیب^۸ و وزن

۱- تعریف صحیح از دیدگاه نحویها: کلمه‌ای است که در آخرش حرف علت نباشد مانند زَيْدٌ - يَضْرُبُ

جاری مجرای صحیح: اسمی است که آخرش واو یا یای ماقبل ساکن باشد مانند ذَلُوْ - ظَلِيْق
۲- عدل: هر اسم علم یا صفتی که از اصل خود تغییر و عدول کرده باشد مانند عمر که در اصل عامر بوده است. و مثنی که در اصل اثنین اثنین بوده است.

۳- وصف: اسمی است که برای صفت وضع شده است، مانند احمر - افضل - سکران و غضبان

۴- تانیث: هر اسم علمی که مؤنث لفظی یا معنوی باشد مانند طلحة و زینب - فاطمة - مریم
۵- معرفه: مقصود از معرفه در این مقام اسم علم است اما دیگر معارف سبب منع صرف نمی‌شوند.

۶- عجمه: هر اسم علمی که غیر عربی باشد مانند: ابراهیم - اسماعیل - یعقوب. لازم به ذکر است که اسامی تمام انبیاء غیر از مُحَمَّدٌ ﷺ - صالح - شعيب - هود - عجمی هستند.

۷- جمع: هر جمعی مکسری که بر وزن مفاعل یا مفاعیل باشد یعنی بعد از الف جمع دو حرف متحرک یا سه حرف ساکن الوسط داشته باشد مانند: مساجد، مدارس، قواعد، مفاتیح، مصابیح

۸- ترکیب: هر اسم علمی که مرکب منع صرف باشد مانند بعلبک و معدیکرب

فعل^۱ والف ونون زائدتان^۲ چون عُمَرُ وَاَحْمَرُ وَطَلْحَةُ وَزَيْنَبُ وَاِبْرَاهِيمُ وَمَسَاجِدُ و
مَعْدِيكَرَبُ وَاَحْمَدُ وِعِمْرَانُ رفعتش به ضمه باشد و نصب و جر به فتحه چون جَاءَ عُمَرُ
وَرَأَيْتُ عُمَرَ وَمَرَزْتُ بِعُمَرَ

پرسش

- به پرسش های زیر پاسخ دهید.
- ۱ - صحیح و جاری مجرای صحیح را تعریف کنید.
 - ۲ - منصرف و غیر منصرف را تعریف نمایید.
 - ۳ - جمع مؤنث سالم را تعریف نموده اعرابش را بیان نمایید.
 - ۴ - اسباب منع صرف را با مثال نام ببرید.
 - ۵ - اعراب غیر منصرف را بنویسید.

تمرین (۱)

در کلمات زیر مفرد منصرف صحیح - جاری مجرای صحیح جمع مکسر منصرف،
جمع مؤنث سالم و غیر منصرف را مشخص نمایید.
أَرْضٌ - أَشْهُرٌ - مَدَارِسٌ - وَحْيٌ - قَاتِنَاتٌ - فَاطِمَةُ - نَفَى - الْمَدْرَسَةُ - عَدَنَانٌ -
بَعْلَبُکْ - عَابِدَاتٌ - قُلُوبٌ - تَغْلِبُ - سِيَارَاتٌ - طَلَابٌ - مِفَاتِيحٌ .

تمرین (۲)

در کلمات غیر منصرف زیر اسباب منع صرف را مشخص نمایید.
اسماعیل - احمد - سلمان - معدیکرب - قواعد - افضل - سکران - مریم -
مَثْنَى - زَفَرٌ

۱ - وزن فعل: هر اسم علم یا صفتی که هم وزن فعل باشد مانند: یزید - تغلب - احمد.
۲ - الف و نون زائد: هر اسم علم یا صفتی که الف و نون زائد در آخرش باشد مانند عمران -
عثمان - عطشان - سلمان - نعمان.

تمرین (۳)

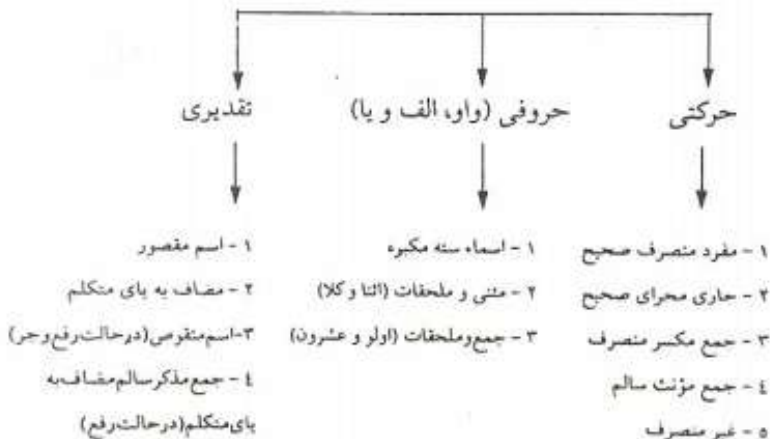
- در عبارات ذیل اسمهای منصرف و غیر منصرف را مشخص نمائید.
- ۱ - کان ابوبکر جبلاً امام المصائب ۲ - مریم ابنة عمران ۳ - جاءت حفصة الى المدرسة ۴ - فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع.
 - ۵ - أوّل خلفاء بنی امیة معاویة بن ابی سفیان رضی اللہ عنہ و آخرهم مروان
 - ۶ - جاء اخوة یوسف ۷ - قال موسى لفرعون

تمرین (۴)

ترکیب کنید:

- ۱ - دخل على السوق ۲ - رأیت مسلمات ۳ - قتل داود جالوت ۴ - يشترون بآيات الله ثمنا قليلا

اسم متمکن به اعتبار وجوه اعراب



درس پانزدهم

(اسم متمکن اعراب حروفی بخش دوم)

ششم اسمای سته^۱ مکثره در وفی که مضاف باشند به غیر یای متکلم چون: ابٌ و
 اُخٌ و حَمٌ و هُنٌ و قَمٌ و ذُو مال رفع شان به واو باشد و نصب به الف و جر به یا چون
 جَاءَ ابُوكَ وَ رَأَيْتُ أَبَاكَ وَ مَرَرْتُ بِأَبِيكَ؛ هفتم منی چون رَجُلَانِ؛ هشتم کلاً و
 کِلْتَا مضاف به مضمراً نهم اِثْنَانِ و اِثْنَتَانِ. رفع شان به الف باشد و نصب و جر به
 یای ماقبل مفتوح چون: جَاءَ رَجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا وَ اِثْنَانِ وَ رَأَيْتُ رَجُلَيْنِ وَ كِلَيْهِمَا وَ
 اِثْنَيْنِ وَ مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ وَ كِلَيْهِمَا وَ اِثْنَيْنِ و دهم جمع مذکر سالم چون مُسْلِمُونَ
 یازدهم أولو دوازدهم عَشْرُونَ تا تِسْعُونَ رفع شان به واو ماقبل مضموم باشد و
 نصب و جر به یای ماقبل مکسور چون جَاءَ مُسْلِمُونَ وَ أُولُو مَالٍ وَ عَشْرُونَ رَجُلًا وَ
 رَأَيْتُ مُسْلِمِينَ وَ أُولَى مَالٍ وَ عَشْرِينَ رَجُلًا وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمِينَ وَ أُولَى مَالٍ وَ عَشْرِينَ
 رَجُلًا.

۱- اسمای سته: برای اینکه اعراب حروفی داشته باشند،
 چهار شرط دارد:

- ۱ - مفرد باشند در صورتی که تشبیه باشند اعراب تشبیه و در صورتی که جمع مکسر باشند
 اعراب حرکتی می گیرند مانند: جاءنی ابوان رأیتُ أبوین مررت بأبوین جاءنی ابائکم رأیتُ ابائکم
 و مررت بأبائکم.
- ۲ - مکبر باشند، چنانچه مصغر باشند اعراب حرکتی می گیرند مانند جاءنی أبیّک رأیتُ أبیک
 مررت بأبیک.
- ۳ - مضاف باشند چنانچه مضاف نباشند اعراب حرکتی می گیرند مانند هذا أبٌ رأیتُ أباً مررت
 بأبٍ.
- ۴ - مضاف الیه غیر یای متکلم باشد چنانچه مضاف الیه یای متکلم باشد اعراب حرکتی
 تقدیری می گیرند مانند: هذا أبی، رأیتُ أبی، مررت بأبی.

پرسش

- به پرسش های زیر پاسخ دهید.
- ۱ - اسمای سته مکبره را نام ببرید.
 - ۲ - با چه شرایطی اسماء سته اعراب حرفی (رفع یا واو - نصب یا الف و جر یا پای) می گیرند؟
 - ۳ - اعراب مثنی و ملحقات آن را با مثال توضیح دهید.
 - ۴ - اعراب جمع مذکر و ملحقات آن را توضیح دهید.
 - ۵ - اسمهایی که اعراب حرفی دارند فقط نام ببرید.

تمرین (۱)

- در جملات زیر اسمای سته مکبره و اعراب آنها را بیان نمائید.
- ۱ - ابوک طیب ماهر ۲ - ان ربک لذو مغفرة ۳ - ابونا شیخ کبیر
 - ۴ - رب اغفر لی و لاهلی ۵ - اغسل فاک بعد الأکل ۶ - جاء حوک

تمرین (۲)

- در جملات زیر تشبیه و جمع و اعراب آنها را بیان نمائید.
- ۱ - هذان خصمان ۲ - انما المؤمنون اخوة ۳ - ثانی اثین اذهما فی الغار
 - ۴ - من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله ۵ - ان المؤمنین و المؤمنات ۶ - و وجد من دونهم امرأتین تذودان ۷ - اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما
 - فلاتقل لهما اف ۸ - و لایاتل اولوا الفضل منکم ۹ - ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین
 - ۱۰ - جاعل الملائكة رسلاً اولی اجنحة

تمرین (۳)

- ترکیب کنید:
- ۱ - فاعتبروا یا اولی الابصار ۲ - انا اخوک ۳ - فیها عینان تجریان ۴ - توفنا مسلمین

درس شانزدهم

(اسم متمکن اعراب تقدیری بخش سوم)

سیزدهم^۱ اسم مقصور و آن اسمی است که در آخرش الف منصوره باشد چون: مُوسَى چهاردهم غیر جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم چون غَلَامِي رُفَع شَان به تقدیر ضمه باشد و نصب به تقدیر فتحه و جر به تقدیر کسره و در لفظ همیشه یکسان باشند چون جَاءَ مُوسَى وَ غَلَامِي وَ رَأَيْتُ مُوسَى وَ غَلَامِي وَ مَرَرْتُ بِمُوسَى وَ غَلَامِي؛ پانزدهم اسم منقوص و آن اسمی است که آخرش یای ماقبل مکسور باشد چون: قَاضِي رُفَعش به تقدیر ضمه باشد و نصبش به فتحه لفظی و جرش به تقدیر کسره چون جَاءَ الْقَاضِي وَ رَأَيْتُ الْقَاضِي وَ مَرَرْتُ بِالْقَاضِي؛ شانزدهم جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم چون: مُسْلِمِي رُفَعش به تقدیر واو باشد و نصب و جرش به یای ماقبل مکسور چون هُؤَلَاءِ مُسْلِمِي که در اصل مُسْلِمُونَ بود نون باضافت ساقط شد واو و یا جمع شده بودند و سابق ساکن بود واو را به یا بدل کردند و یا را در یا ادغام کردند مُسْلِمِي شد، ضمه صیم را به کسره بدل کردند وَ رَأَيْتُ مُسْلِمِي وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمِي

پرسش

به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱ - اسم مقصور را تعریف نموده و اعراب آن را بیان نمایید.
- ۲ - مفرد مضاف به یای متکلم اعرایش چگونه می آید؟
- ۳ - اسم منقوص را تعریف نموده و اعرایش را با مثال بیان نمایید.
- ۴ - جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم اعرایش چگونه می آید با مثال توضیح دهید.

۱ - جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم اعرایش در قسم شانزدهم خواهد آمد و نشیبه مضاف به یای متکلم اعرایش لفظی است تقدیری نیست.

۵- چه اسمهای اعراب تقدیری می پذیرند فقط نام ببرید؟

تمرین (۱)

در جملات ذیل اسمهای مقصور، منقوص و مضاف به پای منکنم را مشخص نموده و اعرایشان را بیان نمایند.

- ۱- جاءني مُعلِّمٌ ۲- سأل القاضي الجاني عن جرمه ۳- هذا كتابي
- ۴- هرون أخى ۵- أجيوا داعي الله ۶- وزكريا ويحيى وعيسى كل من الصالحين
- ۷- هل هم مخرجي من بلدي ۸- وما خلق الذكر والانثى ۹- قال علمها عند ربّي
- ۱۰- ما انا بمصرخكم وما انا بمصرخي

تمرین (۲)

نوع اسم متمکن و اعراب آن را مشخص کنید و بیان نمایید در جمله مذکور چه حالت اعرابی دارد؟

- ۱- واستشهدوا شهيدين من رجالكم ۲- يسألونك عن ذي القرنين
- ۳- فاقض ما أنت قاضٍ ۴- اذا جاءك المؤمنات يبایعنك ۵- ان ابانا
- لنضلال مبين ۶- وفوق كل ذي علم علم ۷- جعلنا لاهما جنتين
- ۸- فادخلی فی عبادی وادخل جنتی

تمرین (۳)

- ۱- وواعدنا موسى ثلاثين ليلة ۲- هذا صراطي مستقيماً ۳- الراشي والمرثي
- كلاهما في النار ۴- ما انا بمصرخي

وَبِذَلِكَ عَلِّمْنَا نَاغِيَا لِلَّهِ بِحَمْدِهِ
يَا قَوْمِ

درس هفدهم

(اعراب فعل مضارع)

بدان که اعراب مضارع سه است: رفع و نصب و جزم، فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب بر چهار قسم^۱ است: اول صحیح مجرد از ضمیر بارز مرفوع برای تشبیه و جمع مذکر و برای واحد مؤنث مخاطب، رفعش به ضمه باشد و نصب به فتحه و جزم به سکون چون: هُوَ يَضْرِبُ وَلَنْ يَضْرِبَ وَلَمْ يَضْرِبْ دوم مفرد معتل واری چون يَغْزُو و یائی چون يَزِيْمي رفعش به تقدیر ضمه باشد و نصب به فتحه لفظی و جزم به حذف لام چون هُوَ يَغْزُو وَ يَزِيْمي وَلَنْ يَغْزُو وَلَنْ يَزِيْمي وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يَزِم سوم مفرد معتل الفی چون: يَرْضِيْ رفعش به تقدیر ضمه باشد و نصب به تقدیر فتحه و جزم به حذف لام چون هُوَ يَرْضِيْ وَلَنْ يَرْضِيْ وَلَمْ يَرْضَ

چهارم صحیح یا معتل با ضمائر و نون‌های مذکوره رفع شان به الیات نون باشد چنان که در تشبیه گویی هُمَا يَضْرِبَانِ وَ يَغْزَوَانِ وَ يَزِيْمَانِ وَ در جمع مذکر گویی: هُمْ يَضْرِبُوْنَ وَ يَغْزُوْنَ وَ يَزِمُوْنَ وَ در مفرد مؤنث حاضر گویی أَنْتِ تَضْرِبِيْنَ وَ تَغْزِيْنَ وَ تَزِيْمِيْنَ وَ نصب و جزم به حذف نون، چنان که در تشبیه گویی: لَنْ يَضْرِبَا وَ لَنْ يَغْزُوا وَ لَنْ يَزِيْمَا وَ لَمْ يَضْرِبَا وَ لَمْ يَغْزُوا وَ لَمْ يَزِيْمَا

لکمه لکمه

۱ - مفرد صحیح مانند يضرب

۲ - اعراب فعل مضارع - مفرد معتل واری و یائی مانند يدعو و یرمی

۳ - مفرد معتل الفی مانند یرضی

۴ - تشبیه و جمع مذکر و واحد مؤنث مانند يضربان، يغزوان، تاسرین

- لکم لیرضوکم ٤ - الم ترکیف فعل ربک ٥ - لم یجعلنی جباراً شقیماً ٦ - کبر مقتاً
 عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون
 ٧ - فلن یضل اعمالهم ٨ - لتذرن قوماً ٩ - والذي اطمع ان یغفر لی خطیئتی
 ١٠ - لکی لا یكون علی المؤمنین حرج

تمرین (٣)

- ترکیب کنید:
 ١ - ان تصروالله ینصرکم ٢ - لن ندعو من دونه الها ٣ - والله یرید ان یتوب
 علیکم
 ٤ - أیحسب ان لن یقدر علیه احدٌ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
 يَا اللَّهُ يَا قُدُّوسَ الْأَشْفَاءِ

رب

درس هیجدهم

(حروف جاره، مشبه بالفعل و ما ولا المشبهتان بلیس)

بدان که عوامل^۱ اعراب بر دو قسم است: لفظی و معنوی، لفظی بر سه قسم است:

حروف و افعال و اسماء و این را در سه باب یاد کنیم ان شاء الله تعالی،

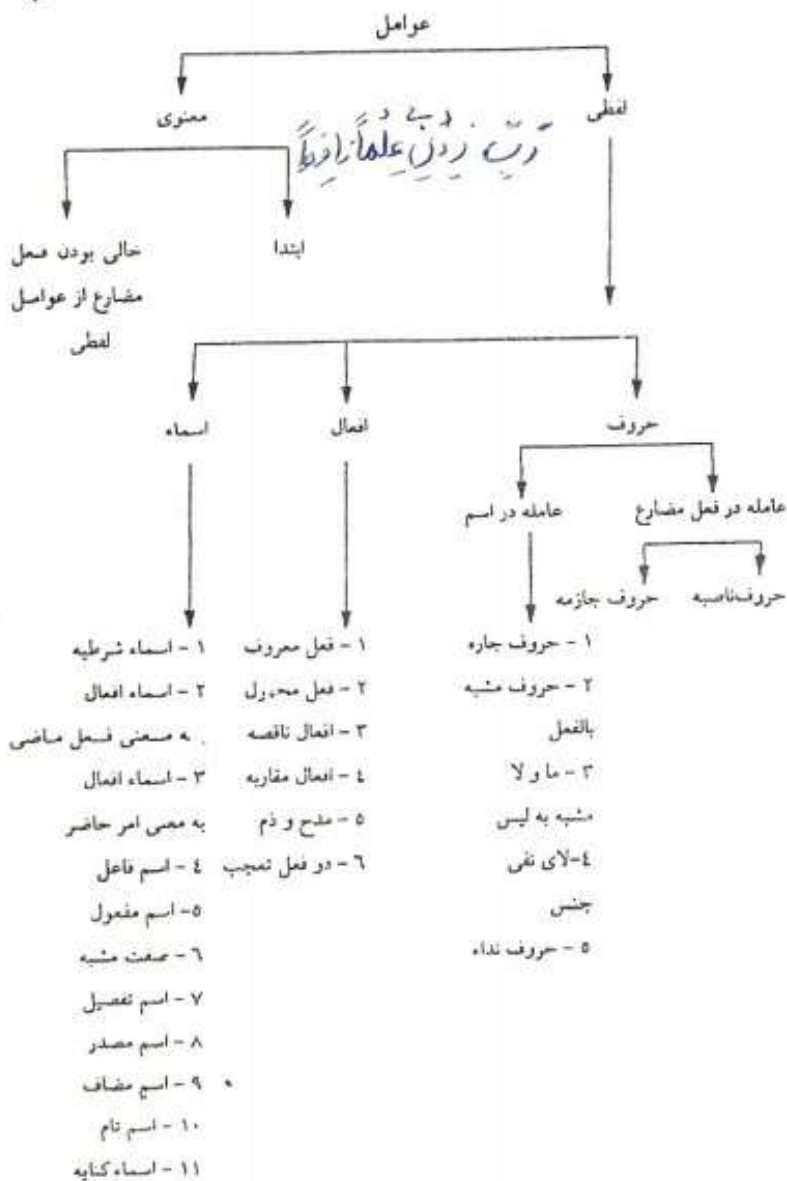
باب اوّل در حروف عامله و در او دو فصل است

۱- عامل و معمول:

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می‌گذارند که در این حالت، کلمه تأثیر گذارنده را عامل و کلمه تأثیر پذیر را معمول می‌نامند. مانند: جاء سعید.

در مثال بالا فعل «جاء» که موجب پیدایش ضمه در آخر «سعید» شده است را عامل و کلمه «سعید» که در آخر آن ضمه پدیدار شده را معمول گویند.

اسم و فعل و حرف، عامل واقع می‌شوند. ولی فقط اسم و فعل، معمول واقع می‌شوند و حرف هیچ‌گاه معمول قرار نمی‌گیرد. (به نقل از زبان قرآن دوره مقدماتی).



رَبِّ زَيْنَ عِلْمًا رَافِقًا

فصل اول^۱ در حروف عامله در اسم و آن پنج قسم است قسم اول حروف جر و آن هفتده (عقده) است: ^۲ با و عن و الی و حتی و فی و لام و رُبُّ و واو قسم و تائی قسم و عن و علی و کاف تشبیه و مذ و منذ و حاشا و خلا و عدا. این حروف در اسم روئند و آخرش را به جر کنند، چون: **أَمَّا لِرَزِيْدٍ** دوم حروف مشبه به فعل^۳ و آن شش

۱- مواضع حر اسم: اسم در دو مورد مجرور می‌شود: الف - هرگاه پس از حرف جر باشد: مانند: دخلت فی البیت؛ ب - هرگاه مضاف الیه باشد: مانند: باب البیت مفتوح؛

تصور: حرف جار را با اسمی که سر داده است پیروزی هم جار و مجرور می‌مانند (جار اسم فاعل است، جار در اصل جار (سرورن فاعل) بوده است) به معنی جر دهنده و مجرور اسم مفعول است به معنی جر داده شده. تعلق جار و مجرور: جار و مجرور همیشه متعلق به فعل یا شبه فعل (اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبهه - صیغه مبالغه - اسم تفضیل - مصدر) است و آن فعل یا شبه را که جار و مجرور به آن تعلق دارد متعلق می‌مانند. مثلاً در جمله خرجت من البیت، جار و مجرور «من البیت» متعلق به فعل خرجت است (خرجت فعل و فاعل، ضمیر بارز دهه فاعلش، من از حروف جار، البیت مجرور است به واسطه من و این جار و مجرور «من البیت» متعلق است به خرجت و در جمله ان الله يصير بالعباد جار و مجرور «بالعباد» متعلق به يصير است که صفت مشبه فعل و شبه فعل می‌باشد.

بعضی از حروف جار بهر یا مجرور خود متعلق ندارند و آنها عبارتند از: خلا، عدا، حاشا، وُب. تصور: فعل یا شبه فعلی که جار و مجرور متعلق به آن است اگر از افعال عموم (کان - حصل - ثبت - استقر) یا مشتقات آنها باشد، حذف می‌شود مانند زید فی الدار که در اصل زید یکنون فی الدار یا زید کائن فی الدار بوده است در این قبیل موارد جار و مجرور متعلق به عامل مقدر یعنی عامل فرضی است که همان فعل یا شبه فعل محذوف باشد.

هر جا متعلق طرف و جار و مجرور افعال عموم و محذوف باشد آن را «طرف مستقر» گویند و گونه «طرف لغو» می‌نامند صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب: ص ۲۱۰ دکتر محمد خوانساری

۲- سا، تاء، کاف، لام، واو، ميم، ميم، خلا

۳- **إِنْ بِمَا أَنْ كَانَ لَيْتَ لَكُنْ لَعَلَّ** ناصب اسم‌اند و واقع در خبر ضد ما و لا

حروف مشبه بالفعل، حروفی هستند که بر سر متدا و خبر دو آمده، و متدا را نصب و خبر را رفع می‌دهند. **إِنْ**، **أَنْ** (همانندوستی که) برای تأکید و تحقیق می‌آیند مانند: **إِنْ اللَّهَ فَغَوَّرَ** (همانا خداوند آفریننده است)، **كَأَنَّ** (گویا، مثل اینکه) اگر خبر کائن مشتق باشد، شک و تردید را می‌رساند و اگر جامد باشد معنی تشبیه می‌دهد، **كَأَنَّ سَعِيداً عَادِلٌ** (گویا سعید دادگر است) **عَمَّا لَعَلَّمَنَّا نَوْراً** (علم همانند نور است).

لَكِنْ (اما، و لیکن) برای استدراک می‌آید و آن بر طرف کردن توجهی است که از جمله پیش در ذهن مخاطب به وجود آمده است، مانند اینکه کسی به سعید بگوید: **غرق المسافرون** (آن مسافران غرق شدند) سعید که پدرش حرم مسافران بوده است با شنیدن این جمله گمان می‌کند پدر او نیز غرق شده، لذا گویند: **اداب می‌دهد. لَكِنْ اِمَّا كَيْ نَحْيِ** (و لیکن پدر تو نجات یافت).

است **إِنَّ** و **أَنَّ** و **كَأَنَّ** و **لَكِنَّ** و **لَيْتَ** و **لَعَلَّ** این حروف را اسمی باید منصوب و خبری مرفوع چون: **إِنَّ زَيْدًا قَاتِمٌ زَيْدًا** را اسم **إِنَّ** گویند و قاتِم را خبر **إِنَّ**. بدان که **إِنَّ** و **أَنَّ** حروف تحقیق است و **كَأَنَّ** حرف تشبیه و **لَكِنَّ** حرف استدراک و **لَيْتَ** حرف تمنی و **لَعَلَّ** حرف ترجی سوم **مَا** و **لَا** المشبهتان بَلَيْسَ و **أَنَّ** عمل لَيْس می کنند چنانکه گوئی **مَا زَيْدٌ قَاتِمٌ زَيْدًا** اسم **مَا** است و قاتِم خبر او.

پرسش

به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱ - حروف عامله در اسم چند قسم دارد؟ اقسام آن را فقط نام ببرید. *رب زدنی علما*
- ۲ - حروف جر چند تا هستند؟ و چه عملی می کنند با مثال توضیح دهید؟ *ما فی الله*
- ۳ - حروف مشبه بالفعل چند تا هستند؟ و چه عملی می کنند؟ *ما فی الله*
- ۴ - مطلب عبارت «لکن حرف استدراک» را با مثال توضیح دهید. *ای استدراک*
- ۵ - (ما و لا) مشبهتان به لیس چه عملی می کنند؟ *ما فی الله*

تمرین (۱)

در جملات ذیل جار و مجرور و علامت جر را مشخص کنید.

- ۱ - الحمد لله ۲ - و وصینا الانسان بالذیه احساناً ۳ - من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ۴ - انا انزلناه فی لیلۃ القدر ۵ - لیس کمثله شیء ۶ - رضی الله عنهم و رضوا عنه ۷ - و الفجر ۸ - رب تال للقرآن و القرآن یلعنه ۹ - حتی مطلع الفجر

۱۰ - الی الله ترجع الامور

لیت (ای کاش) برای تمنی است، و تمنی به طلب حصول چیزی ممکن و یا محال گفته می شود. مانند: لیت سعیداً عالم (ای کاش سعید دانشمند بود) عالم شدن امر ممکنی است لیت سعیداً طائر (ای کاش سعید پرنده بود) پرنده شدن سعید امر محالی است.
لعل (شاید، امید است) برای ترجی است، و ترجی امیدواری به حصول چیزی است که ممکن باشد. مانند: لعل سعیداً شاعر (امید است سعید شاعر شود). زبان قرآن نحو مقدماتی ص ۸۵

تمرین (۲)

در جملات زیر حرف مشبه بالفعل و اسم و خبر آن را مشخص کنید.

- ۱ - ان الحسنات يذهبن السميات ۲ - كان زيدا اسداً ۳ - ليت الشباب يعود
- ۴ - لعل الله يحدث بعد ذلك امراً ۵ - ان الساعة لآتية لاريب فيها ولكن اكثر
- الناس لا يؤمنون. ۶ - ذلك بان الله موالي للذين آمنوا وان الكافرين لا موالي لهم.

تمرین (۳)

در جملات ذیل اسم و خبر (ما و لا مشبه به ليس) را مشخص کنید.

- ۱ - ما هذا بشراً ۲ - ما محمد الا رسول ۳ - لا تلميذ غائباً ۴ - لا رجل حاضراً
- ۵ - ما انتم بمعجزين في الارض.

تمرین (۴)

جملات ذیل را ترکیب کنید.

- ۱ - ان القناعة كنز ۲ - علمت ان العمل نافع ۳ - لا رجل حاضراً
- ۴ - ما زيد قائماً ۵ - الحمد لله

رَبِّ رَدِّ عَلِمَانَا فَمَا
بِاللَّهِ

درس نوزدهم

(لای نفی جنس)

چهارم لای نفی ۱ جنس اسم این لا اکثر مضاف باشد منصوب؛ و خبرش مرفوع، چون: لَا غُلَامَ رَجُلٍ ظَرِيفٌ فِي الدَّارِ و اگر نکره مفرد باشد مبنی باشد بر فتحه چون لَا رَجُلَ فِي الدَّارِ و اگر بعد او معرفه باشد تکرار لا با معرفه دیگر لازم باشد و لا ملغی

(۱) - و لای نفی جنس حرفی است که مانند حروف مشبه بالفعل بر سر مبتدا و خبر در آمده و مبتدا را نصب و خبر را رفع می دهد.

طبق نظر صاحب کتاب اسم لای نفی جنس چهار صورت دارد:

۱ - مضاف مانند: لَا غُلَامَ رَجُلٍ ظَرِيفٌ فِي الدَّارِ

۲ - مفرد معرفه: که در این صورت تکرار و لا با معرفه دیگر لازم است و و لا عمل نمی کند مانند: لَا زَيْدٌ عَتْدَى وَلَا عَمْرُو.

۳ - مفرد نکره: مبنی باشد بر فتح مانند لَا رَجُلَ فِي الدَّارِ

۴ - مفرد نکره که با نکره دیگر تکرار شود و در آن پنج صورت جایز است.

نکره اول دو اعراب دارد ۱ - فتح ۲ - رفع

در صورت فتح نکره اول، در نکره دوم سه اعراب فتح، نصب، رفع جایز است:

۱ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ		۲ - لَا حَوْلَ
۲ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ		
۳ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ		

و در صورت رفع نکره اول در نکره دوم دو اعراب رفع و فتح جایز است:

۱ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ		۲ - لَا حَوْلَ
۲ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ		

باشد؛ یعنی عمل نکند و آن معرفه مرفوع باشد به ابتدا چون: لَا زَيْدٌ عِنْدِي وَلَا عَمْرُوٌ و اگر بعد آن لانکرة مفرد باشد مکرر یا نکره دیگر در او پنج وجه است چون: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

پوشش

به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱ - لای نفی جنس چه عملی انجام می دهد؟ اسم معيوب خبر مرفوع
- ۲ - چه فرقی بین لای نفی جنس و لای شبیه به لیس وجود دارد؟
- ۳ - چه شانهی میان حروف مشبه بالفعل و لای نفی جنس وجود دارد؟
- ۴ - اسم لای نفی جنس به چند صورت می آید؟ چهار صورت می آید

تمرین (۱)

در جملات زیر نوع اسم لای نفی جنس و اعراب آن را مشخص کنید.

- ۱ - لَا رَيْبَ فِيهِ ۲ - لَا كِتَابَ طَالِبٌ مَفْقُودٌ ۳ - لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ
- ۴ - لَا أَنْتَ كَاتِبٌ وَلَا قَارِئٌ ۵ - لَا شَاهِدَ زُورٌ مَحْبُوبٌ ۶ - يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ ۷ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

تمرین (۲)

بر جمله های ذیل حرف مشبه بالفعل و ما و لای مشبه به لیس و لای نفی جنس داخل کرده و تعبیراتی که ایجاد می شود مشخص نمایید.

۱۱. اِنَّ رَجُلًا حَاضِرًا ۱۲. امْرَاَةٌ غَائِبَةٌ ۱۳. قُلْتُ سَوْءٌ تَلْمِيزٌ فِي الْغُرْفَةِ

۱۴. الْقَمَرُ طَالَعَ وَالشَّمْسُ مَشَرَقَةٌ

تمرین (۳)

ترکیب کنید؟

- ۱ - لَا غِلَامٌ رَجُلٌ ظَرِيفٌ فِي الدَّارِ ۲ - لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ ۳ - لَا زَيْدٌ عِنْدِي وَلَا عَمْرُوٌ

درس بیستم
 رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا نَادِئًا
 (حروف نداء)

پنجم حروف ندا^۱ و آن پنج^۲ است با و آبا و هیا و آی و همزه مفتوحه و این حروف، منادای مضاف را به نصب کنند چون: یا عِبْدَ اللَّهِ و مشابه مضاف را چون یا طَالِعًا جَبَلًا و نکره غیر معین را چنانکه اعمی گوید یا رَجُلًا حَذَّ یَدَیْ و منادای مفرد معرفه مبنی باشد بر علامت رفع چون: یا زَیْدُ و یا زَیْدَانِ و یا مُسْلِمُونَ و یا مُوسَى و یا قَاضِی بدان که آی و همزه برای نزدیک است و آبا و هیا برای دور و یا عام است.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - حروف ندا را نام ببرید. یا یا طعیاً همزه مفتوحه ای
- ۲ - در چه صورتی منادای اعراب نصب می گیرد؟ نه اینکه منادای مضاف باشد
- ۳ - در چه صورتی منادای مبنی بر علامت رفع می شود؟ نه اینکه منادای معرفه و مفرد باشد

تمرین (۱)

- ۱ - منادی اسمی است که پس از یکی از حروف ندا واقع شده باشد. مانند یا اللَّهُ اعراب منادی: منادی از نظر اعراب دو حالت دارد:
 الف - مبنی بر علامت رفع است: در صورتی که منادی و مفرد معرفه باشد مانند یا زَیْدُ - یا زَیْدَانِ یا مُسْلِمُونَ - یا قَاضِی
 ب - منصوب است: در صورتی که منادی الف: مضاف باشد مانند یا عِفَّارُ الذُّنُوبِ ب: مشابه مضاف باشد مانند: یا کریماً فی خَلْقِهِ سامخ ج: نکره غیر مقصوده: یا مصلیاً لا تعجل
- ۲ - واو، یاء، همزه، ال، ایاء، هیاء، ناصب اسم اند پس این هفت حرف ای مقتدا

در جمله های ذیل نوع منادی و اعراب آن را مشخص کنید.

- ۱- یا حارث البستان ۲- یا لایعون استریحوا ۳- یا خلیل ساعد الفقراء
نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف
 - ۴- یا غافلاً عن درسه تنبه ۵- یا ضائعاً کتابه ۶- یا یحیی خذ الكتاب
نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف
- چون نمی گوید

تمرین (۲)

جاهای خالی را با حرف ندا و منادای مناسب پر کنید و اعراب گذاری نمائید.

۱- لا تؤجل عمل الیوم الی الغد

۲- یا نوبه لا تصحبوا الاشرار

۳- جالسا العلماء

تمرین (۳)

ترکیب کنید.

- ۱- یا عبد الله ۲- یا طالعا جبلا ۳- یا رجلاً خذ بیدی ۴- یا مسلمون
نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف نداء منادی مضاف

درس بیست و یکم

(حروف ناصبه و جازمه فعل مضارع)

فصل دوم در حروف عامله در فعل مضارع و آن بر دو قسم است: قسم اول^۱ حروفی که فعل مضارع را به نصب کنند و آن چهار است: اَوَّلُ اَنْ چون اُرِيْدُ اَنْ تَقُوْمَ وَاَنْ با فعل به معنی مصدر باشد یعنی اُرِيْدُ قِيَامَكَ و بدین سبب او را مصدریه گویند. دوم لَنْ چون لَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ و لَنْ برای تاکید نفی است؛ سوم كُنْ چون اَسْلَمْتُ كُنْ اَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛ چهارم اِذَنْ چون اِذَنْ اُكْرِمَكَ در جواب کسی که گوید اَنَا اَتِيْنِكَ عَدَاً و بدان که^۲ اَنْ بعد از شش حروف مقدر باشد و فعل مضارع را به نصب کند حتّی نحو

۱- اَنْ و لَنْ، پس کی، اِذَنْ، این چهار حرف معتبر

نصب مستقبل کنند این جمله دایم اقتضا

۲- لام جحد: اَنْ است که قبل از اَنْ ماضی منفی از ماده و کون باشد مانند: مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ اَنْتَ قِيَهُمْ و لم يكن الله ليغفر لهم.

اَنْ بعد از شش حرف مقدر می شود و فعل مضارع را نصب می دهد:

۱- بعد از حتّی مانند: مررت حتّی ادْخُلَ الْبَلَدُ؛

۲- بعد از لام جحد مانند: مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ؛

۳- بعد از اَوْ مانند: اَلْزَمْتُكَ اَوْ تَعْطِيْنِي حَقِّي؛

۴- بعد از و او صرف مانند: لَا تَأْكُلِ السَّمَكُ وَ تَشْرَبِ اللَّبَنُ؛

۵- بعد از لام کی مانند: اَسْلَمْتُ لِادْخُلَ الْجَنَّةَ؛

۶- بعد از فاء که در جواب شش چیز است:

۱- امر مانند: اسلم فتسلم؛

۲- نهی مانند: لَا تَعْصِ قَتْعَدْبُ؛

۳- نفی مانند: مَا تَزُوْرُنَا فَتَكْرِمُكَ؛

۴- استفهام مانند: هَلْ تَتَعَلَّمُ قَتَنْجَزُ؛

۵- تمنی مانند: لِيْتَ لِيْ مَالاً فَأَنْفَقَهُ؛

۶- عرض مانند: اَلَا تَنْزِلُ بِنَا فَتَصِيْبُ خَيْرًا؛

رَبِّ زَيْنٍ عِلْمًا رَاْعِيًا

مَرَزْتُ حَتَّى أَدْخَلَ الْبَلَدَ وَلَا مَجْدَ نَحْوِ مَا كَانَ اللَّهُ يُعَذِّبُهُمْ وَأَوْ بِهِ مَعْنَى إِلَى أَنْ يَأْتِيَ
أَنْ نَحْوِ لَا تَزِمَنَّكَ أَوْ تُعْطِيَنِي حَقِّي وَاوَّ الصَّرْفَ وَلَا مَكِّي وَفَاكِهِ در جواب شش چیز
است امر و نهی نفی استفهام و تمنی و عرض و أَفْثَلَتْهَا صَمْوَرَةُ قَسَمَ دَوْمٌ حُرُوفِي
که فعل مضارع را به جزم کنند و آن پنج است لَمْ و لَمَّا و لَا مَ امر و لَا ی نهی و إِنْ
شرطیه چون لَمْ يَنْصُرْ و لَمَّا يَنْصُرْ و لَيَنْصُرْ و لَا تَنْصُرْ و إِنْ تَنْصُرْ أَنْصُرْ بدانکه إِنْ در
دو جمله رود چون إِنْ تَضْرِبْ أَضْرِبْ جمله اَوَّل را شرط گویند و جمله دَوْم را جزا
و إِنْ برای مستقبل است اگرچه در ماضی رود چون: إِنْ ضَرَبْتَ ضَرَبْتُ و اینجا جزم
تقدیری بود زیرا که ماضی معرب نیست و بدان که چون جزای شرط، جمله اسمیه
باشد یا امر یا نهی یا دَعَا، فَا در جزا آوردن لازم بود چنان که گوئی: إِنْ تَأْتِنِي فَأَنْتَ
مُكْرَمٌ و إِنْ رَأَيْتَ زَيْدًا فَأَكْرِمَهُ و إِنْ أَتَاكَ عَمْرُو فَلَا تُهِنَّهُ و إِنْ أَكْرَمْتَنِي فَجَزَاكَ اللَّهُ
خَيْرًا.

پرسش

به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - نواصب فعل مضارع را نام ببرید.
- ۲ - مواردی را که (أَنْ) مقدر می‌شود و فعل مضارع را نصب می‌دهد با مثال بیان
نمائید.
- ۳ - جوازم فعل مضارع را نام ببرید.
- ۴ - در چه مواردی آوردن «فَا» در جزاء لازم است با مثال بیان نمائید؟

تمرین (۱)

در فعل‌های ذیل عامل و علامت نصب را مشخص نمائید.

- ۱ - أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۲ - لَنْ أَكَلِمَ ۳ - مَا كَانَ الشَّرْطِيُّ لَيْسَ ۴ - حَتَّى يَكُونَ
الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۵ - جَشَّكَ كَيْ أَدْرَسَ ۶ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ

۱-ا و لم، لَمَّا و لام امر، لای نهی نیز پنج حرف جازم فعل‌اند هر یک بسی دغا

۷ - یا لیتنی کنتُ معهم فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً ۸ - لَیَقْطَعَنَّ طَرَفاً مِنَ الذِّینِ کَفَرُوا أَوْ یُکَبِّتَهُمْ فِی تَقْلِبِی خَاصِیِّینَ ۹ - سَازُورِکُمْ: اذَنْ نَکْرِیْمُکُمْ ۱۰ - لَا تَنْتَهَ عَنْ خَلْقِی وَتَأْتِیَ مِثْلُهُ

تمرین (۲)

در فعل های ذیل عامل و علامت جزم را مشخص نمایید.

- ۱ - لَیَنْفِقَنَّ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ۲ - لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ ۳ - قُلْ لَمْ تَزِمُوا
- ۴ - اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَاناً ۵ - لَا تَتْلُمُوا انْفُسَکُمْ

تمرین (۳)

در آیات ذیل فعل مضارع، عامل نصب و علامت نصب را مشخص کنید.

- ۱ - اِنَّ الشَّیَاطِیْنَ لَیُوحِیْنَ اِلٰی اَوْلِیَآئِهِمْ لِیَجَادِلُوْکُمْ ۲ - حَتّٰی نَرٰی اللَّهَ جَهْرَةً
- ۳ - مَا کَانَ اللَّهُ لَیُطْلِعَکُمْ عَلٰی الْغِیْبِ ۴ - مَا کَانَ الْمُؤْمِنُوْنَ لَیَنْفِرُوْا کَآفَّةً
- ۵ - فَلَمَّا اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتّٰی یَاْذُنَ لٰی اِی ۶ - لَوْ اَنْ لَّنَا کُرَّةٌ فَنَکُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ
- ۷ - وَاِنْ تَصُوْمُوا خَیْرٌ لَّکُمْ ۸ - وَاعْجَلْتَ اِلَیْکَ رَبُّ لَتَرْضٰی.

تمرین (۴)

ترکیب کنید.

- ۱ - أُرِیدُ اَنْ تَقُوْمَ ۲ - اسَلَمْتُ کَیْ اَدْخَلَ الْجَنَّةَ ۳ - اِنْ تَنْصُرُوْا نَنْصُرْ
- ۴ - مَا کَانَ اللَّهُ لَیُعَذِّبَهُمْ ۵ - لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ ۶ - اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ
- ۷ - اَوْلَئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوْا ۸ - اِنْ یُعَوِّدُوْا فَقَدْ مَضَتْ سَنَةُ الْاَوَّلِیْنَ

درس بیست و دوم

باب دوم در عمل افعال

بدان که هیچ فعل غیر عامل نیست و افعال در اعمال بر دو گونه است قسم اول معروف بدانکه فعل معروف خواه لازم باشد یا متعدی، فاعل را به رفع کند چون: قَامَ زَيْدٌ وَ ضَرَبَ عَفْرٌ وَ شَسَّ اسْمٌ رَا بِه نصب کند اول: مفعول مطلق را چون: قَامَ زَيْدٌ قِيَاماً وَ ضَرَبَ زَيْدٌ ضَرْباً دوم: مفعول فیه را، چون: صُفْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ جَلَسْتُ فَوْقَكَ سوم: مفعول معه را، چون: جَاءَ الْبَرْدُ وَ الْجُبَّاتِ اَيَّ مَعَ الْجُبَّاتِ چهارم مفعول له را، چون: قُتِلَ اِكْرَاماً لِزَيْدٍ وَ ضَرَبْتُهُ تَادِيماً پنجم حال را، چون: جَاءَ زَيْدٌ رَاكِباً ششم تمیز را وقتی که در نسبت فعل به فاعل ابهامی باشد طاب زَيْدٌ نفساً اما فعل متعدی مفعول به را به نصب کند چون ضَرَبَ زَيْدٌ عَفْرًا و این عمل فعل لازم را نباشد.

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا يَا خَيْرُ اللَّهِ

پرسش

به پرسش های زیر پاسخ دهید.

- ۱ - آیا فعل غیر عامل وجود دارد؟ *مثلاً*
- ۲ - اصطلاحات زیر را تعریف نمایید. (معروف - مجهول) لازم و متعدی *مثلاً*
- ۳ - فعل معروف چه عملی انجام می دهد؟ با مثال توضیح دهید. *مثلاً*
- ۴ - چه تفاوتی بین فعل لازم و متعدی در عمل وجود دارد با مثال توضیح دهید؟ *مثلاً*

تمرین (۱)

در آیات مبارکه زیر فعل معروف، مجهول، متعدی و لازم را و نوع معمولهای آنها را مشخص کنید.

- ۱ - لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ ۖ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۖ ۳ - خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا
- ۴ - أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ ۖ ۶ - فَرَّادَهُمُ اللَّهُ
- ۷ - يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۖ ۸ - أَهْبَطُوا

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۖ ۲ - رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا ۖ ۳ - لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ
- عُنُقِكَ ۖ ۴ - خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

نوع بی بیست و سوم

(فاعل و مفعولها و تمیز و حال)

فصل بدان که فاعل^۱ اسمی است که پیش از وی فعلی باشد مستند بدان اسم بر طریق قیام فعل بدان اسم؛ چون زَيْدٌ در ضَرَبَ زَيْدٌ و مفعول مطلق مصدری است که واقع شود بعد از فعلی و آن مصدریه معنی آن فعل باشد؛ چون: ضَرَبْتُ در ضَرَبْتُ ضَرَبًا و قِيَامًا در قَتُّ قِيَامًا و مفعول فیه اسمی است که فعل مذکور در او واقع شود و او را ظرف گویند و ظرف بر دو گونه است ظرف زمان چون یَوْمٌ در صُفِّتْ یَوْمَ الْجُمُعَةِ و ظرف مکان چون عِنْدٌ در جَلَسْتُ عِنْدَكَ و مفعول معه اسمی است که مذکور باشد بعد از او به معنی مع چون: وَالْجَبَّاتِ در جَاءَ الْبَرْدُ وَالْجَبَّاتِ ای مَعَ الْجَبَّاتِ و مفعول له اسمی است که دلالت کند بر چیزی که سبب فعل مذکور باشد چون اِكْرَامًا در قَتُّ اِكْرَامًا لَزَيْدٍ و حال اسمی است نکره که دلالت کند بر هیأت فاعل چون رَاكِبًا در جَاءَ زَيْدٌ رَاكِبًا یا بر هیأت مفعول چون مَشْدُودًا در ضَرَبْتُ زَيْدًا مَشْدُودًا یا بر هیأت هر دو چون رَاكِبَيْنِ در لَقِيتُ زَيْدًا رَاكِبَيْنِ و فاعل و مفعول را ذوالحال گویند و آن غالباً معرفه باشد و اگر نکره باشد حال را مقدم دارند چون

۱- فاعل دارای چهار مشخصه است که در تعریف مؤلف کتاب به آنها اشاره شده است.

الف - فاعل اسم می شود، فعل و حرف فاعل نمی شوند.

ب - فاعل همیشه بعد از فعل (یا شبه فعل) می آید.

ج - فعل یا شبه فعل به فاعل استناد داده می شود یعنی فعل و شبه فعل، مستند و فاعل مستندالیه می شود.

د - آن فعل و شبه فعل به وسیله فاعل حاصل می شوند نه اینکه فعل بر اسم واقع می شود.

جَاءَنِي رَاكِبًا رَجُلٌ وَ حَال جمله نیز باشد چنانچه رَأَيْتُ الْأَمِيرَ وَ هُوَ رَاكِبٌ وَ
 تمییز اسمی است که رفع ابهام کند از عدد چون عِنْدِي أَحَدٌ عَشَرَ دِرْهَمًا یا از وزن
 چون عِنْدِي رَطلٌ رَيْثًا یا از کَیل چون عِنْدِي قَفِيزَانِ بُرًّا یا از مِسَاحَت چون مَا فِي
 السَّمَاءِ قَدْرُ رَاحَةِ سَحَابٍ وَ مفعول به اسمی است که فعل فاعِل بر او واقع شود چون
 ضَرَبَ رَبِّي عَشْرًا بدانکه این همه منصوبات بعد از تمامی جمله باشند و جمله به
 فعل و فاعِل تمام شود بدین سبب گویند که الْمَنْصُوبُ فَضْلَةٌ.

پرسش

به پرسش های زیر پاسخ دهید.

- ۱ - فاعل را تعریف کنید. اسمی است که فعل را بر او می‌اندازند.
- ۲ - اصطلاحات ذیل را تعریف نمایند.
- مفعول مطلق - مفعول فیه - مفعول له - مفعول معه - حال - تمییز. اسمی است که رفع ابهام کند دانند.
- ۳ - ظرف بر چند قسم است؟ بر سه قسم: ظرف مکان، ظرف زمان، ظرف کیفیت.

۱ - تمییز: اسمی است جامد و نکره که بعد از اسم یا نسبت مبهمی می آید و ابهام آن را بر طرف می‌کند.

انواع تمییز: تمییز بر دو نوع است:

۱ - تمییز ذات (مفرد) و آن تمییزی است که ابهام اسم را بر طرف می‌کند مانند: اشتریت عشرين كتاباً.

۲ - تمییز نسبت (جمله) و آن تمییزی است که ابهام جمله را بر طرف می‌کند. مانند: طاب الطَّالِبُ (طالِب از نظر قلبی پاک شد).

اقسام تمییز ذات (مفرد):

تمییز ذات یا رفع ابهام از عدد می‌کند و یا جنس و یا مقدار:

□ عدد مانند: رأيتُ أحدَ عشرَ كوكباً

□ جنس مانند: عندي خاتمٌ فضةٌ

□ مقدار، که بر سه قسم است:

□ وزن مانند: اشتريتُ مئتينَ عسلًا

□ پیمانه مانند: عندي مئذٌ قمحاً

□ مساحت مانند: هذا فرسخٌ أرضاً

- ۴- در چه صورتی حال بر و الحال مقدم می‌اشند؟ و تحت کدوم الحال کلمه با آن حال مانده می‌کند؟
 ۵- آیا حال جمله نیز می‌شود یا مثال توضیح دهید؟
 ۶- مقصد از جمله «المنصوب فضله» چیست؟

تمرین (۱)

در جمله‌های ذیل فاعل و نوع مفعول را مشخص نمایند.

- ۱- اشتریت کتاباً ۲- قُت احتراماً للمعلم ۳- حضرت صباحاً امام المعلم
- ۴- سرت و اللیل ۵- کذبت ثمود المرسلین ۶- اصبر صبراً جميلاً ۷- صليت قربة
- ۸- قد جعل ربك تحتك سراً ۹- يجعلون أصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت
- ۱۰- كلم الله موسى تكليماً

تمرین (۲)

در جمله‌های ذیل تمییز و حال را مشخص نمایند.

- ۱- جالساً ضاحكاً ۲- اشتعل الرأس شيباً ۳- اني رأيت احد عشر كوكباً
- ۴- فتبسم ضاحكاً ۵- فجرنا الارض عيونا ۶- اشترت متوین عسلاً
- ۷- واعدنا موسى ثلاثين ليلة ۸- و جاءوا اباهم عشاءً يبكون ۹- و اخاف أن يأكله الذئب و انتم عنه غافلون ۱۰- طاب على خلقاً ۱۱- اشترت رطلاً زيتاً

تمرین (۳)

جاهای خالی را با مفعول مناسب پر کنید.

- ۱- استكبر الظالم. قال: «...» ۲- «...» ۳- مكثت في طهران ...
- ۴- جلست ... الامتاذ ۵- شرح الامتاذ ... ۶- سرق اللص ...

تمرین (۴)

ترکیب کنید.

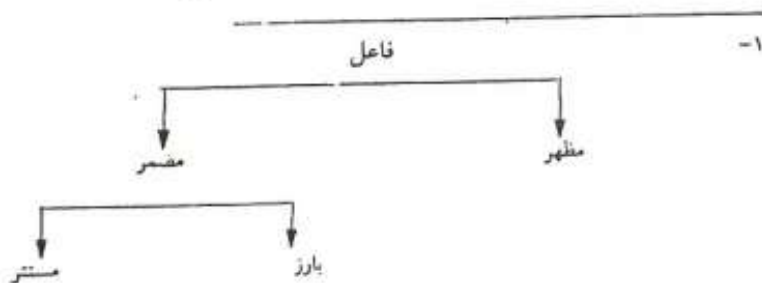
- ۱- صمت يوم الجمعة ۲- جاء البرد و الجبات ۳- قُت اکراماً لزيد
- ۴- ضربت زیداً مشدوداً ۵- عندی احد عشر درهماً ۶- طاب زيد نفساً

درس بیست و چهارم

(اقسام فاعل و احکام آن)

رَبِّ زَيْدٍ عَلِمَا نَا فَصَا

بدانکه فاعل^۱ بردو قسم است مظهر چون ضَرَبَ زَيْدٌ و مضمَر بارز چون ضَرَبْتُ و مستتر یعنی پوشیده چون زَيْدٌ ضَرَبَ که فاعِل ضَرَبَ هُوَ است در ضَرَبَ مستتر. بدان که چون فاعل مؤنث حقیقی باشد با ضمیر مؤنث، علامتِ تانیث در فعل لازم باشد چون قَامَتْ هِنْدٌ وَ هِنْدٌ قَامَتْ أَيْ هِيَ و در مظهر مؤنث غیر حقیقی و در مظهر جمع تکسیر دو وجه روا باشد چون طَلَعَ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ قَالَ الرِّجَالُ وَ قَالَتِ الرِّجَالُ قسم دوم مجهول بدانکه فعل مجهول به جای فاعِل مفعول به را به رفع کند و باقی را به نصب کند چون ضَرَبَ زَيْدٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَ الْأَمِيرِ ضَرْباً شَدِيداً فِي دَارِهِ تَأْدِيباً وَ الْحَشَبَةَ و فعل مجهول را فعل «ما لم یسم فاعله» گویند و مرفوعش را مفعول «ما لم یسم فاعله» گویند.



۱- هرگاه فاعل مذکر باشد فعل نیز مذکر می آید، مانند:

نصر
↓
فعل مذکر

سعيد
↓
فاعل مذکر

۲- هرگاه فاعل، مؤنث حقیقی باشد فعل نیز مؤنث می آید مانند:

نصرت
↓
فعل مؤنث

فاطمة
↓
فاعل مؤنث حقیقی

۳- هرگاه فاعل ضمیر مؤنث باشد (مرجع آن مؤنث حقیقی باشد یا مجازی) فعل نیز مؤنث می آید. مانند:

هند قامت (هی)
↓ ↓
مبتدا فعل مؤنث فاعل ضمیر مؤنث

النس طلعت (هی)
↓ ↓
مبتدا فعل مؤنث فاعل ضمیر مؤنث

۴- هرگاه فاعل مؤنث مجازی (غیر حقیقی) باشد فعل به هر دو صورت (مذکر و مؤنث) جایز است مانند:

طلع الشمس یا طلعت الشمس
↓ ↓
فاعل مؤنث مجازی فاعل مؤنث مجازی

۵- هرگاه فاعل جمع مکسر باشد فعل نیز به دو صورت (مذکر و مؤنث) جایز است. مانند:

ذهب الخطباء یا ذهبت الخطباء
↓ ↓
فاعل جمع مکسر فاعل جمع مکسر

۶- اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل همیشه مفرد می آید فاعل چه مفرد باشد چه تشبیه و چه جمع مانند:

قال المعلم - قال المعلمان - قال المعلمون، اما اگر فاعل ضمیر باشد فعل با آن مطابقت خواهد کرد. مانند: المعلم قال - المعلمان قالوا - المعلمون قالوا.

نکته مهم:

کلیه شرایط و مسائلی که در فاعل ذکر شد عیناً دربارهٔ نائب فاعل، صادق و جاری است و رابطه فعل مجهول با نائب فاعل در مذکر و مؤنث بودن و در عدد همانند رابطه فعل معلوم با فاعل می باشد.

رَبِّهِ رُدِّيْ عَلِمَا نَا فَوْهًا

پرسش

- ۱- بخش‌های زیر پاسخ دهید.
- ۱- اقسام فاعل را با مثال نام ببرید.
- ۲- اگر فاعل (مؤنث حقیقی - مؤنث مجازی و جمع مکسر) باشد فعلش از نظر تذکیر و تأنیث چگونه می‌آید؟
- ۳- فعل مجهول چه عملی می‌کند با مثال توضیح دهید؟
- ۴- نام دیگر فعل مجهول و نایب فاعل را بیان نمائید.

تمرین (۱)

در جمله‌های ذیل اقسام فاعل و یا نایب فاعل را مشخص نموده و علت تذکیر و یا تأنیث را بیان نمائید.

- ۱- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا - ۲- قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ ۳- وَلَقَدْ كَذَبْتَ رَسُولٌ
- ۴- إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ ۵- الشَّمْسُ طَلَعَتْ ۶- سَافَرَتِ الْيَوْمَ فَاطِمَةُ
- ۷- سَافَرَتِ الْيَوْمَ فَاطِمَةُ ۸- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۹- إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ
- ۱۰- قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

تمرین (۲)

پس از تبدیل افعال معلوم به مجهول، فاعل را حذف کنید و مفعول را جایگزین آن کنید.

- ۱- أَكَلَ الْجَائِعُ الطَّعَامَ ۲- خُلِقَ اللَّهُ الْإِنْسَانُ ۳- يَشْرَبُ الْعَطْشَانُ الْمَاءَ
- ۴- أَنْشَدَ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً

تمرین (۳)

ترکیب کنید:

- ۱- فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۲- جُلِعَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ ۳- سِيرَتِ الْجِبَالِ
- ۴- قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ

درس بیست و پنجم

(انواع فعل متعدی و افعال قلوب)

بدان که فعل متعدی بر چهار قسم است: اول متعدی به یک مفعول، چون: ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا دوم متعدی به دو مفعول که اقتضای هر یک مفعول روا باشد، چون أَعْطَى و آنچه در معنی او باشد چون أَعْطَيْتُ زَيْدًا دِرْهَمًا و اینجا أَعْطَيْتُ زَيْدًا نیز جائز است. سوم متعدی به دو مفعول که اقتضای هر یک مفعول روا نباشد و این در افعال قلوب است چون عَلِمْتُ وَظَنَنْتُ وَحَسِبْتُ وَخَلْتُ وَزَعَمْتُ وَرَأَيْتُ وَوَجَدْتُ چون عَلِمْتُ زَيْدًا فَاضِلًا وَظَنَنْتُ زَيْدًا عَلِيًّا چهارم متعدی به سه مفعول چون أَعْلَمَ وَآزَى وَاتَّبَعَ وَاخْبَرَ وَخَبَرَ وَتَبَّأَ وَحَدَّثَ چون أَعْلَمَ اللَّهُ زَيْدًا عَمْرًا فَاضِلًا بدانکه این همه مفعولات مفعول به اند و مفعول دوم^۱ در باب عَلِمْتُ و مفعول سوم در باب أَعْلَمْتُ و مفعول له و مفعول معه را به جای فاعل نتوانند نهاد و دیگرها را شاید و در باب أَعْطَيْتُ مفعول اول به مفعول مالم یسم فاعله لائق تر باشد از مفعول دوم.

پوشش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

۱- فائده: مفعول دوم باب عَلِمْتُ و مفعول سوم باب أَعْلَمْتُ و مفعول له و مفعول معه نایب فاعل نمی شوند اما مفعول مطلق و مفعول فیه نایب فاعل می شوند مانند: يُسَجِّدُ سَجُودَ الْخَاشِعِينَ وَ سَهَرَتْ لَيْلَهُ قَمَرًا و در (أَعْطَيْتُ زَيْدًا دِرْهَمًا) زید برای نایب فاعل مناسب تر است از درهم مانند أَعْطَى زَيْدٌ دِرْهَمًا.

- ۱ - افعال قلوب را نام ببرید.
- ۲ - افعالی که متعدی به سه مفعول می شوند نام ببرید.
- ۳ - کدام یک از مفاعیل نمی توانند نائب فاعل قرار گیرند.
- ۴ - تفاوت میان باب اعطی و افعال قلوب چیست؟

تمرین (۱)

افعالی که در جملات ذیل به کار رفته متعدی به چند مفعول اند؟ مفعول آنها را مشخص کنید.

- ۱ - أعطیتُ الفقیر ثوباً ۲ - أنبا زیدُ عمروأ سعیداً ناجحاً ۳ - فان علمتموهنَّ مؤمنات ۴ - خلّی الرجلُ عالماً ۵ - وجدتُ العلمَ نافعاً ۶ - انا اعطیناکَ الکوثر ۷ - لا تحسبوه شراً لکم ۸ - انا وجدناه صابراً ۹ - انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً ۱۰ - خلقَ الله العالم

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - ووجدک ضالاً فهدی ۲ - انی ظننت انی ملاق حسایه
- ۳ - رأیت احد عشر کوباً ۴ - اعلم الله زیداً عمروأ فاضلاً

وَبَرِّدْ دُرِّی عَلَیْهَا نَافِصاً

درس بیست و ششم

(افعال ناقصه)

بدان که ^۱ افعال ناقصه مفده اند: كَانَ وَ صَارَ وَ ظَلَّ وَ بَاتَ وَ أَضْحَى وَ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ عَادَ وَ أَضَى وَ غَدَا وَ رَاحَ وَ مَازَالَ وَ مَا نَفَكَ وَ مَا بَرِحَ وَ مَا فَنَى وَ مَا دَامَ وَ لَيْسَ. این افعال به فاعل تنها تمام نشوند و محتاج باشند به خبری بدین سبب اینها را ناقصه گویند و در جمله اسمیه روند و مسندالیه را به رفع کنند و مُسند را به نصب، چون كَانَ زَيْدٌ قَائِمًا و مرفوع را اسم كَانَ گویند و منصوب را خبر كَانَ و باقی را بر این قیاس کن. بدان که بعضی از این افعال در بعضی احوال به فاعل تنها تمام شوند چون كَانَ مَطَرٌ شد باران به معنی حَصَلَ و او را كَانَ تَامَهُ گویند ^۲ و كَانَ زائده نیز باشد.

پرسش و تمرین

- ۱ - افعال ناقصه را نام ببرید.
- ۲ - افعال ناقصه چه عملی انجام می دهند؟
- افعال ناقصه ذیل را بر سر جمله «سعیّت مریض» داخل کرده و تغییرات لازم را به

۱- نکته: مشتقات افعال ناقصه نیز همانند ماضی آنها، مبتدا را «رفع» و خبر را «نصب» می دهند. مانند: يَكُونُ سَعِيْدًا عَادِلًا - كُنْ متعلماً.

۲- موارد زائده بودن كَانَ:

الف: بین ما و فعل تعجب مانند: مَا كَانَ أَحْسَنَ الرِّبَاضِ؛

ب: بین صفت و موصوف مانند: سَلِمْتُ بِرَجُلٍ كَانَ كَرِيْمًا؛

ج: بین مبتدا و خبر مانند: سَعِيْدٌ كَانَ قَائِمٌ؛

د: بین صله و موصول مانند: جَاءَ الَّذِي كَانَ أَكْرَمَهُ؛

ه: بین فعل و فاعل یا نائب فاعل مانند: لَمْ يَوْجَدْ كَانَ مُلْكًا.

عمل آورید. (با ذکر ترجمه): صَارَ - ظَلَّ - أَضْحَى - مَادَامَ - مازَالَ
۴ - در جمله «كُنْ مُتَعَلِّمًا» اسم و خبر کدام است؟

تمرین (۱)

در جمله های ذیل اسم و خبر افعال ناقصه را با علامت اعراب هر یک مشخص کنید.

- ۱ - كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ۲ - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ۳ - ظَلَّ وَجْهُهُ مَسْوُوداً
- ۴ - لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ ۵ - لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۶ - يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَيُمِى
- كَاْفِراً ۷ - يَبْتَغُونَ سَجْداً وَ قِيَاماً ۸ - لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ.

تمرین (۲)

بر جمله های ذیل یکی از افعال ناقصه را داخل کرده و پس از انجام تغییرات لازم آنها را ترجمه کنید.

- ۱ - الصَّدَقُ نَجَاةٌ ۲ - الْغَائِبَةُ قَادِمَةٌ ۳ - الْقَانِعُ شَاكِرٌ ۴ - هُوَ مُجْتَهِدٌ ۵ - الْجَوُّ مُمْطِرٌ

تمرین (۳)

ترکیب کنید:

- ۱ - كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ۲ - كَانَ مَطَرٌ ۳ - مَا زَالَتِ الْعَدَالَةُ مَمْدُوحَةً
- ۴ - صَارَ مُحَمَّدٌ عَالِماً

رَبِّ زِدْنِي عِلْماً

درس بیست و هفتم

(الفعال مقاربه)

در آنکه فعال مقاربه^۱ چهار است: عَسَى وَكَادَ وَكَرَبَ وَ أَوْشَكَ و این افعال در جمله سیمیه روند چون كَان. اسم را به رفع کنند و خبر را به نصب، الا آنکه خبر اینها فعل مضارع باشد یا آن چون عَسَى زَيْدٌ أَنْ يَخْرُجَ یا بی أَنْ چون عَسَى زَيْدٌ يَخْرُجُ و شاید که فعل مضارع یا آن فاعل عَسَى باشد و احتیاج به خبر نیفتد چون عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ در محل رفع به معنی مضمر.

۱ - افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در آمده و اسم را «رفع» و خبر را نصب می دهند و بر سه دسته اند:

الف - افعالی که بر نزدیک بودن وقوع خبر دلالت می کنند: کاد، کرب و اوشک (تزدیک است، نزدیک بود).

ب - افعالی که بر امیدواری نسبت به وقوع خبر دلالت دارند: عسی، حری، و اخلوین (امید است).

ج - افعالی که بر شروع کردن عمل دلالت می کنند: شَرَعَ، طَفِقَ، جَعَلَ (شروع کرد).

در مورد (عسی ان یخرج زید) دو ترکیب مشهور است:

۱ - عسی ان یخرج زید
 فعل مقاربه خبر مقدم عسی اسم مؤخر عسی
 ↓ ↓ ↓
 زید

۲ - عسی ان یخرج زید
 فعل مقاربه فعل فاعل
 ↓ ↓ ↓
 عسی زید

در صورت اول (عسی) ناقصه و در صورت دوم نامه می باشد و مصنف با عبارت (شاید که فعل مضارع یا آن فاعل عسی باشد) به ترکیب دوم و نامه بودن عسی اشاره دارد.

پرسش

- به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.
- ۱ - افعال مقاربه را نام ببرید.
 - ۲ - عمل افعال مقاربه را با مثال توضیح دهید.
 - ۳ - خبر افعال مقاربه چه تفاوتی با خبر افعال ناقصه دارد؟
 - ۴ - عبارت ذیل را توضیح دهید. «و شاید که فعل مضارع با آن فاعل عسی باشد و احتیاج به خبر نیفتد»

تمرین (۱)

در جمله‌های ذیل اسم و خبر افعال مقاربه را با علامت اعراب هر یک مشخص کنید.

- ۱ - عسی ربکم ان یرحمکم ۲ - یکاد البرق یخطف ابصارهم ۳ - تکاد السموات یتفطرن منه ۴ - عسی الله ان یعفو عنهم ۵ - یوشک المال ان ینفد

تمرین (۲)

بر جمله‌های ذیل یکی از افعال مقاربه را داخل کرده و سپس ترجمه کنید:

- ۱ - الصبح یطلع ۲ - الظالم یندم ۳ - الله یأتی بالنصر ۴ - البنت تبکی

ترکیب کنید:

- ۱ - عسی زید ان یخرج ۲ - عسی ان یخرج زید ۳ - عسی الله ان یتوب علیهم ۴ - و ما کادوا یفعلون

رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ يَكُونُ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ يَكُونُ رُسُلُهُمْ أَشِدَّاءُ عَلَى الْفَاسِقِينَ

درس بیست و هشتم

(افعال مدح و ذم)

بدان که افعال مدح و ذم چهار است نِعَمَ و حَبَدًا برای مدح و سُوءَ و سَاءَ برای ذم و هر چه ما بعد فاعل باشد آن را مخصوص بالمدح یا مخصوص بالذم گویند و شرط آن است که فاعل معرف بلام باشد چون نِعَمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ یا مضاف به سوی معرف بلام باشد چون نِعَمَ صَاحِبِ الْقَوْمِ زَيْدٌ یا ضمیر مستتر ممیز به نکره منصوبه چون نِعَمَ رَجُلًا زَيْدٌ فاعل نِعَمَ هُوَ است مستتر در نِعَمَ و رَجُلًا منصوب است بر تمییز زیرا که هُوَ مبهم است و حَبَدًا زَيْدٌ حَبٌّ فعل مدح است و ذَا فاعل او زَيْدٌ مخصوص بالمدح و همچنین سُوءَ الرَّجُلِ زَيْدٌ و سَاءَ الرَّجُلِ عَمْرُو.

فصل بدانکه افعال تعجب^۱ دو صیغه از هر مصدر ثلاثی مجرد باشد اَوَّلَ مَا أَفْعَلَهُ چون مَا أَحْسَنَ زَيْدًا چه نیکو است زید، تقدیرش آئی شئی أَحْسَنَ زَيْدًا مَا به معنی آئی شئی است در محل رفع به ابتدا و أَحْسَنَ در محل رفع خبر مبتدا و فاعل أَحْسَنَ

۱- نکته: فعل تعجب از فعل ثلاثی معلوم و مثبت و تام و متصرف و قابل زیاده و نقصان که دال بر رنگ یا عیب نکند ساخته می شود.

ترکیب:

۱- ما أحسن زیداً
 ↓ ↓ ↓
 مبتدا فعل و فاعل مفعول به

خبر

۲- أحسن به زیداً
 ↓ ↓ ↓
 فعل زائده فاعل

هُوَ است در او مستتر و زَيْدًا مفعول به دوم أَفْعِلَ بِهِ چون أَحْسِنَ يَزِيدُ، أَحْسِنُ صیغه امر است به معنی خبر تقدیرش أَحْسَنَ زَيْدًا ای صَارَ ذَا حُسْنٍ و بنا زائده است.

پرسش

- به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.
- ۱ - افعال مدح و ذم را نام ببرید.
 - ۲ - عمل افعال مدح و ذم را بیان نمایید.
 - ۳ - فاعل افعال مدح و ذم چگونه می‌آید؟
 - ۴ - دو صیغه افعال تعجب را بنویسید.

تمرین (۱)

در جملات ذیل فاعل و مخصوص بالمدح یا مخصوص بالذم را مشخص نمایید.

- ۱ - نَعَمْ الْعَبْدُ أَيُّوبُ ۲ - بَشَّ الْقَرِينَ الشَّيْطَانُ ۳ - سَاءَ مَصِيرًا جَهَنَّمَ ۴ - نَعَمْ الصَّدِيقُ الْكِتَابُ ۵ - حَيْذَا الْعِلْمُ ۶ - نَعَمْ دَارُ الْمُتَّقِينَ الْجَنَّةُ

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - نَعَمْ الرَّجُلُ زَيْدٌ ۲ - سَاءَ الرَّجُلُ فِرْعَوْنٌ ۳ - قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۴ - اسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ.

درس بیست و نهم

باب سوم در عمل اسماء عامله و آن یازده قسم است

اول اسماء شرطیه^۱ به معنی *إِنْ*؛ و آن نه (عدد) است: *مَنْ*^۲ و *مَا* و *أَيْنَ* و *مَتَى* و *أَيَّ* و *أَنَّى* و *إِذْمَا* و *حَيْثَمَا* و *مَهْمَا*. فعل مضارع را به جزم کنند چون: *مَنْ تَضْرِبُ أَضْرِبْ* و *مَا تَفْعَلُ أَفْعَلْ* و *أَيْنَ تَجْلِسُ أَجْلِسْ* و *مَتَى تَقُمْ أَقُمْ* و *أَيَّ تَأْكُلُ أَكُلْ* و *أَنَّى تَكْتُبُ أَكْتُبْ* و *إِذْمَا تُسَافِرُ أَسَافِرْ* و *حَيْثَمَا تَقْصِدُ أَقْصِدْ* و *مَهْمَا تَقْعُدُ أَقْعُدْ*.

دوم اسمای افعال به معنی ماضی، چون: *هَيَّاتَ* و *شَتَّانَ* و *سَرَّعَانَ* اسم را بنابر فاعلیت به رفع کنند، چون: *هَيَّاتَ يَوْمُ الْعَيْدِ* ای بعد.

سوم اسمای افعال به معنی امر حاضر، چون: *رُوَيْدَ* و *بَلَّهَ* و *حَيَّهْلَ* و *عَلَيْكَ* و *دُونَكَ* و *هَاسَمَ* را به نصب کنند؛ بنابر مفعولیت، چون: *رُوَيْدَ زَيْدًا* *أَيَّ أَمْهَلَهُ*.

پوشش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

۱ - اسماء شرطیه را نام ببرید.

۲ - عمل اسماء شرطیه را با مثال توضیح دهید.

۳ - اقسام اسماء افعال را نام برده عمل آنها را توضیح دهید.

۱ - *مَنْ* و *مَا*، *هَيَّاتَ* و *أَيَّ*، *حَيْثَمَا* و *إِذْمَا*، *مَتَى*، اینها، *أَنَّى*، نه اسم جازم اند مر فعل را

۲ - *مَنْ* برای ذوالعقول و *مَا*، *أَيَّ* برای غیر ذوالعقول «*أَيْنَ*، *أَنَّى*، *حَيْثَمَا*، *مَهْمَا*، ظرف مکان، *مَتَى*، *إِذْمَا*، ظرف زمان، یادآوری: «*مَنْ*، *مَا*، *أَيَّ*» در ترکیب، مفعول به یا مبتدا واقع می شوند؛ اما *هَيَّاتَ*، *شَتَّانَ*، *سَرَّعَانَ* در ترکیب مفعول فیه واقع می شوند.

تمرین (۱)

در جملات ذیل اسماء شرطیه (جازه) و علامت جزم را مشخص کنید.

- ۱ - اینا تكونوا یدرکم الموت ۲ - و ما تفعلوا من خیر یَعْلَمُهُ اللّٰهُ
- ۳ - مهما تنفق فی الخیر یخلفه اللّٰهُ ۴ - من یتعب فی صفره یتمتع فی کبره
- ۵ - متى یسافر اخی الی مکه المکرمة اسافر معه ۶ - ای رسول یحضر یحمل خبراً

تمرین (۲)

در جملات ذیل اسماء افعال و عمل آنها را مشخص نمائید.

- ۱ - هیئات هیئات لما توعدون ۲ - روید زیداً ۳ - علیک نفسک یا سعد
- ۴ - شتان زید و عمرو ۵ - حیّیل المسجد ۶ - علیکم انفسکم

ترکیب کنید:

- ۱ - من تضرب اضرب ۲ - هیئات یوم العید ۳ - روید زیداً ۴ - علیکم انفسکم

درس سیام

(اسم فاعل، مفعول و صفت مشبه)

چهارم^۱ اسم فاعل به معنی حال یا استقبال، عمل فعل معروف کند؛ به شرط آنکه اعتماد کرده باشد بر لفظی که پیش از او باشد و آن لفظ مبتدا باشد در لازم، چون: زَيْدٌ قَائِمٌ أَبُوهُ و در متعدی، چون: زَيْدٌ ضَارِبٌ أَبُوهُ عَمْرَأُ یا موصوف، چون: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ ضَارِبٍ أَبُوهُ بَكْرًا یا موصول، چون: جَاءَنِي الْقَائِمُ أَبُوهُ وَ جَاءَنِي الضَّارِبُ أَبُوهُ عَمْرَأُ یا ذوالحال، چون: جَاءَنِي زَيْدٌ رَاكِبًا غَلَامُهُ فَرَسًا یا همزه استفهام، چون: أَضَارِبُ زَيْدٌ عَمْرَوُا یا حرف نفی، چون: مَا قَائِمٌ زَيْدٌ، همان عمل که قَامَ و ضَرَبَ می کرد قَائِمٌ و ضَارِبٌ می کند.

پنجم اسم مفعول به معنی حال و استقبال، عمل فعل مجهول کند به شرط اعتماد مذکور، چون: زَيْدٌ مَضْرُوبٌ أَبُوهُ وَ عَمْرُوٌ مُعْطَى غَلَامُهُ دِرْهَمًا وَ بَكْرٌ مَغْلُومٌ ابْنَتُهُ فَاضِلًا وَ خَالِدٌ مُخْبَرٌ ابْنَتُهُ عَمْرَأُ فَاضِلًا، همان عمل که ضَرَبَ و أُعْطِيَ و عَلِمَ و أَخْبَرَ می کرد مَضْرُوبٌ و مُعْطَى و مَغْلُومٌ و مُخْبَرٌ می کند.

ششم صفت مشبه به، عمل فعل خود کند؛ به شرط اعتماد مذکور، چون: زَيْدٌ حَسَنٌ غَلَامُهُ همان عمل که حَسَنٌ می کرد حَسَنٌ می کند.

۱- هر کدام از اسمهای فاعل، مفعول و صفت مشبه با دو شرط عمل می کنند:

۱- به معنی حال یا استقبال باشند؛

۲- تکیه بر یکی از موارد ذیل داشته باشند:

الف: مبتدا، ب: موصوف، ج: موصول، د: ذوالحال، ه: همزه استفهام، ز: حرف نفی. یادآوری: صفت مشبه اعتماد بر موصول نمی کند و مربوط به زمان خاصی نیست و بر استمرار و دوام دلالت می کند، بنابراین نیازی به شرط اول ندارد.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - اسم فاعل چه عملی انجام می دهد با مثال توضیح دهید؟
- ۲ - اسم فاعل با چه شرایطی عمل کند نام ببرید؟
- ۳ - اسم مفعول چه عملی انجام می دهد با مثال توضیح دهید؟
- ۴ - اسم مفعول برای عمل به چه مواردی باید اعتماد کند.
- ۵ - صفت مشبه چه عملی می کند؟

تمرین (۱)

در جملات ذیل اسم فاعل، اسم مفعول و صفت مشبه را مشخص نموده عمل آنها را بیان دارید.

- ۱ - و کلهم باسط ذراعیه بالوصید ۲ - أنا الشاکر نعمتک ۳ - جنات عدن مفتحة لهم الابواب ۴ - زید مضروب عبده ۵ - العلم معروفة فوائده ۶ - هذا هو الرجل الکريم نسبه ۷ - المدينة المنورة لطيف جوها کریم اهلها ۸ - أمنجز انتم وعدکم

تمرین (۲)

در جمله های ذیل اسم فاعل، معمول و معتمد علیه را مشخص کنید.

- ۱ - الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائكة رسلاً ۲ - انا مهاجر الى ربی
- ۳ - ادخلوها بسلام آمنین ۴ - و کلهم باسط ذراعیه بالوصید

تمرین (۳)

ترکیب کنید:

- ۱ - زید ضارب ابوه عمرو ۲ - جاءني زید راکباً غلامه فرساً ۳ - خالد مخبر ابنه عمرو فاضلاً ۴ - زید حسن غلامه

درس سی و یکم

(اسم تفضیل، مصدر و مضاف)

هفتم اسم تفضیل. و استعمال او بر سه وجه است: به مَن؛ چون: زَيْدٌ أَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو؛ و یا به الف و لام؛ چون: جَاءَنِي زَيْدٌ الْأَفْضَلُ. یا به اضافت؛ چون: زَيْدٌ أَفْضَلُ الْقَوْمِ و عملی او در فاعل باشد و آن هُوَ است؛ فاعل أَفْضَلُ که در او مستتر است. هشتم مصدر؛ به شرط آنکه مفعول مطلق نباشد، عملی فعلش کند؛ چون: أَعَجَبَنِي ضَرْبُ زَيْدٍ عَمْرٍو.

نهم اسم مضاف؛ مضاف الیه را به جر کند؛ چون: جَاءَنِي غُلَامٌ زَيْدٍ. بدانکه اینجا لام به حقیقت مقدر است؛ زیرا تقدیرش آن است که غُلَامٌ لَزَيْدٍ.

پوشش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - عمل اسم تفضیل را بیان نمائید.
- ۲ - اسم تفضیل به چند صورت استعمال می شود؟
- ۳ - مصدر چه عملی و با چه شرایطی انجام می دهد؟
- ۴ - اسم مضاف چه عملی انجام می دهد توضیح دهید؟

تمرین (۱)

در جملات ذیل اسم تفضیل، مصدر و مضاف را مشخص نموده عمل آنها را نویسید.

- ۱ - أَفْضَلُ الْخِصَالِ حِفْظُ اللِّسَانِ ۲ - الطَّيَارَةُ أَسْرَعُ مِنَ الْقِطَارِ ۳ - الْوَلَدُ الْأَكْبَرُ

👉 گرام وائس ایپ گروپ



📖 الفتح عمومی کتابتون 📖



۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

ذکری

۴ - عائشہ افضل النساء ۵ - العلم انفع من المال ۶ - الطالب شديد الحب درسه

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - زید افضل من عمرو ۲ - جاءني زيد الافضل ۳ - أعجبتني ضرب زيد عمرو
۴ - جاءني غلام زيد

ابوبکر الله ❤ محمد عمر

حنفی شافعی
👉 تلگرام

📖 الفتح عمومی کتابتون 📖

هرنوع معتمد کتابونه په دغه کانال کی موجود دی
هرنوع کتابهای معتمد در این کانال موجود است

📖 مختلف زبانوں 📖 عربی 📖 اردو 📖 فارسی 📖 ہیندو



PDF

عبدالفتاح فائز



ما لکی 📖 📖 حنبلی

عثمان ۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷
۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷ علی

درس سی و دوم

(اسم تام و کم و کذا)

دهم^۱ اسم تام، تمییز را به نصب کند و تمامی اسم یا به تنوین باشد چون مَا فِي السَّمَاءِ قَدْرٌ رَّاحَةٍ سَحَابًا یا به تقدیر تنوین چون عِنْدِي أَحَدٌ عَشَرَ رَجُلًا وَ زَيْدٌ أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا یا به نون ثنیه چون عِنْدِي قَفِيرَانِ بَرًّا یا به نون جمع چون هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا یا به مشابه نون جمع چون عِنْدِي عِشْرُونَ دِرْهَمًا تَا تِسْعُونَ یا به اضافت چون عِنْدِي مِلْؤُهُ عَسَلًا.

یازدهم اسمای کنایه از عدد و آن دو لفظ است كَمْ و كَذَا کم بر دو قسم است استفهامیه و خبریه، استفهامیه تمییز را به نصب کند و كَذَا نیز چون كَمْ رَجُلًا عِنْدَكَ و عِنْدِي كَذَا دِرْهَمًا و كَمْ خبریه تمییز را به جر کند چون كَمْ مَالٍ أَنْفَقْتُ و كَمْ دَارٍ بَنَيْتُ و گاهی مِنْ جار بر تمییز كَمْ خبریه آید چون قوله تعالی ﴿كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ﴾.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید:

۱ - اسم تام را تعریف نمایید.

۱ - تعریف اسم تام: هر اسم مبهمی که به یکی از چهار چیز «تنوین، نون ثنیه، نون جمع و اضافت» تمام شود. و اشیای مذکوره اسم نکره ای را نصب می دهند که آن اسم نکره تمییز نامیده می شود.

فایده: تمییزی که رفع ابهام از مفرد می کند اسم تام آن را نصب می دهد و تمییزی که رفع ابهام از جمله می کند فعل آن را نصب می دهد.

۲ - عمل اسم تام را بیان نمائید.

۳ - اسمای کنایه از عدد را نام ببرید.

۴ - «کم» بر چند قسم است؟

تمرین (۱)

در جملات ذیل اسم تام و عمل آن را مشخص کنید:

۱ - انی رأیتُ أحدَ عشرَ کوباً ۲ - عندی منوان عسلاً

۳ - انا اکثر منک مالاً و أعزُّ نفراً ۴ - له تسع و تسعون نعجة

تمرین (۲)

در جملات زیر اسمای کنایه و عمل آنها را مشخص کنید.

۱ - کم ترکوا من جنات و عیون ۲ - کم لبثتم فی الارض عدد سنین ۳ - قرأتُ کذا

و کذا کتاباً ۴ - کم مالٍ انفقْتُ

تمرین (۳)

ترکیب کنید:

۱ - عندی احد عشر رجلاً ۲ - زیدٌ اکثر مالاً ۳ - کم من ملک فی السموات

۴ - عندی کذا درهماً

درس سی و سوم

(عوامل معنوی)

قسم دوم در عوامل معنوی، بدان که عوامل معنوی بر دو قسم است اول ابتدا یعنی خلو اسم از عوامل لفظی که مبتدا و خبر را به رفع کند چون زَيْدٌ قَائِمٌ و اینجا گویند که زَيْدٌ مبتدا است: مرفوع به ابتدا و قَائِمٌ خبر مبتدا است مرفوع به ابتدا و اینجا دو مذهب دیگر است یکی آنکه ابتدا عامل است در مبتدا و مبتدا در خبر؛ دیگر آنکه هر یکی از مبتدا و خبر عامل است در دیگر.

دوم خلو فعل مضارع از ناصب و جازم، فعل مضارع را به رفع کند چون يَضْرِبُ زَيْدٌ اینجا يَضْرِبُ مرفوع است زیرا که خالی است از ناصب و جازم.
تمام شد عوامل بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عَوْنِهِ

پرسش

- به پرسش های ذیل پاسخ دهید.
- ۱ - عوامل معنوی بر چند قسم اند؟ نام ببرید.
 - ۲ - در مورد عامل مبتدا و خبر چند مذهب وجود دارد؟ نام ببرید.
 - ۳ - عامل رفع فعل مضارع را نام ببرید.

تمرین (۱)

- نوع عامل معنوی را در مثالهای ذیل مشخص کنید.
- ۱ - محمد رسول الله ۲ - یدخلون فی دین الله افواجا
 - ۳ - انت ارحم الراحمین ۴ - یوم یکشف عن ساق

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - لا یضرب خالد ۲ - حامد عالم

درس سی و چهارم

(توابع - صفت)

خاتمه در فوائد متفرقه که دانستن آن واجب است و آن سه فصل است
فصل اول در توابع^۱ بدانکه تابع لفظی است که دومی از لفظ سابق باشد، به اعراب

۱- اعراب اصلی و تبعی، اعراب به اعتباری پر دو قسم است:

اعراب اصلی؛ اعراب تبعی.

اعراب اصلی، اعرابی است که خود کلمه بنابر جایگاهی که در جمله پیدا می‌کند به طور مستقل و مستقیم آن را از عامل می‌پذیرد. مانند کلمه (رجل) در مثالهای ذیل:

* جاء رجل (کلمه «رجل» بنابر و فاعل بودن مرفوع شده است).

رأيت رجلاً (کلمه «رجلاً» بنابر مفعول بودن منصوب شده است).

اعراب تبعی، اعرابی است که کلمه به سبب پیروی از اعراب کلمه پیشین می‌گیرد.

کلماتی که دارای اعراب تبعی هستند را «توابع» می‌نامند. (و توابع جمع «تابع» به معنای «پیرو» است).

مانند کلمه «عادل» در مثالهای ذیل:

جاء رجل عادل (کلمه «عادل» صفت برای رجل است و به سبب پیروی از رجل، مرفوع شده است).

رأيت رجلاً عادلاً (کلمه «عادلاً» صفت برای رجلاً است و به سبب پیروی از رجلاً، منصوب شده است).

در تعریف تابع چهار قید ذکر شده است که به توضیح هر یکی با مثال می‌پردازیم:

۱ - لفظی است، لفظ شامل اسم و فعل و حرف می‌باشد مانند: جاء رجل عالم، ضربت ضربت زيد، ان ان زيدا قائم.

۲ - دومی از لفظ سابق باشد، یعنی هیچ وقت تابع قبل از متبوع نمی‌آید.

۳ - به اعراب سابق، یعنی تمام توابع پنج گانه در اعراب از لفظ سابق (متبوع) پیروی می‌کنند.

۴ - از یک جهت، یعنی علت مرفوع، منصوب و مجرور بودن تابع و متبوع یکی باشد مانند: جاءني رجل عالم (که در مثال مذکور رجل و عالم هر دو بنابر فاعلیت مرفوع‌اند)، رأيت رجلاً عالماً (که در مثال مذکور رجل و عالم هر دو بنابر مفعولیت منصوب‌اند)، مرتت بر رجل عالم (رجل و عالم هر دو بخاطر دخول حرف جر مجرورند).

سابق از یک جهت و لفظ سابق را «متبوع» گویند و حکم تابع آن است که همیشه در اعراب موافق متبوع باشد و تابع پنج نوع است: **اَوَّلُ صِفَتٍ**؛ و او تابعی است که دلالت کند بر معنی که در متبوع باشد، چون: **جَاءَ فِي رَجُلٍ عَالِمٌ** یا بر معنی که در متعلق متبوع باشد، چون: **جَاءَ فِي رَجُلٍ حَسَنٌ غُلَامُهُ** یا **أَبُوهُ**، مثلاً قسم اول در ده چیز موافق متبوع باشد: در تعریف و تذکیر و تانیث و افراد و تشبیه و جمع و رفع و نصب و جر چون **عِنْدِي رَجُلٌ عَالِمٌ** و **رَجُلَانِ عَالِمَانِ** و **رِجَالٌ عَالِمُونَ** و **إِمْرَأَةٌ عَالِمَةٌ** و **إِمْرَأَتَانِ عَالِمَتَانِ** و **نِسْوَةٌ عَالِمَاتٌ** اما قسم دوم موافق متبوع باشد در پنج چیز: تعریف و تذکیر و رفع و نصب و جر چون **جَاءَ فِي رَجُلٍ عَالِمٌ** **أَبُوهُ** بدانکه نکره را به جمله خبریه صفت توان کرد چون **جَاءَ فِي رَجُلٍ أَبُوهُ عَالِمٌ** و در جمله ضمیری عائد به نکره لازم باشد.

پرسش

به پرسشهای ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - تابع را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.
- ۲ - صفت را تعریف نموده و اقسام آن را با مثال بیان نمایید.
- ۳ - اگر صفت حقیقی باشد بین موصوف و صفت در چند چیز مطابقت ضروری

بر خلاف رأیت زیداً را کباً که در مثال مذکور زید بنا بر مفعول بودن منصوب است و را کباً بنا بر حال بودن منصوب است.

صفت: صفت تابعی است که حالت و چگونگی متبوع یا متعلق متبوع را بیان کند.

صفت بر دو قسم است ۱ - صفت حقیقی ۲ - صفت سببی.

صفت حقیقی، آن است که حقیقه موصوف خود را وصف کند مانند: یوسف العالم که العالم صفت خود یوسف است.

صفت سببی در واقع وجه یکی از متعلقات موصوف است مانند: جاء رجلٌ كثيرٌ ماله. در این جمله، كثيرٌ اگر چه در واقع مال را که از متعلقات رجل است وصف می‌کند، ولی از لحاظ نحوی صفت برای رجل است.

فایده (۱)

صفت یا مفرد است یا جمله یا شبه جمله

مانند: رجلٌ عالمٌ - هذا رجلٌ يتكلم بالعربية و جاءني رجلٌ أبوه عالمٌ - رأيت رجلاً في الغرفة.

فایده (۲) الجمل بعد النكرات صفات و بعد المعارف احوال.

است نام ببرید.

۴ - اگر صفت سببی باشد بین موصوف و صفت در چند چیز مطابقت ضروری است نام ببرید.

۵ - مفهوم عبارت ذیل را توضیح دهید.

«بدانکه نکره را به جمله خبریه صفت توان کرد چون جاءنی رجل ابوه عالم و در جمله ضمیری عائد به نکره لازم باشد.»

تمرین (۱)

در مثالهای ذیل موصوف و صفت و موارد مطابقت آنها را بنویسید.

- ۱ - بسم الله الرحمن الرحيم ۲ - ان الله لاهدى القوم الظالمين ۳ - والذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ۴ - ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها ۵ - اهدنا الصراط المستقيم

تمرین (۲)

ترکیب کنید؟

- ۱ - عندی رجل عالم ۲ - جاءنی رجل عالم ابوه ۳ - جاءنی رجل ابوه عالم
- ۴ - عندی نسوة عالمات

درس سی و پنجم

(تاکید لفظی و معنوی)

دوم^۱ تأکید او تابعی است که حال متبوع را مقرر گرداند در نسبت یا در شمول تا سامع را شک نماند و تأکید بر دو قسم است لفظی و معنوی، تأکید لفظی به تکرار لفظ است چون زَيْدٌ زَيْدٌ قَائِمٌ وَضَرَبَ ضَرَبَ زَيْدٌ وَإِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ و تأکید معنوی به هشت لفظ است نَفْسٌ وَعَيْنٌ وَكَلَامٌ وَكُلٌّ وَاجْتَمَعُ وَانْتَبَعُ وَأَبْصَعُ چون جَاءَنِي زَيْدٌ نَفْسَهُ جَاءَنِي الزَّيْدَانِ أَنْفُسَهُمَا وَجَاءَنِي الزَّيْدُونَ أَنْفُسَهُمْ وَعَيْنٌ را بر این قیاس کن وَجَاءَنِي الزَّيْدَانِ كِلَاهُمَا وَالهِنْدَانِ كِلْتَاهُمَا وَكِلَا كِلْتَا خَاصِدٌ به مثنی وَجَاءَنِي الْقَوْمُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ وَانْتَبَعُونَ وَابْصَعُونَ بدانکه أَكْتَعُ وَأَبْتَعُ وَأَبْصَعُ اتباعند به أَجْمَعُ پس بدون أَجْمَعُ و مقدم بر أَجْمَعُ نباشند.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - تأکید را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.
- ۲ - الفاظ تأکید برای مفرد، مثنی و جمع را بنویسید.

۱ - تأکید بر دو قسم است ۱ - تأکید لفظی ۲ - تأکید معنوی
 تأکید معنوی بر دو قسم است ۱ - تأکید نسبت ۲ - تأکید شمول
 تأکید نسبت: تأکیدی است که در آن جمله یا کلمه با الفاظ «نفس، عین» مؤکد می شوند مانند
 جاءت فاطمة نفسها تأکیدی شمول: تأکیدی است که در آن جمله یا کلمه با الفاظ «کلا، کلتا، کل،
 اجمع و اخوات آن و جمیع» مؤکد شود مانند ان الله يفر الذنوب جميعاً.

تمرین (۱)

- در منالهای ذیل مؤکّد و مؤکّد و اعراب آنها را مشخص کنید.
- ۱ - فسجد الملائكة کلهم اجمعون ۲ - هیهات هیهات لما توعدون
 - ۳ - جاء التلمیذان کلاهما ۴ - قرأت الرسالتین کلّیهما
 - ۵ - السابقون السابقون أولئک المقربون ۶ - حفظتُ الدرس کُلّه
 - ۷ - جاء علی نفسه ۸ - کلا اذا دکت الارض دکاً دکاً و جاء ربک و الملک صفاً صفاً
 - ۹ - قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - اِنَّ اَنْ زیداً قائمٌ ۲ - جاء فی الزیدان کلاهما ۳ - جاء تنی المهندان کلّتاها
- ۴ - جاء فی القوم کلهم اجمعون اکتعون ابتعون ابصعون

درس سی و ششم

(بدل)

سوم^۱ بدل و او تابعی است که مقصود به نسبت، او باشد و بدل بر چهار قسم است
بدل الكل و بدل الاشتمال و بدل الغلط و بدل البعض،
بدل الكل آن است که مدلولش، مدلول مبدل منه باشد چون: جَاءَنِي زَيْدٌ أَخُوكَ و
بدل البعض آن است که مدلولش جزو مبدل منه باشد چون: ضَرَبَ زَيْدٌ رَأْسَهُ و
بدل الاشتمال آن است که مدلولش متعلق به مبدل منه باشد، چون: سَلِبَ زَيْدٌ ثَوْبَهُ
و بدل الغلط آن است که بعد از غلط به لفظی دیگر یاد کنند چون مَرَزْتُ بِرَجُلٍ،
جَمَارٍ.

پرسش

- به پرسش های ذیل پاسخ دهید.
۱ - بدل را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.
۲ - بدل الكل را با مثال توضیح دهید.
۳ - چه فرقی میان بدل البعض و بدل الاشتمال وجود دارد؟

۱ - بدل تابعی است که مقصود اصلی از حکمی که در جمله بیان شده می باشد؛ ولی در ظاهر حکم به متبوعش (مبدل منه) نسبت داده شده است مانند: قرأت الكتاب نصفه، در این مثال حکم خواندن به کل کتاب نسبت داده شده در حالی که مقصود اصلی بیان خواندن نصف کتاب است.

تمرین (۱)

نوع بدل‌های زیر را تعیین کنید:

- ۱ - یَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۲ - وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً
- ۳ - قَرَأْتُ الْكِتَابَ نَصْفَهُ ۴ - أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ ۵ - إِنْ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً حَدَاقٍ
- واعتاباً ۶ - وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - جاءني زيدٌ أخوكَ ۲ - سُلِبَ زيدٌ ثوبه ۳ - ضرب زيدٌ رأسه
- ۴ - مرت برجل، حمار

درس سی و هفتم

(عطف بر حرف (نسق) و عطف بیان)

چهارم عطف به حرف^۱ و او تابعی است که مقصود باشد به نسبت با متبوعش بعد از حرف عطف چون جَاءَ فِي زَيْدٍ وَعَمْرُو و حروف عطف ده است در فصل سوم یاد کنیم ان شاء الله تعالی و او را عطف نسق نیز گویند پنجم عطف بیان و او تابعی است غیر صفت که متبوع را روشن گرداند چون اقْسَمَ بِاللَّهِ أَبُو حَفْصٍ عَمْرٌ و قتیکه به علم مشهورتر باشد و جَاءَ فِي زَيْدٍ أَبُو عَمْرٍ و وقتی که به کنیت مشهورتر باشد.

۱- عطف نسق (یا عطف به حروف) در جایی است که بین تابع و متبوع به وسیله یکی از «حروف عطف» ارتباط برقرار شود که در این صورت تابع را «معطوف» و متبوع را «معطوف علیه» می نامند و تابع فقط در اعراب از کلمه پیش تبعیت می کند.
مانند: جاء سعيدٌ و محمد - رأيتُ سعيداً فمحمدأ - سمعتُ من سعيدٍ ثم محمد
عطف بیان:

تابعی است که اگر متبوعش معرفه باشد آن را توضیح می دهد، اگر تکرر باشد موجب تخصیص آن می شود. معرفه بودن متبوع مانند قال ابو حفص عَمْرٌ اما تکرر بودن متبوع مانند: اشتریت لباساً جُبَّةً در اینجا جُبَّةً معنی لباساً را تخصیص داده است، زیرا معنی لباس بسیار کلی و عمومی است، و جبه از آن خاص تر و محدودتر است.
تبصره (۱): عطف بیان در بسیاری از موارد با بدل الكل از کل فرقی ندارد. زیرا می توان متبوع را برداشت و به جای آن تابع را گذاشت. چنانچه در مثالهای مذکور می توان گفت: قال عَمْرٌ - اشتریت جُبَّةً.

تبصره (۲): اسمی که پس از اسماء اشاره بیاید عطف بیان است مانند: قرأت هذا الكتاب (قرأت فعل و فاعل، قرأ بارز و ثه فاعلش - هذا محلاً منصوب است چون مفعول است. الكتاب منصوب است چون عطف بیان هذا است.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید:

۱ - عطف نسق را تعریف کنید؟

۲ - عطف بیان را تعریف کنید؟

تمرین (۱)

در جمله های زیر نوع توابع و اعراب هر یک را معین نمایید.

۱ - و اذکر عبدنا ایوب ۲ - و جعلنا معه اخاه هارون وزیراً

۳ - و جنود ابلیس اجمعون ۴ - لبثنا يوماً أو بعض يوم

۵ - كلوا واشربوا ولا تسرفوا ۶ - الحمد لله رب العالمین

۷ - تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم

۸ - اعرجی زید علمه ۹ - جاءنی زید بل عمرو

۱۰ - وان جهنم لموعدهم اجمعین

تمرین (۲)

توکیب کنید:

۱ - اقسام بالله ابو حفص عمر ۲ - جاءنی زید ابو عمرو ۳ - جاءنی زید و عمرو

۴ - لبثنا يوماً أو بعض يوم

درس نهم و هشتم

(غیر منصرف)

فصل دوم در بیان منصرف و غیر منصرف، منصرف آن است که هیچ سبب از اسباب منع صرف در او نباشد و غیر منصرف آن است که دو سبب از اسباب منع صرف در او باشد و اسباب منع صرف نه (۹) است عدل و وصف و تانیث و معرفه و عجمه و جمع و ترکیب و وزن فعل و الف و نون مزیدتان چنانچه در عُمَرُ عدل است و عَلَمٌ، و در ثُلُثٌ و مَثَلُثٌ صفت است و عدل، و در طَلْحَةُ تانیث است و عَلَمٌ، و در زَيْمَبُ تانیث معنوی است و عَلَمٌ، و در حُبْلَى تانیث است به الف مقصوره و در حَمْرَاءُ تانیث است به الف ممدوده و این مؤنث به جای دو سبب است و در اِزْهَامُ عجمه است و عَلَمٌ و در مَسَاجِدُ و مَصَائِعُ جمع منتهی الجموع به جای دو سبب است و در يَغْلِبُكَ ترکیب است و عَلَمٌ و در أَحْمَدُ وزن فعل است و عَلَمٌ، و در سَكَرَانُ الف و نون زائدتان است و وصف و در عُثْمَانُ الف و نون زائدتان است و عَلَمٌ، و تحقیق غیر منصرف از کتب دیگر معلوم شود.

پرسش

- ۱ - غیر منصرف را تعریف کنید.
- ۲ - اسباب منع صرف را نام ببرید.
- ۳ - جمع المنتهی الجموع را تعریف کنید.
- ۴ - کدام یک از اسباب منع صرف به جای دو سبب به کار می رود؟



تمرین (۱)

در جمله‌های ذیل غیر منصرف و اسباب منع صرف را مشخص کنید:

- ۱ - تَاللهُ تَفْتَأُ تَذْکُرُ یوسف ۲ - وَاذْکُرْ عِبْدَنَا اِیوب
- ۳ - لَهمْ فِیْهَا مَنَافِعٌ وَ مَشَارِبٌ ۴ - وَ لَقَدْ مَنَّا عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ
- ۵ - شُرَکَآءَ مَتَشَآکِسُونَ ۶ - حَدَاقٌ ذَاتُ بَهْجَةٍ
- ۷ - لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ ۸ - وَ مَرِیمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِی احْصَنَتْ فَرْجَهَا

تمرین (۲)

ترکیب کنید:

- ۱ - یَعْمَلُونَ لَهُ مَا یَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَ تَمَائِیلَ
- ۲ - اَعْمَلُوا اٰلَ دَاوُدَ
- ۳ - سَیْرُوا فِیْهَا لَیَالِیً وَ اَیَّامًا اٰمَنِینَ
- ۴ - جَعَلْنَاهُمْ اَحَادِیثَ

درس سی و نهم

(حروف غیر عامله بخش اول)

فصل سوم در حروف غیر عامله و آن شانزده قسم است اَوَّل حروف تنبيه

۱- تعريف حروف تنبيه: به حروفی گفته می شود که برای آگاه ساختن و متوجه کردن مخاطب، وضع شده اند تا همه کلام در ذهنش جای گیرد و چیزی فوت نشود.

مانند اَلَا اَنَّهُمْ هُمُ الْمَغْضُودُونَ - اَمَّا وَاللَّهِ لَا اَقُومَنَّ - واه در هذا

حروف ایجاب (جواب): معمولاً حروف نعم، ای، أجل، جیر، اِنْ برای تصدیق خبر و یا جواب به پرسش ماقبل می آیند. مثل اینکه کسی خبر می دهد: قَامَ زَيْدٌ (زید ایستاد) در جواب گفته می شود: نعم (تصدیق خبر) و یا مثلاً کسی سؤال می کند: هل قَامَ زَيْدٌ؟ گوئیم: أجل (جواب) یا ای واللّه.

اما حرف جواب «بلی» برای رد کردن سؤال «متنی» ما قبل می آید و نفی آن را تبدیل به اثبات می کند که در این صورت به معنی کلمه و چرا در فارسی خواهد بود.

مانند: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (آیا من پروردگار شما نیستم؟) قالوا: بلی (گفت: چرا؟) یعنی تو پروردگار ما هستی.

حروف تفسیر: حروفی هستند که برای تفسیر و توضیح مفرد یا جمله آورده می شوند و عبارتند از: اَنْ، اَی و اَی برای تفسیر مفرد به کار می رود و «اَنْ» برای جمله مانند: تاب اَی رجع (تاب یعنی رجع بازگشت). و اَوْحِینَا اِلَیْهِ اَنْ اصْنَعُ الْفُلْکَ (و ما به او (نوح) وحی کردیم که کشتی را بساز).

حروف مصدریه: حروفی که جمله را به تأویل مصدر می کنند، (ما و اَنْ) بر جمله فعلیه داخل می شوند و (اَنْ) بر جمله اسمیه داخل می شود.

۱ - (ما) سَأَلْتُ عَلَيْهِمُ الْاَرْضَ بِمَا رَحِبَتْ، اَی برحیها.

۲ - (اَنْ) عَلِمْتُ اَنَّكَ قَائِمٌ اَی علمت قیامتک.

۳ - (اَنْ) اَرَادَ اَنْ یَقُومَ اَی قیامتک.

حروف تخصیصی: تخصیصی وادار ساختن و تشویق نمودن مخاطب بر انجام عملی. هر یک از این چهار حرف به معنی «چرا نه؟» می باشد. مانند: لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ (چرا از خداوند طلب آموزش نمی کنید).

حرف رد: حرف رَدٌّ و کَلَّا می باشد که برای «طررد و ابطال» سخنی که قبلاً گفته شده استعمال می شود و به معنی «هرگز» - نه چنین است - می باشد مانند: رَبِّ ارْجِعْنِیْ لَعَلِّیْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِیْمَا تُرِکْتُ، کَلَّا، اِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا. دو روز قیامت گنهکار فریاد بر می آورد که: خداوند! مرا به دنیا برگردان تا شاید کارهای شایسته ای را که ترک کردم انجام دهم پاسخ آید که نه، هرگز، این سخنی است که گنهکار فقط گوینده آن است.

و آن سه است آلا و اما و هادوم حروف ابجاب و آن شش است: نَعَمْ و بَلَى و أَجَلَ و
 لَى و جَبَر و إِنَّ سوم حروف تفسیر و آن دو است: آئى و اَنْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿نَادَيْنَاهُ اَنْ
 يَّا اِبْرَاهِيمَ﴾ چهارم حروف مصدریه و آن سه است: مَا و اَنْ و اَنْ، مَا و اَنْ در فعل
 روند تا فعل به معنی مصدر باشد پنجم حروف تحضیض و آن چهار است اَلَا و هَلَّا
 و لَوْلَا و لَوْ مَا ششم حروف توقع و آن قَدْ است برای تحقیق در ماضی و برای تقریب
 ماضی به حال و در مضارع برای تقلیل. هفتم حروف استفهام و آن سه است مَا و
 هَمْز و هَلْ هشتم حروف ردع و آن کَلَّا است به معنی بازگردانیدن و به معنی حقا نیز
 آمده است چون ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

پرسش

به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - حروف تنبیه را نام ببرید.
- ۲ - کدام یک از حروف مصدریه در آغاز جمله اسمیه و کدامیک در آغاز جمله فعلیه به کار می‌روند؟
- ۳ - حروف تحضیض را نام برده و برای هر کدام مثلی بیاورید.

تمرین (۱)

در مثالهای ذیل نوع حروف غیر عامله را مشخص کنید.

- ۱ - قل ای و ربی ۲ - لولا ان تدارکه نعمة من ربّه ۳ - هلا شققت قلبه
- ۴ - قد افلح المؤمنون ۵ - ابحسب ان لم يره احدٌ ۶ - و اذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين ۷ - و ضاقت عليهم الارض بما رحبت ۸ - كلا اذا دكت الارض دكا دكا ۹ - هل اتاك حديث الغاشية ۱۰ - أأنت بربكم قالوا بلى.

درس چهارم

(حروف غیر عامله بخش دوم)

نهم تنوین و آن پنج است: تمکن چون زَيْدٌ و تنکیر چون صِهْ اَیْ اُسْکَتْ سُکُوتًا مَّا
فِي وَقْتٍ مَّا، اَمَّا صَهْ به غیر تنوین فمعناه اُسْکَتْ السُّکُوتَ الْاَنَ، و عوض، چون:
يُؤْمِنُ و مقابله چون: مُسْلِمَاتٍ و ترنم که در آخر ابیات باشد شعر:

أَقْلَى اللُّؤْمِ عَاذِلَ وَالْعِثَابَيْنِ وَ قَوْلِي إِنْ أَصَبْتُ لَقَدْ أَصَابَنْ

و تنوین ترنم در اسم و فعل و حرف رود؛ اَمَّا چهار اولین، خاص است به اسم، دهم
نون تاکید در آخر فعل مضارع ثقیله و خفیفه چون اِضْرِبَنَّ و اِضْرِبَنَّ یازدهم حروف
زیادت؛ و آن هشت حرف است: اِنْ و اَنْ و مَا و لَا و مِنْ و کاف و پاء و لام چهار آخر در
حروف جر یاد کرده شد. دوازدهم حروف شرط؛ و آن دو است: اَمَّا و لَوْ، اَمَّا برای
تفسیر وفا در جوابش لازم باشد کفوله تعالٰی ﴿فَبَيْنَهُمْ شِقَاٌ وَ سَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا
فَفِي النَّارِ وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ﴾ و لَو برای انتفای ثانی به سبب انتفای اول،
چون: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ أَلَّا اللَّهُ تَعَالَى﴾ سیزدهم لَوْلَا و او موضوع است برای
انتفای ثانی به سبب وجود اول چون لَوْلَا عَلَيَّ هَلَكْتُ عَمَرُ چهاردهم لام مفتوحه
برای تاکید، چون: لَزِيدٌ أَفْضَلُ مِنْ عُمَرُ و پانزدهم مَا به معنی مادام چون أَقْوَمُ مَا
جَلَسَ الْأَمِيرُ شانزدهم حروف عطف و آن ده است وَاو و فَا و ثُمَّ و حَتَّى و إِمَّا و أَوْ و
أَمْ و لَا و بَلْ و لَكِنْ.

پوش

به پرستش‌های ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - تنوین بر چند قسم است اقسام آن را با مثال بیان نمائید.
- ۲ - حروف شرط را نام ببرید و برای هر کدام مثال بیاورید.
- ۳ - فرق «لوا» و «لولا» را با مثال توضیح دهید.
- ۴ - حروف عاطفه را نام ببرید.

تمرین (۱)

در مثال‌های ذیل نوع حروف غیر عامله را مشخص کنید:

- ۱ - یومئذ تحدث اخبارها ۲ - لینبذن فی الحطمة ۳ - لیس کمثله شیء
- ۴ - فأما الذین شقوا فی النار ۵ - لو کان فیها الهة الا الله لفسدتا
- ۶ - اقوم ما جلس الامیر ۷ - اقلی اللوم عاذل و العتابین ۸ - مات الناس حتی الانبیاء

چون بحث مستثنی در کتاب نحو میر نبود برای فائده طلاب افزوده شد.
بدانکه مستثنی^۱ لفظی است که مذکور باشد بعد ال و اخوات آن یعنی غیر و سوی
سواء و خاشا و خلا و عدا و ماخلأ و ماعدأ و لیس و لا یكون تا ظاهر گردد که
منسوب نیست به سوی مستثنی آنچه نسبت کرده شده است به سوی ماقبل وی و
آن بر دو قسم است، متصل و منقطع متصل آن است که خارج کرده شود از متعدّد به
لفظ إلا و اخوات وی مثل جَاءَنِي الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا پس زید که در قوم داخل بود از
حکم مجبیه خارج کرده شد و منقطع آن باشد که مذکور بعد از ال و اخوات وی و
خارج کرده نشود از متعدّد به سبب آن که مستثنی داخل نباشد در مستثنی منه مثل
جَاءَنِي الْقَوْمُ إِلَّا حَمَارًا که حمار در قوم داخل نبود.

۱- اصطلاحات مربوط به بحث مستثنی:

۱- مستثنی: اسمی است که به وسیله کلمه استثناء از حکم ماقبل خارج شود، مانند: جاء القوم
الا علیاً (قوم آمدند بجز علی).
در این مثال (علی) از حکم آمدن که به قوم نسبت داده شده خارج گردیده و در اصطلاح علیاً را
«مستثنی» (استثناء شده) و القوم را «مستثنی منه» (استثناء شده از آن) و الا را «کلمه استثناء»
نامند.

۲- مستثنی متصل: هرگاه «مستثنی» از جنس مستثنی منه باشد به آن استثناء متصل گویند.
مانند: جاء الرجال الا سعیداً (سعید که مستثنی است از جنس رجال که مستثنی منه است
می باشد و در اصطلاح به سعید، مستثنای متصل گویند).

۳- مستثنای منقطع: چنانچه «مستثنی» از جنس مستثنی منه نباشد «استثنای منقطع» نامیده
می شود.

مانند: جاء المسافرين الا کتبهم (مسافران آمدند جدای از کتابهایشان).

۴- مستثنای مفرغ: هرگاه مستثنی منه در جمله محذوف باشد و جمله غیر موجب باشد به آن
مستثنای مفرغ (خالی شده) گویند (یعنی جمله از مستثنی منه خالی شده است). مانند: ما جاء
احد الا علی = ما جاء... الا علی. - علی مستثنای مفرغ است.

۵- کلام موجب: آن است که در آن نفی، نهی، استفهام نباشد.

۶- کلام غیر موجب: آن است که در آن نفی یا نهی، یا استفهام باشد.

و آن سه است **آلَا** و **أَمَّا** و **هَآدُوم** حروف ایجاب و آن شش است: **نَعَمْ** و **بَلَى** و **أَجَلٌ** و **إِنِّي** و **جَبَرٌ** و **إِنَّ** سوم حروف تفسیر و آن دو است: **أَيُّ** و **أَنْ** **كَفَوَلَهُ** تعالی ﴿نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ چهارم حروف مصدریه و آن سه است: **مَا** و **أَنْ** و **أَنْ**، **مَا** و **أَنْ** در فعل روند تا فعل به معنی مصدر باشد پنجم حروف تحضیض و آن چهار است **أَلَّا** و **هَلَّا** و **لَوْلَا** و **لَوْ مَا** ششم حروف توقع و آن **قَدْ** است برای تحقیق در ماضی و برای تقریب ماضی به حال و در مضارع برای تقلیل. هفتم حروف استفهام و آن سه است **مَا** و همزه و **مَلْ** هشتم حروف ردع و آن **كَلَّا** است به معنی بازگردانیدن و به معنی حقا نیز آمده است چون ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

پرسش

به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - حروف تنبیه را نام ببرید.
- ۲ - کدام یک از حروف مصدریه در آغاز جمله اسمیه و کدامیک در آغاز جمله فعلیه به کار می‌روند؟
- ۳ - حروف تحضیض را نام برده و برای هر کدام مثالی بیاورید.

تمرین (۱)

در مثالهای ذیل نوع حروف غیر عامله را مشخص کنید.

- ۱ - قل ای و ربی ۲ - لولا ان تدارکة نعمة من ربه ۳ - هلا شقت قلبه
- ۴ - قد افلح المؤمنون ۵ - أیحسب ان لم یرہ احد ۶ - و اذن مؤذن بینهم ان لعنة الله على الظالمین ۷ - و ضاقت علیهم الارض بما رحبت ۸ - کلا اذا دکت الارض دکا کأ ۹ - هل اتاک حدیث الفاشية ۱۰ - ألتست بریکم قالوا بلی.

درس چهلّم

(حروف غیر عامله بخش دوم)

نهم تنوین و آن پنج است: تمکن چون رَیْدٌ و تنکیر چون صِهْ اَیْ اُسْکُتْ سُکُوْتًا مَا
فِی وَقْتٍ مَا، اَمَّا صَهْ به غیر تنوین فمعناه اُسْکُتِ السُّکُوْتِ الْاَنّ، و عوض، چون:
یَوْمَئِذٍ و مقابله چون: مُسْلِمَاتٍ و ترنّم که در آخر ابیات باشد شعر:

اَقْلَى اللّٰوْمَ عَاذِلَ و اَلْعِجَابِیْنِ وَ قَوْلِیْ اِنْ اَصَبْتُ لَقَدْ اَصَابْتَیْنِ

و تنوین ترنّم در اسم و فعل و حرف رود؛ اَمَّا چهار اولین، خاص است به اسم. دهم
نون تاکید در آخر فعل مضارع فعیله و خفیفه چون اِضْرِبْنَ و اِضْرِبْنَ یازدهم حروف
زیادت؛ و آن هشت حرف است: اِنْ و اَنْ و مَا و لَا و مِنْ و کاف و بِا و لام چهار آخر در
حروف جر یاد کرده شد. دوازدهم حروف شرط؛ و آن دو است: اَمَّا و لَوْ، اَمَّا برای
تفسیر وفا در جوابش لازم باشد کفوله تعالی ﴿فَیَنْهَمُ شَقِیٌّ وَ سَعِیْدٌ فَاَمَّا الَّذِیْنَ شَقُّوْا
فِی النَّارِ وَ اَمَّا الَّذِیْنَ سَعِدُوْا فِی الْجَنَّةِ﴾ و کو برای انتضای ثانی به سبب انتضای اول،
چون: ﴿لَوْ كَانَ فِیْهِمَا اِلَهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا﴾ سیزدهم لَوْکَا و او موضوع است برای
انتضای ثانی به سبب وجود اوّل چون لَوْلَا عَلِیٌّ لَهْلَکَ عُمَرُ چهاردهم لام مفتوحه
برای تاکید، چون: لَزِیْدٌ اَفْضَلُ مِنْ عُمَرُوْ پانزدهم مَا به معنی مادام چون اَقْوَمُ مَا
جَلَسَ اَلْاَمِیْرُ شانزدهم حروف عطف و آن ده است واو و فا و ثَمَّ و حَتّٰی و اِمَّا و اَوْ و
اَمْ و لَا و بَلْ و لَکِنْ.

پوشش

به پرش‌های ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - تنوین بر چند قسم است اقسام آن را با مثال بیان نمائید.
- ۲ - حروف شرط را نام ببرید و برای هر کدام مثال بیاورید.
- ۳ - فرق «لو» و «لولا» را با مثال توضیح دهید.
- ۴ - حروف عاطفه را نام ببرید.

تمرین (۱)

در مثال‌های ذیل نوع حروف غیر عامله را مشخص کنید:

- ۱ - یومئذ تحدث اخبارها ۲ - لينبذن في الحطمة ۳ - ليس كمثله شيء
- ۴ - فأما الذين شقوا في النار ۵ - لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا
- ۶ - اقوم ما جلس الامير ۷ - اقل اللوم عاذل و العتابن ۸ - مات الناس حتى الانبياء

چون بحث مستثنی در کتاب نحو میر نبود برای فائده طلاب افزوده شد.
بدانکه مستثنی^۱ لفظی است که مذکور باشد بعد الّا و اخوات آن یعنی غَیر و سِوَى
سِوَاءَ و حَاشَا و خَلَا و عَدَا و مَا خَلَا و مَا عَدَا و لَيْسَ و لَا يَكُونُ تا ظاهر گردد که
منسوب نیست به سوی مستثنی آنچه نسبت کرده شده است به سوی ماقبل وی و
آن بردو قسم است، متصل و منقطع متصل آن است که خارج کرده شود از متعدّد به
لفظ الّا و اخوات وی مثل جَاءَنِي الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا پس زید که در قوم داخل بود از
حکم مجبی خارج کرده شد و منقطع آن باشد که مذکور بعد از الّا و اخوات وی و
خارج کرده نشود از متعدّد به سبب آن که مستثنی داخل نباشد در مستثنی منه مثل
جَاءَنِي الْقَوْمُ إِلَّا جَارًا که حمار در قوم داخل نبود.

۱- اصطلاحات مربوط به مبحث مستثنی:

۱- مستثنی: اسمی است که به وسیله کلمه استثناء از حکم ماقبل خارج شود، مانند: جاء القوم
الا علیاً (قوم آمدند بجز علی).

در این مثال (علی) از حکم آمدن که به قوم نسبت داده شده خارج گردیده و در اصطلاح علیاً را
«مستثنی» (استثناء شده) و القوم را «مستثنی منه» (استثناء شده از آن) و الّا را «کلمه استثناء»
نامند.

۲- مستثنی متصل: هرگاه «مستثنی» از جنس مستثنی منه باشد به آن استثناء متصل گویند.
مانند: جاء الرجال الا سعیداً (سعید که مستثنی است از جنس رجال که مستثنی منه است
می باشد و در اصطلاح به سعید، مستثنای متصل گویند).

۳- مستثنای منقطع: چنانچه «مستثنی» از جنس مستثنی منه نباشند «استثنای منقطع» نامیده
می شود.

مانند: جاء المسافرين الا کتیم (مسافران آمدند جدای از کتابهایشان).

۴- مستثنای مفرغ: هرگاه مستثنی منه در جمله محذوف باشد و جمله غیر موجب باشد به آن
مستثنای مفرغ (خالی شده) گویند (یعنی جمله از مستثنی منه خالی شده است). مانند: ما جاء
احد الا علی = ما جاء... الا علی. - علی مستثنای مفرغ است.

۵- کلام موجب: آن است که در آن نفی، نهی، استفهام نباشد.

۶- کلام غیر موجب: آن است که در آن نفی یا نهی، یا استفهام باشد.

بدانکه اعراب مستثنی بر چهار قسم است

اول آن که اگر مستثنی بعد ال در کلام موجب واقع شود پس مستثنی همیشه منصوب باشد نحو جَاءَ فِي الْقَوْمِ الزَّيْدُ و کلام موجب آن که در آن نفی و نهی و استفهام نباشد و همچنین در کلام غیر موجب اگر مستثنی را بر مستثنی منته مقدم گردانند، منصوب خوانند نحو مَا جَاءَ فِي الْإِزْدِ أَحَدٌ و مستثنای منقطع همیشه منصوب باشد و اگر مستثنی بعد خلا واقع شود بر مذهب اکثر علماء منصوب باشد و بعد فاعلاً و ماعداً و لیس و لَا يَكُونُ همیشه منصوب باشد نحو جَاءَ فِي الْقَوْمِ خَلَا زَيْدًا وَعَدَا زَيْدًا الْحَ

دوم آنکه مستثنی بعد ال در کلام غیر موجب واقع شود و مستثنی منته هم مذکور باشد پس در آن دو وجه روا است یکی آن که منصوب باشد بر سبیل استثنا و دیگر آن که بدل باشد از ماقبل خویش چون مَا جَاءَ فِي أَحَدٍ إِلَّا زَيْدًا و إِلَّا زَيْدٌ

سوم آنکه مستثنی مفرغ باشد یعنی مستثنی منته مذکور نباشد و در کلام غیر موجب واقع شود پس اعراب مستثنی به ال در این صورت به حسب عوامل مختلف باشد نحو مَا جَاءَ فِي إِلَّا زَيْدٌ و مَا رَأَيْتُ إِلَّا زَيْدًا و مَا مَرَرْتُ إِلَّا بِزَيْدٍ.

چهارم آن که مستثنی بعد لفظ غَیْر و سِوَى و سِوَاء واقع شود پس مستثنی را مجرور خوانند و بعد حاشا بر مذهب اکثر نیز مجرور باشد و بعضی نصب هم جائز داشته اند چون جَاءَ فِي الْقَوْمِ غَیْرُ زَيْدٍ و سِوَى زَيْدٍ و سِوَاء زَيْدٍ و حاشا زید و بدانکه اعراب لفظ غَیْر مثل اعراب مستثنی به اِلَّا باشد در جمیع صورتهای مذکوره چنانکه گویی جَاءَ فِي الْقَوْمِ غَیْرُ زَيْدٍ و غَیْرُ جَمَارٍ و مَا جَاءَ فِي غَیْرُ زَيْدٍ و الْقَوْمِ و مَا جَاءَ فِي أَحَدٍ غَیْرُ زَيْدٍ و غَیْرُ زَيْدٍ و مَا جَاءَ فِي غَیْرُ زَيْدٍ و مَا رَأَيْتُ غَیْرُ زَيْدٍ و مَا مَرَرْتُ بِغَیْرُ زَيْدٍ و بدانکه لفظ غیر موضوع است برای صفت و گاه برای استثناء آید چنانکه اِلَّا برای استثناء موضوع است و گاه در صفت مستعمل شود. نحو قوله تعالى ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ یعنی غَیْرُ اللَّهِ و همچنین لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

پرسش

به پرسش های ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - اصطلاح (مستثنی، مستثنی منه) را در یک مثال توضیح دهید.
- ۲ - منظور از استثنای منقطع چیست؟ با مثال توضیح دهید.
- ۳ - مستثنی مفرغ را با مثال توضیح دهید.
- ۴ - در چه مواردی مستثنی منصوب است؟ مثال بزنید.
- ۵ - تفاوت بین کلام موجب و غیر موجب را بیان نمایید.
- ۶ - مستثنی به (حاشا و غیر) دارای چه اعرابی است؟

تمرین (۱)

اعراب مستثناهای زیر را با تعیین نوع مستثنی بگذارید:

- ۱ - ما جاء القوم الا سعيد ۲ - جاء الرجال الا سعيد ۳ - ما رأيت الا سعيد
- ۴ - ما جاء الرجال الا بناتهم ۵ - جاءت النساء عدا مریم ۶ - جاء الرجال غیر فاطمة

تمرین (۲)

اعراب کلماتی را که با خط مشخص شده‌اند معین کنید و دلیل اعراب هر کدام را بنویسید:

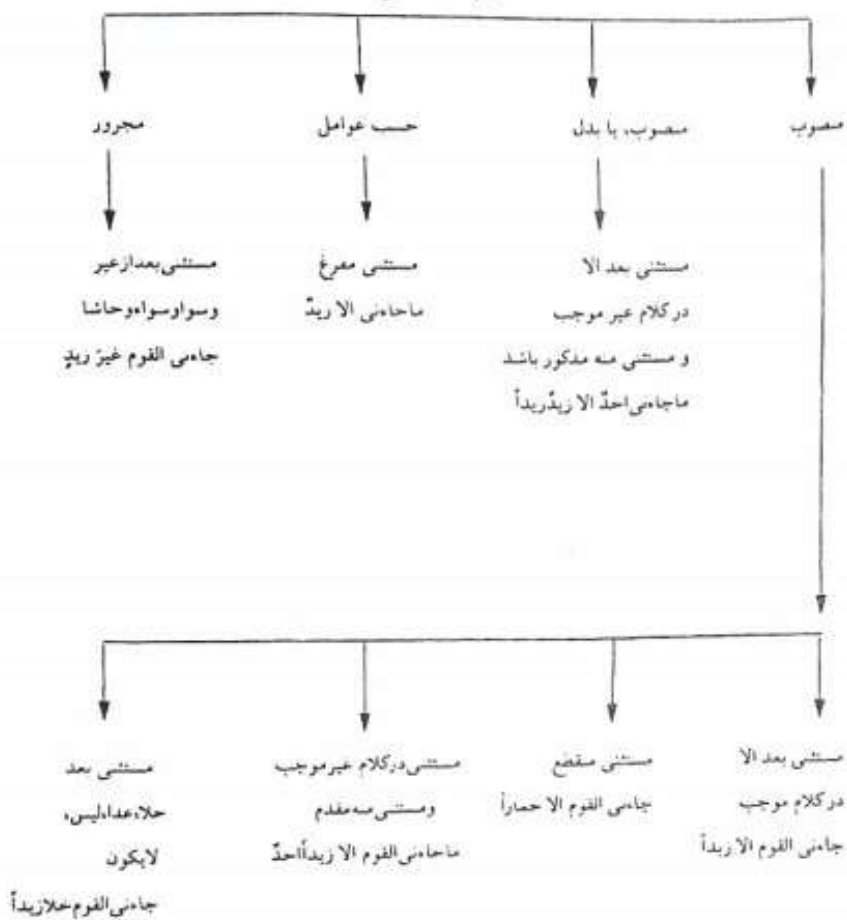
- ۱ - ما فعلوه الا قلیل منهم ۲ - یغفر للشهید کل ذنب الا الدین
- ۳ - لا یسمعون فیها لغوا الا سلا ۴ - کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین
- ۵ - ما لهم به من علم الا اتباع الظن
- ۶ - و من یقنط من رحمة ربه الا الضالون ۷ - لا اله الا الله
- ۸ - و لا یلتفت منکم احد الا امرأتک ۹ - فشربو منه الا قلیلا منهم
- ۱۰ - فسجد الملائكة کلهم اجمعون الا ابلیس

تمرین (۳)

ترکیب کنید:

- ۱ - جاء فی القوم الا زیداً ۲ - ما جاء فی الا زیداً احد ۳ - ما جاء فی احد الا زیداً زید
- ۴ - لا اله الا الله ۵ - لو کان فیها الهة الا الله لفسدتا ۶ - جاء فی القوم غیر زید

اعراب مستثنی



ابوبکر
الله ❤ محمد
عمر

حنفی شافعی

تلگرام

الفتاح عمومی کتابتون

هرنوع معتمد کتابونه په دغه کانال کی موجود دی
هرنوع کتابهای معتمد در این کانال موجود است
مختلف زبانوں ● عربی ● اردو ● فارسی ● پشتو ●

PDF

عبدالفتاح فائز

مالکی حنبلی

۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷

۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

علی

عثمان



آرشیو اسناد ملی، کتبی، کتبی